

THE
LIFE
OF
SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

WRITTEN BY HIMSELF:

EDITED FROM TWO PERSIAN MANUSCRIPTS,

AND NOTED WITH THEIR

VARIOUS READINGS.



BY

F. C. BELFOUR, M.A. OXON. F.R.A.S. LL.D.

LONDON:

PRINTED FOR THE ORIENTAL TRANSLATION FUND:

SOLD BY J. MURRAY, ALBEMARLE STREET; PARBURY, ALLEN, & CO.,
LEADENHALL STREET; THACKER & CO., CALCUTTA;
TREUTTEL & WÜRTZ, PARIS; AND
F. FLEISCHER, LEIPSIG.

1831.

DEDICATION.

TO HIS MAJESTY

KING WILLIAM THE FOURTH.

SIR,

IN promotion of the more accurate knowledge of a language which is generally used as the medium of official communication over the vast extent of Your Majesty's Asiatic dominions, this is the first work in the class of History, which has been regularly edited in Persian print.

The learned author expresses his sincere admiration of the wise and paternal government of Your Majesty's ancestors, and his

DEDICATION.

ardent desire for the blessing of its extension to the remotest regions of the earth.

In the hope, therefore, that it will appear in some degree worthy of the gracious patronage with which Your Majesty has condescended to honour it, I beg to lay the expression of my gratitude for this distinguished favour at the feet of Your Royal Majesty, humbly subscribing myself,

Your Majesty's

Most faithful Subject,

And most dutiful Servant,

FRANCIS CUNNINGHAM BELFOUR.

London, Feb. 9th, 1831.

ADVERTISEMENT.

MANY double words, such as *آن شهر یک سال* &c. perpetually so coupled in the Persian manuscripts, have not been divided in the print, as in a reprint they may easily be, for fear of embarrassing the workman with too frequent and unimportant corrections. For the same reason, the accentual marks have not been constantly repeated as the syllables requiring them have occurred, but are only occasionally marked, as a rule for supplying them in other places.

الله الحمد والمنة که این نسخه جامع فنون محبوبی
و این مجموع شرایف حسن و خوبی که بتذکره مولانا
شیخ محمد علی حزین رحمة الله علیه موسوم است
بتاریخ بیست و سیوم شهر صفر الیظفر صورت انصرام و
اختتام پدیدرفت سنة ۱۱۹۷ هجری المقدس نبوی صلی
الله علیه و سلم کاتب الحروف میر نعمت علی

نوشته بهاند سیه بر سفید
نویسنده را نیست فردا امید

و این نسخه بتدبیر و تحت العین مراتب علم
گرفته دارین اوکسفورد و انر تپل فرانسیس کینکهم
بالفور انکلیسی مطبوع و با انتخاب و تحشیه القراءتین
بید الهدکور مصنف و مزین گردیده است

تمام

1 This Epigraphe is subjoined by the copyist of Sir W. Ouseley's MS.

قوای نفسانی افسرده و عاطل سر در جیب خمول
 کشیده اند اکنون عاجز و ناتوان کوش بر ندای
 ارجیل نشسته ام رَبِّ اِنْ تُعَذِّبْنِي فَاَنَا مِنْ عِبَادِكَ
 وَاِنْ تَغْفِرْ لِي فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
 فطرت و جبلت را با بیکانه کشور کون و فساد
 آشنائی و مایه انستی نبود و چون نه ۲ در آمدن
 اختیاری بود و نه در رفتن چندی ۳ بخونین جکری
 ساختم

بر خیز حزین از سر دنیا بر خیز
 زین کهنه دمن تو ای مسیحا بر خیز
 تنها تو در این انجمنی بیکانه
 بر خیز ازین میانه تنها بر خیز

نَسْأَلُ اللَّهَ الْغَفْرَانَ وَأَنْ يُدِلَّ بِالْفَرَحِ الْإِحْزَانَ
 أَنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ

تَمَّ

الالف واقع شد پس مدت سلطنت این سلسله
 علیه دویست و چهل و دو سال تمام خواهد بود
 که با عدد صفویون مطابق است

مجملاً چون شبه از این واقعات بالعرض بقلم
 آمد و خامه را دیگر سر التفات بذکر بقیة این حالات
 نیست اکنون چند کلمه از خاتمه احوال خویش
 نگاشته^۳ اختصار مینماید خَتَمَ اللَّهُ بِالْحُسْنَى وَجَعَلَ
 مُنْقَلَبِي فِي الْآخِرَةِ خَيْرًا مِنْ^{صِدْق} الْأُولَى

مجملاً از حین ورود بشاه جهان آباد تا حال تحریر
 که آخر سال اربع و خمسين و مائة بعد الف است
 سه سال و کسری گذشته که در این بلده اوقات
 بسر رفته و پیوسته در خیال حرکت و نجات از این
 کشور که بغایت^۴ مسافر افتاده بوده ام و از کثرت
 موانع عایقه میسر نیامده از راه ناهوار زندگی پنجاه
 و سه مرحله بقدیم استوار صبر و شکیبایی پیورده ام و
 کالبد عنصري از هجوم الام و اسقام در هم شکسته و

اختصار Sir W. O. ۳ Omitted in Keene's ۲ آن Sir W. O. ۱

منافر Keene ۴

ناهواری Sir W. O. ۵

وَأَخَوَانًا حَسِبْتُهُمْ دُرُوعًا
 فَكَانُواهَا وَلَكِنَّ لِلْأَعْدَاءِ
 وَخَلْتُهُمْ سِهَامًا صَائِبَاتٍ
 فَكَانُواهَا وَلَكِنَّ فِي فُرَادِي
 وَقَالُوا قَدْ صَفَتْ مِنَّا قُلُوبٌ
 لَقَدْ صَدَقُوا وَلَكِنَّ عَنِ وِدَادِي

و از نوادر اتفاقات اینکه مرا در حالتی که اصلاً
 فکر و خیال متذکر و متوجه این حادثات و واقعات
 نبود ناکهان گویا بکوش دل گفتند که مدت دولت
 سلاطین صفویه لفظ صفویون است چون ملاحظه نمودم
 دیدم که مطابق^۲ بود چه خروج خاقان سلیمان شان
 شاه اسمعیل از دار السلطنة لاهجان اگرچه در اربع و
 تسعمایه است اما جلوسش بر سریر سلطنت در دار
 السلطنة تبریز بتاریخ سبع و تسعمایه روی داده و خلع
 عباس میرزا از نام سلطنت و جلوس نادر شاه
 چنانکه نکاشته شد در ثمان و اربعین و مایه بعد

پادشاه نو جوان را با اینکه هرگز در عرض آن مدت
 بر سر داعیه سلطنت نیامده بود و پاسبانان بحراستش
 قیام داشتند منافی انتظام کار خویش دانسته اشارت
 بقتل وی نمود و او را از ایا در آورده بمشهد مقدس
 ۲ آورده مدفون ساختند و پسرانش عباس میرزا و
 سلیمان میرزا که هر دو صغیر بودند نیز وداع دیر فانی
 نموده اولاد از وی نهند

شعر

نَعَدُ الشُّرَفِيَّةَ وَالْعَوَالِي
 وَتَقَتُّلُنَا الْمَنُونُ بِلَا قِتَالٍ
 وَنَرْتَبِطُ السَّوَابِقَ مَقَرَّبَاتٍ
 وَلَا يُنَجِّينَ مِنْ خُبَّتِ اللَّيَالِي

و قال ابو الدار جمال الدين ياقوت الخطاط و لقد
 احسن و اجاد

۱ Sir W. O. پای

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Keene خب Sir W. O. جت

CHAP. XLVIII.

مقتول شدن پادشاه مرحوم شاه طهماسب مدت
سلطنت سلاطین صفویه موسویه انار الله برهانهم
تتمه احوال راقم

و از سوانحي که در همین روز در ایران روی
داده مقتول شدن شاه طهماسب صفوي در بلده^۱ سبزوار
است

چون نادر شاه پسر بزرگ خود رضا قلي ميرزارا
در ایران نایب گذاشته بهند آمده بود روزي که
عوام شاهجهان آباد بدروغ مرک وي را شهرت داده
بنیاد شورش کردند همان روز این خبر باطراف
انتشار یافته بایران سرایت کرد و هنوز کذب آن
معلوم نشده بود رضا قلي ميرزا که در مشهد مقدس
اقامت داشت بفکر کار خود افتاده حیات آن

شتاب در معاودت داشت تمامی ملک سند و صوبه کابل را با بعض محال پنجاب که به تنخواه صوبه کابل است از مملکت هندوستان و تصرف محمد شاه وضع نموده ملحق بهالک ایران ساخت و محمد شاه و امرای هند را طلبیده مجلسی بپاراست و محمد شاه را جیغه داده امرارا خلعت بخشید و نصایح نموده بسلطنت بکذاشت

و دختری از احفاد اورنگ زیب پادشاه را بحالہ نکاح پسر کوچک خود نصر اللہ میرزا که همراه داشت در آورده بتاریخ هفتم صفر اثنا و خمسین و مایه بعد الالف از شاهجهان آباد طبل مراجعت کوفته باز کشت

بایشان گفت که تا جائی که یکی از قزلباش کشته شده باشد احدی را زنده نگذارند لشکر قزلباش بنیاد قتل و غارت کرده بمنازل و مساکن آن شهر در آمدند و قتلی بافراط کرده اموال بیغما و عیال باسیری بردند و بسیاری از آن شهر خراب و سوخته شد چون ۲ نصفی روز بگذشت و تعداد کشتگان از حساب در گذشت نادر شاه ندای امان بقیه السیف در داده لشکریان دست کوتاه کردند و پس از چند روز که شوارع و مساکن پر از اجساد مقتولین بود و هوای عفونت یافته عبور نیز دشواری داشت حکم به ۳ تنظیف آن شد کوتوال شهر در هر کذر آنها را جمع آورده با خس و خاشاکی که از ۴ عمارات فرو ریخته بود بی آنکه تمیز مسلم و کافر شود همه را بسوخت

و نادر شاه ذخایر پادشاهی را بتصرف آورده از مردم نیز زررها حاصل شد و چون بسبب دواعی

۱ Sir W. O. احدی

۲ Keene نصف

۳ Sir W. O. تنصیف

۴ Both Mss. عمارت

رسید سپاه را امر نمود که هر کس در جا و مقام خود آرام گرفته بانقلاب نپردازند و اگر هندیان بر سر ایشان هجوم آوردند مدافعه^۲ نمایند و در آن شب هیچ کس از امرای هند که واقف کار بودند اصلاً متعرض تسکین نایره^۳ آن فتنه و غوغا نکشت بلکه چند نفری که حسب^۴ الاستدعا از نادر شاه گرفته برای اطمینان و محافظت خود بخانه برده بودند در منازل ایشان مقتول شدند و با آنکه در جنگ کرنال قریب^۵ به بیست کس از قزلباش اندک بزخم هتیر مجروح و زیاده بر سه کس مقتول نشده بود در این هنگامه قریب به هفتصد کس از آن طبقه بقتل رسید

بالجمله چون روز شد همان آشوب در اشتداد بود نادر شاه^۶ صبح از قلعه سوار شده بقتل عام فرمان داد و فوجی از سوار و پیاده بان کار مامور گشته

۱ Keene نبود

۲ Sir W. O. ننایند

۳ Sir W. O. الاستدعا

۴ Omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. نیز

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

که بغدر و تهید محمد شاه هلاک کردیده علی ای حال در يك ساعت موت او شهرت گرفت و وي صحیح و سالم با اجمع کثیر در قلعه نشسته بود و ابواب آن شب و روز مفتوح و بفصل مهبات مشغول و برخي از سپاهش در حول قلعه و خانهاي شهر ساکن و ۲ بعضي بر کنار ۳ رودي که متصل بشهر است فرود آمده بودند مجلاً بمجرد این شهرت کاذبه در هر کوچه و کنار فوج فوج احمقان کفرصت با اسلحه و يراق ۴ از دحام و شورش افکنده بقتل و تاراج قزلباش همت کاشتند و این هنگامه تمامي شهر را فرو گرفت قزلباشيه که فهم زبان هندیان نمی کردند و خبر از جایی نداشتند متفرق یکدو در هر کوچه و بازار در گذر بودند هندیان غافل بایشان رسیده میکشتمند و با آنکه شب در رسید شورش انکیزان بد مال اصلاً آرام نکرقتند و آن هنگامه در افزایش بود و چون مکرر حقیقت حال بعرض نادر شاه

۱ Sir W. O. جمع

۲ Keene بعض

۳ Sir W. O. رودخانه

۴ Sir W. O. از دحام

شعر عربی

إِذَا كَانَ الْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ
فَنَادَوْسُ الْمَجُوسِ لَهَا مَقِيلٌ

القصه نظام الملك و محمد شاه با بعضي مقربان
بتوسل و اعتذار بهعسكر نادر شاه رفته امان يافتند
و نادر شاه محمد شاه را تسلي نموده نويد عدم تعرض
بجان و ملك و ناموس داد

القصه نادر شاه با هر دو لشكر بشهر در آمده در
قلعه شاهجهان آباد نزول نموده و محمد شاه نيز با
وي در قلعه بود و امرا و لشكريان هند بوضع معول
سابق در مساكن خود قرار گرفتند و اين بتاريخ نهم
ذي حجة الحرام ۱۰۳۸ و خمسين و مائة بعد الالف
بود و چون هنگام عصر روز يازدهم شهر مذکور شد
هنديان آوازه در افكندند كه نادر شاه در گذشت
بعضي ميگفتند ۴ كه وفات يافته و برخي را سخن اين

۱ بعض Keene

۲ Sir W. O. ذالجه

۳ Sir W. O. آحدي

۴ Omitted in Keene's.

هندیان توپخانه بر کرد خویش چیده محصور بودند و فوجی از قزلباش نیز بر اطراف ایشان تاختن آورده راه آمد او شد بر ایشان مسدود و قحط و غلا در آن لشکر افتاده حالتی که در عالم غرور کمان نکرده بودند روی نمود و نادر شاه^۲ لشکر بدو قسمت کرده^۳ بعضی را در مضرب خیام خود گذاشت و با فوجی بر سر ایشان^۴ برانده برهان الہلک زنده دستگیر شده خان دوران امیر الامرا و مظفر خان برادر وی و جمعی از امرای نامی با لشکر انبوه بقتل رسیده شب بیدان آمد و محمد شاه و بقیة السیف که هنوز خلقي بیشمار بودند چون سواران قزلباش را منتشر یافته هراس داشتند طاقت و مجال قرار در خود ندیده بر جای نماندند و هر کس فرار کرد اگر بدست قزلباش نیفتاد رعایای آن حدود وی را زنده نیکداشتند و آنرا که از خویش میکداشتند عریان ساخته سر میدادند

۱ For these two words Sir W. O. has رفت ۲ Omitted in Keene's.

۳ Keene بعض

۴ Sir W. O. راند

CHAP. XLVII.

رسیدن نادر شاه در موضع کرنال و مصاف دادن با
 محمد شاه و غالب شدن نزول نادر شاه بقلعه
 شاهجهان آباد ۲ طغیان سکنه دهلي قتل عام
 دهلي گرفتن نادر شاه سند و کابل را بتصرف
 خود تعیین نمودن محمد شاه بیادشاهی هند
 و تاهل پسر نادر شاه

و نادر شاه دو سه نوبت نیز از لاهور تا رسیدن
 بلشکر هندوستان پیغام روانه ساختن محمد خان
 ایلچی خود بمحمد شاه نمود و ایلچی مذکور را همراه
 داشتند و رخصت نمی نمودند و در آن وقت معلوم
 نمیشد که غرض از نگاهداشتن او چیست تا آنکه نادر
 شاه رسیده در موضع کرنال که چهار منزلی شاهجهان
 آباد است تلاقی دست داده جنگ در پیوست

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ This head is omitted in Keene's.

و نادر شاه جمعی را در قلعه لاهور گذاشته بصوب
شاهجهان آباد در حرکت آمد و محمد شاه با اجمیع
امرا و لشکر چند گاه بود که از شهر بر آمده بتای
تمام می آمد

من از سرهند که بغایت خراب و محصور لشکر
دزدان بود با جمعی پیادگان تفنگچی که فراهم آورده
با خود داشتم بجانب دهلی^۲ روانه شدم و از میان
لشکر محمد شاه که قریب بدو ماه بود چهار^۳ منزل
راه طی نموده^۴ باردحام تمام بودند عبور نموده بشهر
در آمدم و بعد از ۵ ایام چند از آن شهر شوریده
اوضاع^۵ با دو سه خدمتکاران گوشه گرفتم

۱ Keene جمعی

۲ Sir W. O. روان

۳ Sir W. O. منزلی

۴ Sir W. O. بازدهامی

۵ Sir W. O. ایامی

۶ These four words are omitted in Keene's.

بسرهند در آمدن و تمام آن ایام چه در راه و چه در منازل ۱ بجنگ و جدال و مدافعة بگذشت و نادر شاه بکنار لاهور رسید ذکر یا ۲ خان حاکم لاهور با چهارده پانزده هزار ۳ سوار سپاه و استعداد خود بر لب آبی که متصل ۴ بشهر میکرد اطراف خود مضبوط ساخته صف آرا ۵ کشته بود و کیفیت صلح و جنگ هند هر دو ۶ نیز از غرایب است القصه نادر شاه با فوجی از لشکر اسپ در آب رانده بگذشت و چند سوار قزلباش بر سپاه لاهور تاخته شجاعان و بهادران ایشان که در سواری ماهرتر بودند بکریختند و باقی بهم بر آمده متلاشی و متحیر شدند آخر حاکم با منسوبان بقعه در آمد و نادر شاه با سپاه متصل بشهر نزول کرد حاکم لاهور عریضه نیاز و اعتذار فرستاده التماس امان کرد و بحضور نادر شاه آمده عزت و خلعت یافت ۷ و بدستور سابق بر قرار ماند

۱ Keene only. ۲ Omitted in Keene's. ۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene شهر ۵ Sir W. O. for these two words has کشت

۶ Omitted in Keene's. ۷ This clause is not found in Sir W. O.'s.

و بصوبه کابل در آمده بود و حرکت من اگر میسر
آمدی ناچار بهمان راه بودی و طبیعت و بینش
اهل این دیار مقتضی آنکه لا محاله رفتن مرا محرک
آمدن او دانند و این معنی نیز ۲ مکروه خاطر و عایقی
شده بود و قطع نظر از موانع بسبب شورش عبور از
آن ۳ طرف تعسیر تمام داشت لهذا تا آن زمان در
لاهور مانده بودم در آن وقت که آشوبی چنان
افتاد و در صورت احوال آن مردم امید ۴ بهبود نبود
و در مخود طاقت ملاحظه اوضاع حال و مال ایشان
نیافتم و بسبب اختلال احوال حالت معاشرت با
لشکر قزلباش نیز نبود ناچار با ضعف و نقاهتی تمام از
لاهور بصوب سلطان پور حرکت نموده آن مهلت
بهم بر آمده بود و هر کس دست بغارت و یغما بر
آورده چندین هزار قطاع الطريق شوارع را فرو گرفته
چند روز در قرای آن محال توقف روی داد پس

۱ محال Sir W. O.

۲ نکرده Sir W. O.

۳ طرق Sir W. O.

۴ فلاحي Sir W. O.

۵ خور و Sir W. O.

۶ نداشتم Sir W. O.

CHAP. XLVI.

بقیة احوال راقم حرکت راقم از لاهور ورود
 بسرهند آمدن نادر شاه بلاهور ^۱ مغلوب
 شدن حاکم لاهور نهضت نادر شاه بصوب دهلي
 روانه شدن راقم از سرهند و رسیدن بدهلي

در مہلکت پنجاب خاصہ شہر لاهور فزع قیامت
 بر خاست و من در آن شہر بہ بیماری صعب
 گرفتار شدہ ^۲ بر بستر افتادہ بودم و چون خلق
 ہندوستانرا نیکو شناختہ از اوضاع ایشان ملول و از
 ادراک و تمیز ایشان یاس تمام داشتم بر حال ^۳ عجز و
 زبردستان ^۴ بدل بسوخت و در ظرف آن مدت قدرت
 روانہ شدن بصوب خراسان نیافتہ بودم و چون یقین
 میدانستم کہ اوضاع مقتضی ورود نادر شاه بہندوستانست

۱ منکوب Keene

۲ Sir W. O. بہ

۳ Keene عجز

۴ Omitted in Keene's.

از افغانه و فوج ناصر خان بوادی هلاک رفتند و
خان مذکور زنده گرفتار شده بعد از چند روز اعزاز
یافت و نادر شاه ببلده پیشاور نزول نموده از آب
اتک بکشتی عبور کرد

اتک Sir W. O.

وي را امير الامراي آذربايجان نموده در دار السلطنت تبريز اقامت داشت چون سفر قندهار و کابل دراز کشيد جماعت لڙکي مستعد شده بيهکت شيروان که قريب ابايشان است لشکر کشيدند ابراهيم خان مذکور بآن مملکت در آمده با آن قوم مصاف داد و بقتل رسيد نادر شاه چنان التفاتي باين قضيه ننموده فوجي از سپاه را رخصت نموده بحدود شيروان فرستاد و خود بصوب پيشاور در حرکت آمد

ناصر خان حاکم صوبه کابل که در پيشاور^۲ مي بود با فوجي که داشت بر سر راه رفته جمعي از افغانه آن حدود را نيز فراهم آورده کريوهاي صعب و واديهاي تنگ را باعتقاد خویش محکم و مسدود ساخته بود نادر شاه بوي پيغام کرد که من در فلان روز خواهم رسيد بهتر آنکه از سر راه بر خيزي سخن در نگرفت^۳ و روز موعود نادر شاه برسيد و خلقي انبوه

۱ ايشان Keene

۲ Omitted in Keene's.

۳ در Keene

و مدت اقامت نادر شاه در کابل تخمیناً بهشت ماه رسیده و افغانه آن حدود را قهر و قتل نموده بود از استماع خبر کشته شدن آن ده نفر بیقرار شده بصوب جلال آباد نهضت کرد و آن شهر را قتل عام فرموده خلقي انبوه^۲ ناچیز شدند و از غرایب این که برای رئیس قاتلان آن ده نفر خلعتی از سرکار محمد شاه معین شده بود که ارسال گردد و قتل عام جلال آباد عایق آن شد

و از آن روز که خبر ورود نادر شاه بکابل در هند شیوع یافته بود خان دوران امیر^۳ الامرا و نظام الملک بحاربه وی معین شده در شاهجهان آباد اقامت داشتند و آوازه توجه خود را عما قریب بصوب کابل منتشر می ساختند و این نیز بزعم ایشان از تدبیرات ملکیه بود

و از سوانح ایران که در جلال آباد مسعود نادر شاه شد مقتول شدن برادرش ابراهیم خان بود که

۱ قتل و Sir W. O.

۲ باخیر Sir W. O.

۳ الامرای Sir W. O.

۱ برجي فریاد بر آوردند محصوران امان یافته قلعه را خالی نموده برعیتی پرداختند و در آن حدود هر جا افغانه فراهم آمده بودند لشکر بر سر ایشان رفته قتل می نمود^۲

و نادر شاه از^۳ توقیف محمد خان بغایت آزردہ شده چند کس از معتبرین کابل را زبانی پیغامها داده بشاهجان آباد روانه ساخت که بیادشاه و امرا برسانند و خود در کابل توقف داشت فرستاده کان بلاهور آمده بشاهجان آباد رفتند و کسی^۴ سخنی از ایشان نشنید و اگر شنید نفهمید باز از کابل یکی از لشکریان را ده سوار همراه نموده بسفارت فرستاد چون بجلال آباد رسیده در خانه فرود آمدند جمعی از تبه کاران آنجا بر کرد آن خانه هجوم نموده اول سلاح ایشان را در ربودند و آخر دهه کس از ایشان را کشته یکی فرار بکابل نموده صورت واقعه باز نمود

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene نمودند

۳ Sir W. O. توقف

۴ Keene سخن

۵ Sir W. O. دو

قوم پراکنده بهندوستان در آمده در هر جا سکنی و
 ۱ در اکثر سرکارات ملازم شده داخل سپاه کشند و
 الحق تکلیف مانعی که بمحمد شاه می نمودند بیرون
 از حوصله وسع و ضبط وی بود

و نادر شاه بتخریب قلعه قندهار فرمان داده مردم
 بازار و سکنه آنرا بنادر آباد سکنی فرمود و بصوب
 غزنین و کابل ۲ در حرکت آمده کوتوال قلعه کابل را
 پیغام داد که ما را بهملکت محمد شاه کاری نیست
 اما این حدود چون معدن افغان است و معدودی
 کریختگان نیز ۳ بایشان پیوسته اند غرض استیصال این
 قوم است هراس بخویش راه نداده در مراسم
 مهمانداری کوشد

و خود بکنار شهر کابل نزول نمود کوتوال و کابلیان
 مستعد جنگ و جدال شدند و نصیحت و پیغام
 ایشان را سود نکرد فوجی از قزلباش بقتل ایشان و
 تخریب قلعه مامور گشتند و بمجرد حمله و بنیاد تخریب

۱ اکثر در Keene

۲ به Keene

۳ با ایشان Keene

منہزم و آوارہ ۱ ساخته جواب نامہ نوشتن حاجت نہاند
چون محاصرہ قندھار بطول ۲ کشیدہ مراجعت محمد
خان نیز بتعویق افتاد نادر شاہ فرمانی بوی نوشتہ
مصحوب چند نفر سواران سریع السیر فرستادہ از وی
سوال حقیقت حال و سعی در حصول جواب و امر
بتعجیل ۳ عود نمود و چون جواب صادر نہی شد و
رخصت نہی یافت اثری بر آن مرتب نکشت

بالجملہ چون محاصرہ قندھار قریب ۴ بیگ سال شد
و شہر نادر آباد در جنب آن اتمام یافت نادر شاہ
بفرمود تا لشکر قزلباش بر آن حصار هجوم آوردہ بر
یروج صعود نمودند و افغنہ بی دست و پا شدہ آن
حصن استوار مفتوح ۵ کشت و آن قوم مقتول کشتہ
حسین مذکور مقید بہاندران فرستادہ شد

و در عرض چند سال از آن زمان باز کہ افغنہ در
شیراز منہزم شدند ہوارہ از ہر طرف جمعی از آن

۱ سازد و Sir W. O.

۲ Keene و

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Keene یک

۵ Keene نہایند

۶ These five words are omitted in Keene's.

غارت کرده بهزار التماس نامه از ایشان بستد و
بمشقت تمام خود را رسانیده ادای سفارت نمود اما
خود قدرت مراجعت نیافته هنوز در این دیار
است

و چون نادر شاه بقندهار رسیده آن قلعه را فرو
گرفت محمد خان ترکمان را که از امرای صفویه
بود باز بسفارت فرستاده سخنان گذشته را اعاده و کله
از هنجار سابق نمود چون بشاه جهان آباد رسیده نامه
۱ برسانید ویرا ۲ توقیف فرموده از جواب ساکت شدند
و چندانکه او اظهار رخصت میکرد سود نداشت
گاهی در اصل نوشتن جواب تردد خاطر داشتند و
گاهی در این که اگر نوشته شود نادر شاه را بچه
القاب باید نوشت متحیر و سرگردان بودند حقیقت
اینکه ۳ توقیف محمد خان ایلیچی را از تدابیر ملکیه
شمرده توقع آن داشتند که شاید حسین افغان با
متحصنان قندهار بر نادر شاه ظفر یافته ویرا ناچیز یا

۱ رسانیده Sir W. O.

۲ توقیف Sir W. O.

۳ توقیف Sir W. O.

اشعاری شده بود که چون مخاذیل افغانه خاین این
 آستان و دزد این دیار اند و الحال بسزای خود
 رسیده بقیة السیف در هزیمت و فرارند و از بیم
 لشکر ظفر اثر ایشان را کریزگاهی سواي هندوستان
 نیست باید که آن مدیران را راه و جای نداده
 نگذارند که بآن حدود در آیند بالجمله محمد شاه
 پس از چندی نامه^۱ متضمن سخنان بیفروغ نوشته
 ایلچی را متصرف ساخت

و بعد از جلوس شاهزاده عباس میرزا بجائی پدر
 والا کهر باز یکی از امرا بسفارت هند تعیین شده
 همین سخنان در نامه او نیز مندرج بود پس از
 مدتی ویرا نیز رخصت انصراف داده همان قسم
 کلمات که نفس الامریتی نداشت نگاشته بودند

و بعد از چندی نادر شاه یکی از معتبرین
 قزلباش را نزد برهان الہلک که اعظم امرای هند بود
 فرستاده بمحمد شاه^۲ و او هر دو نامه نگاشته بود فرستاده
 مذکور را بعد از ورود بحدود این مملکت دزدان

CHAP. XLV.

فرستادن ایلچیان ۱ متعاقب بهندوستان نگاهداشتن
 محمد خان ایلچی در شاه جهان آباد فتح قلعه
 قندهار و خراب شدن آن ۲ آمدن نادر شاه
 بکابل ۳ کشته شدن ایلچی در جلال آباد ۴ آمدن
 نادر شاه بجلال آباد و قتل عام آن بلده ۵ عایق
 باز دارنده و مانع منتخب کشته شدن ابراهیم
 خان در هشیروان جنگ ناصر خان و گرفتاری
 وی ورود نادر شاه به پیشاور عبور نمودن
 از آب اتک

بهر حال شاه طهماسب بعد از فتح اصفهان و
 استیصال افغانه یکی از امرارا برسالت هندوستان
 فرستاده وقایع آن ایام را بمحمد شاه اعلام و در نامه

alone. Keene ۳ نبودن Keene ۲ متعاقب هم Keene ۱

۴ This head is not found in Keene's.

شیراز Keene ۵

نوادار و غرایب روزگار است و این شیوه را بر طاق بلند نهاده کسی را از سلف و خلف با ایشان دعوی همسری نیست

و سلطان مغفور شاه سلطان حسین نیز در مدت سی سال سلطنت خویش این طریقه را با سلسله بابریه مرعی داشته در ارسال سفرا بتهنیت و تعزیت تاخیری نرفت چون عهد سلطنت آن پادشاه خسته اخلاق سپری شده نوبت سلطنت بشاه طهماسب رسید و آن همه آشوب در میانک ایران شیوع یافت پادشاه هند را بشیوه خویش هرگز رسم پریشی بخاطر نکذشت بلکه با میر ویس افغان راه آشنائی و وداد مسلوك داشته و با حسین پسر ویس افغان مذکور نیز در اواخر که ضابط قندهار شده بود با آنکه بهلتان لشکر کشیده در قتل و غارت و خرابی آن دیار تقصیری نکرده باز کشت ادو نوبت طریق مراسله مفتوح شد

کرت بگذرد چار موسم در آن
ز فرهنگ و مردی نیابی نشان

مجملاً حقیقت سلوک سلاطین صفویه با پادشاهان
و شاهزادگان سلسله بابریه بر عالیشان مستور نیست و
هر گاه سلاطین این طبقه بر عادت خویش در غیر
وقت ضرورت تغافل و تاخیر در رعایت حقوق و
مراسم آشنائی نموده بیکانگی آغاز می نهاده اند باز
از آن جانب با فقدان جمیع اغراض و دواعی بهخص
شیوه مردی و مردمی احیای لوازم اشفاق و اعطاف
معمول میکردیده و الحق یکی از خصایص سلسله
علیه صفویه جوانمردی و وفا و پاس مروت و اوداد
بوده و آنچه ایشان با متوسلان خویش از بیکانه و
آشنا حتی دشمنان کینه‌ور در روز در ماندگی و التجا
از احسان و امداد و انواع اعانت و یاری و
دلجوئی و مهمان نوازی و غم خواری مقرون بکمال
فروتنی و رعایت آداب مسلوک داشته اند از

در آن مرز و بوم بهعشرت آن مردم گذراند دیگر
 مرا بکار نیاید ناچار باید بآن ملک رها کرد یا بقتل
 ارسانید و هر دورا روا ندارم چه لشکر دست منست
 نتوان برید

و استاد^۲ اسدی طوسی در کرشاسب نامه نیز این
 حکایت را بنظم آورده

مثنوی

وصیت چنین کرد کرشاسب را
 که در هند بدروود کن^۳ خسپ را
 نداری ز خون سپاهان دریغ
 همی^۴ کار هفرما درخشنده تیغ
 بچستی ده انجام کار سترک
 بر ایشان چنان زن که بر کله کُرک
 نمایی در آن بوم سالی تمام
 که لشکر کران گیرد از ننگ و نام

۱ Keene for these two words ارسانید و ۲ Sir W. O. اسدی

۳ Keene خواب ۴ Keene همین ۵ Keene فرمای

احال اضطراب راضی بتوقف درین سر زمین نکرد و این معنی مشترکست در پادشاه و رعیت و سپاه و چنین است حال هر که او را حس^۱ صحیح بوده در آب و هوای دیگر خاصه در مهالک ایران^۲ و روم تربیت یافته باشد مگر آنکه غافل و بیخبر باین دیار در آید و قدرت بر باز کشت نیابد و با آنکه بسبب موانع و عوارض ویرا مجال اقامت در جائی نمانده و سالف ایام خویش را بصعوبت و زبونی تمام گذرانیده درین دیار بهال و جاهی بی اعتبار رسد و بغایت ضعیف الاحساس و سفته نهاد بوده دل^۳ بر آن بندد و بتدریج عادت پذیر گشته انس و آرام گیرد

و در تاریخ مجوس دیده ام که ضحاک چون کرشاسب را سردار کرده بهند میفرستاد ویرا سفارش نمود که بزودی آن ملک^۴ را مسخر ساخته بههراج سپار و باز چه اگر لشکر چندی اقامت کند و

۱ Omitted in Keene's.

۲ Keene با

۳ Keene در

۴ Sir W. O. مملکت

منوچهر است که بفرموده ۱ او سام بن ۲ نریان بهند آمده ۳ کیسو راج را بایالت متکمن ساخت و آخر فیروز رای پسر کیسو ۴ رای مخالفت و خود سری بنیاد کرده کیقباد رستم دستانرا بهند فرستاده ۵ و فیروز بهزیبت رفته در جنگلهای هند بهرد و رستم سورج را بایالت تعیین نموده باز کشت

و هم چنین در عهد سکندر و اردشیر بابک و کسری انوشیروان و غیر آن که مقام ذکر آنها نیست

و وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستانرا بر ارباب بصیرت واضح است چه کسی را که مقری و مقام اقامتی چون ممالک ایران باشد که با لذات اعدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معبوره ربع ۶ مکشوفست هرگز باختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند نمود و طبیعت مجبول است که بغیر از

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene زیهان

۳ Sir W. O. کیسوی را without راج ۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. مسکونست

دیار با کسی بی غرض آشنا آیند و از پاستان نامها
 هویدا است که قبل از اسلام نیز رایان و فرماندهان
 این دیار را همین طبیعت بوده هر گاه ملوک عجم
 خود^۲ یا یکی از سپهبدان ایشان متعرض این صوب
 میشده اند هندیان^۴ نیروی ظفر و تلاش در وسع
 خویش ندیده نهایت مسکن و ربونی را کار فرما و
 بهر صورت مطیع و باج گذار بوده اند و چون باز
 کشت بایران زمین روی میداده باندک فاصله و
 فرصتی آن رایان تیره رای بهلاحظه هازدحام زاغ
 صفتان بی اعتبار و فراهم دیدن مشتی درم و دینار
 ببلاي غرور مبتلا شده در خانه خود^۶ و عرصه خالی
 بنیاد لاف و کذاب نهاده احوال گذشته و عهد
 و میثاق را فراموش و تغیر سلوک مینموده اند

و همان معامله از آنها و این شیوه از ایشان
 بکرات کثیره تکرار یافته از آن جمله در عهد

شهبان Sir W. O. ۳ با Sir W. O. ۲ نیستند Sir W. O. ۱

ازدهام Sir W. O. ۵ نبردي Sir W. O. یزدي Keene ۴

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

یر و بال داد و مورد انواع عنایت و امداد کردید و وی نیز مادام الحیوة چه در ایام دولت هندوستان و چه قبل از آن شیوة اعتضاد و اظهار خلوص و داد نسبت بآن دولت قاهره شعار ساخته گاهی باجرای خطبه و سکه اچنانکه در سهرقند و گاهی بارسال عرایض نیاز و التماس مطالب خاقان سلیمان شانرا خوشنود میداشت و اولاد و احفادش را همیشه شیوة^۱ توسل و اعتضاد بدودمان علیه صفویه در هنگام عجز و اضطراب و لحاظ اغراض معمول و مرکوز خاطر بوده و در وقت سنوح قضایای هایلہ در ایران با زوال اغراض ایشان بسبب آسودگی و عدم مفاع قوی در گوشه مملکت هند آن شیوة را مبدل بآثار نجوت و غرور موفور ساخته راه آشنائی مسدود میداشته اند و این عادت در طباع سلسله بابرہ استقرار یافته همانا رسوخ این شیوة از تاثیرات آب و هوای هند است چه ظاهر است که خلق این

^۱ These three words are not found in Sir W. O.'s.

^۲ Sir W. O. طبایع

مهمل نداشتند خود را از قتل و ایزدای هم معاف نداشتند و خلایق بطفیل تنازع و ظلم ایشان همواره در رنج و غنا و باصناف محن و بلایا مبتلا بوده وجود آن طبقه بر خاطرهای کران و همتهای مصروف بدفع ایشان و بقدر قدرت و وقت فرصت خلایق نیز از قتل ایشان تقصیر نکرده اند و خوش معاشرترین این سلسله مغفرت پناه سلطان حسین میرزای^۲ بایفر است که بعد از استقرار دولت نسبت بدیکران بغایت سنجیده و آرمیده بود تا آنکه بعد از رحلت آن مغفور و استیلای شیبک خان اوزبک و اضحلال اولاد آن پادشاه بقهر و غدر وی و^۳ ارتفاع اعلام شوکت او کار بقیة منتسبان سلسله تیموریه از زبونی حال بجائی کشید که خلاصه آن بر متتبعان اخبار مستور نیست بالجملة نیروی همت و یرتو التفات^۴ خاقان مصطفوی نسب بیهال که صیت سطوتش خاقانین را مالمال داشت بایر میرزارا^۵ به عرصه ظهور در آورده

^۱ Omitted in Sir W. O.'s.

^۲ Sir W. O. بایفر or بایفر

^۳ Sir W. O. اعلائی

^۴ Sir W. O. خان

^۵ Keene در

CHAP. XLIV.

ذکر سختی چند متعلق باحوال هندوستان

اکنون چند کلمه که متعلق به هندوستان است مرقوم
میکرد

بر واقفان حقایق احوال و متبعان اخبار و آثار
پوشیده نیست که رهایی و اخلاص بابر میرزا ابن
میرزا عمر شیخ از خول و سرکردانی و حیرت و
پیشانی و عروجش برتبه فرمان فرمایی نبوده الا بوسیله
تمسک و ۲ توسل باذیال دولت قاهره خاقان سلیمان
شان ابو البقا شاه اسمعیل صفوی ۳ چه بر واقفان
احوال اولاد و احفاد صاحبقران امیر تیمور کورگان مخفی
نیست که ایشانرا با خود و خلائق را با ایشان چه
سلوک بوده دقیقه از دقایق مخاصمه و مقاتله با یکدیگر

۱ Keene خلاصی

۲ Sir W. O. توصل

۳ Sir W. O. که

بود فرو گرفت و افغانه در لوازم حزم و احتیاط و مدافعه و سرگذشتکی جهدي که در حوصله طاقت داشتند مبذول ساختند و سودي نکرد لشکر قزلباش توابع و لواحق آن شهر را متصرف شده هر جا افغاني بود طعمه شمشیر کشت

و نادر شاه در لشکر گاه خود حکم کرد که هر کس موافق حال خود منزلي عمارت کند و خود نیز به بر آوردن حصار و بروج و ساختن منازل و ابنیه عالیّه اشارت نموده معماران و عمله که جمیع کثیر همراه داشت باندک مدتي در انجام آن کوشیده در جنب قندهار شهري عظیم آراسته پدید آمد و بنادر آباد موسوم کشت

و چندانکه تفحص کاتب نمودند معلوم نشد
 پس بملکت عراق نهضت کرد و جماعت بختیاری
 باز سر بطغیان و شورش بر آورده بودند بعد از
 محاربه سخت بر ایشان استیلا یافته بسیاری از آن
 قوم مقتول و بقیه از اتوانائی طغیان بیفتادند از آن
 حدود عزیمت قندهار^۲ نموده حسین برادر محمود
 قلعه را که ضابط قندهار بود از اراده خود آگاه ساخته
 براه ملکت کرمان بآن صوب در حرکت آمد و حسین
 مذکور سامان موفور و لشکر آراسته داشت چون نادر
 شاه بمحدود سیستان^۳ رسید فوجی از افغانه بفرمان
 حسین بعزم دست برد^۴ در رسیده مغلوب و منکوب
 منهزم شده بقندهار باز گشتند و چون بحوالی قلعه قندهار
 رسید باز^۵ لشکری آراسته از افغانه برزم پیش آمدند و
 بعد از محاربه منهزم گشته بقلعه متحصن شدند و نادر
 شاه آن قلعه را که در رصانت و متانت شهره آفاق

۱ Sir W. O. ناتوانائی

۲ Sir W. O. نمود و

۳ Sir W. O. رسیده

۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's.

۶ Keene لشکر

بریدیم از مال و از جان طمع
بتاریخ الخیر فیما وقع

و شاه طهماسب شاهزاده عباس میرزا را نزد
خود طلبداشته گاهی در مشهد طوس و بلده سبزوار و
گاه در ۲ مازندران بسر میبرد و مستحفظان بحراست
قیام داشتند و نادر شاه بتعمیر و تزئین عمارات
روضه منوره رضویه علی ساکنها التَّحِیة پرداخته بعضی
از ابنیه عالیه آن صحن مقدس را سراپا بخشتهای طلا
تزئین نمود و نهر آبی از کوه پایهای آن دیار آورده
بر نهر خیابان که از صحن آن روضه میگذرد افزود
و در آن شهر مقبره^۲ عالیه جهت خود عمارت نموده
انجام داد بعد از اتهام بر دیوار آن بقعه این
بیت نوشته دیدند

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالیست جای تو

۱ Sir W. O. نیز

۲ مازندران Sir W. O.

مجمع مهیب سخن در امر سلطنت آغاز نهاد و همه آن خلائق را مخاطب ساخته سخنان سپاهیان مذکور شد و چون مهتد بود جمعی از مخصوصان سخنهای مخلصانه چاکرانه بر زبان راندند و از مردم مشورت میخواست که مناسب پادشاهی کیست و مصلحت حال در چیست مردم در یافتند و بمقتضای مقام زبان برکشادند و ^۱مچلکه متضمن اتفاق و اجماع خلائق نگاشته حاضران بر آن مهر نهادند ^۲ و نام سلطنت از شاه عباس ^۳صغیر نیز منسوخ گشته خطبه پادشاهی خان معظم اجرا یافته تسبیح بنادر شاه قرار یافت و این قضیه در سال ثمان و اربعین و مایه بعد الالف بود و عبارت الخیر فیما وقع را تاریخ یافته حسب الحکم تغیر سکه سابقه شده بر یک طرف نقود اسم بلد دار الضرب و بر یک جانب آن بتاریخ الخیر فیما وقع منقوش گردید شنیدم که یکی از ظرفای موزونان ایران این چنین مصرع رسانیده بود

۱ مچله Keene

۲ For these two words Sir W. O. has زمام

۳ Omitted in Keene's.

CHAP. XLIII.

جلوس نادر شاه بسطنت ایران تزئین روضه
رضویه و اجرای نهر جدید بنای مقبره محاربه
با بختیاری و قتل ایشان روانه شدن بقندهار
محاصره قلعه قندهار بنای نادر آباد

خان معظم بچول مغان از محال آذربایجان آمد
و از جمیع بلاد ممالک ایران اعیان و کدخدایان و
ریش سفیدان را طلب داشته باحضار^۱ ایشان محصلان
غلاظ کاشته بود همگی را در آن مکان حاضر ساختند
روزی خان^۳ معظم مجلسی مشغون بسرداران^۴ سپاه و
ایلچی روم که بالتماس صلح و مصادقت آمده بود
آراسته یکدو کس از مشاهیر را ببهانه بقتل آورده
هاسباب و ادوات سیاست جلوهگر ساخت و در آن

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. ایشان در

۳ Omitted in Keene's.

۴ Omitted in Keene's.

۵ These two words are omitted in Keene's.

ایشان نماند و خوف و هراسی عظیم بسکنه آن دیار از سلطان و رعیت مستولی شده از جمعی مسافران هندوستان که از حجاز می آمدند استماع افتاد که در حدود مصر و شام و بلادی که از نواحی ایران دور بود ساکنانش را از سپاهی و رعیت بخوف و هراسی مشاهده شد که مارا نیز در میانه ایشان خواب و آرام نبود و رومیه از خان معظم مکرر درخواست مصالحه نمودند و صورت قبول و استقرار نیافت

پس از حدود روم عطف عنان بداغستان نموده ولات جماعت لزکی که در ایام افترت سر از اطاعت پادشاه ایران پیچیده با رومیان موافقت و هنوز راه متابعت و اعتذار نه سپرده بودند اول فراهم آمده مدافعه آغاز کردند و بعد از تنبیه و هزیمت ملتس عفو و ملتزم اطاعت شده

السیف ایشانرا باطراف کوچانیده از بلاد دیگر رعایا آورده در آن امکنه سکني فرمودند و خان معظم باصفهان رفته از آنجا باذربایجان نهضت کرد و با لشکریهای روم چه در حدود آذربایجان و چه در حدود مهالک ایشان بکرات مصافهای سخت و محاربات صعبه نموده در هر بار ظفر یافت و سرداران بسیار و لشکر بیشمار از رومیه در آن معارك مقتول شده قلعه ایروان و کنجه و برخی از مملکت کرجستان و آن حدود که در تصرف ایشان مانده بود تمامی انتزاع شده جائی از مملکت ایران بضبط آن جماعت باقی انماند و باین اکتفا نکرده چندی در حدود مملکت ایشان استقامت نموده کارزار کرد و اکثر آن دیار را خرابی و ویرانی تمام رسیده از شکستهای متواتر و ناچیز شدن سپاه بسیار و پاشایان نامدار و تلف شدن خزاین و سامان موفوره و خرابی اکثر حدود ضعف تمام بر احوال رومیان راه یافته رونقی در سلطنت

محمد خان مذکور هر چند کوشید اتفاق او همراهی از آن قوم ندید و چندانکه خواست ایشانرا بفهماند که بعد از من کسی بر شما ابقا نخواهد کرد و به تنهایی از تدبیر کار و محافظت خود عاجزید سود نکرد و لشکر خان معظم بان حدود در آمده آن قوم پراکنده در قلاع و قرای خود متحصن شدند و محمد خان با معدودی که داشت راه فرار پیش گرفت که شاید خودرا ببلوچستان یا قندهار رساند فوجی از لشکر قزلباش بر وی سر راه گرفته جماعتی از همراهانش مقتول و خود زنده گرفتار شده ویرا نزد خان معظم بردند و بعد از معاینات درشت و بر آوردن چشمهای وی بخنجر محبوس کردید چون میدانست که باقیه وجهی کشته خواهد شد در همان شب حربه بدست آورده خودرا هلاک کرد و لشکر خان معظم آن کرمسیررا لکدکوب حوادث ساخته آن طبقه شوافعرا مستاصل ساختند و معدودی بقیه

۱ Omitted in Keene's.

۲ Omitted in Keene's.

آشوب و استیلاي محمد خان بلوچ در فارس نموده
 بعزم استیصال وي بکوه کیلویه آمد و بعد از محاربه
 محمد خان مذکور منهزم شده بلار و کرهسیرات آن
 حدود آمده در اندیشه کار خود بود مجملًا خان
 معظم بشیراز رسیده کهاشتگان خود را که بحکم محمد
 خان مقید بودند رهانیده نوازش نمود و هر کس از
 متوسلان محمد خان هر جا بدست افتاد مورد
 سیاست و باز خواست شده لشکري بدفع محمد
 خان بکرهسیرات لار افرستاد محمد خان شهر و قلعه
 لار را گذاشته با فوجي که داشت بآن حدودي از
 لار که رعایاي آن شافعیه و در آن وقت معمری و
 جمعیتی داشتند در آمده بفکر^۲ و سامان لشکر و تهیه
 مدافعه افتادان قوم بخيال باطل از وي هراسان شده
 آن همه مخالفت و منازعت او را با خان معظم حمل
 بر مواضعه و تدبیر خان معظم در استیصال آن طبقه
 که چند سال بود اطاعت شایسته نداشتند نموده

۱ Sir W. O. فرستاده

۲ Omitted in Keene's.

CHAP. XLII.

بنیة سوانح ایران بعد از ورود بهندوستان فرار
 محمد خان و گرفتاری وی کشته شدن محمد
 خان بدست خود استیصال رعایای شافعیه از
 خطه لار محاربات با رومیه و شکستهای فاحش
 ایشان جنگ لڑکی و انہزام ایشان

اکنون مجمعی از وقایع ایران را کہ بعد از حرکت
 از آن مملکت بهندوستان مسعود و معلوم شده بطریق
 ایجاز در این مقام می نگارد ا تا ذکر آن قضایا را نیز
 صورت انجामी پدید آمده منتظران حقایق اخبار را
 انتظاری نہاند

نکاشته خامہ وقایع نگار شده بود کہ خان معظم
 طہاسب قلیخان ترک محاصره^۲ ثانیہ بغداد بسبب

نفرت و کراهت وصول ببلده دهلی که مقر پادشاه هند است ناچار از لاهور حرکت نموده قهرمان قضا بدلهی رسانید و مدت یک سال افزون اقامت نموده هجوم اهوم بی آرام ساخت و عزم ^۲ بر بیرون رفتن از این مملکت مصمم شده مراجعت بلاهور کردم و پیش نهاد خاطر این که از صوب کابل ببندهار رفته در مملکت خراسان هر کوشه که اتفاق شود عزلت کزینم مقارن وصول بلاهور خبر رسیدن لشکر قزلباش ببندهار بقصد تسخیر و استرداد از ید افغانه و محصور ساختن آن قلعه رسید و مرا عارضه بیماری سخت بر بستر ناتوانی افکنده مدتی امتداد یافت و هوا گرمی گرفته ایام برسات و شدت بارش این دیار در رسید و اقامت در لاهور بطول انجامیده منتظر وصول خبر انفصال مقدمه قندهار بودم که آن عایق از سر راه بر خیزد و محاصره آن و آشوب در آن حدود امتداد یافت

^۱ Sir W. O. ملال و اختلال احوال

^۲ Omitted in Keene's.

^۳ Sir W. O. مملکت

ایشان ملایم و کوارا و غیر ملحوظ و بہر حال محفوظند معیشت در این کشور بی استیجاع^۲ سه چہیز میسر نیست و آن زر وافر و زور موفور و بلدیت تمام است و بر تقدیر استیجاع شرایط مذکورہ نیز اوضاع بغایت مختل و بی رونق و ادنی چیزی بی سعی و سرکردانی و انتظار مقدور^۳ نمی شود و آن قدر کاری کہ در مہانت دیگر بیک نفر کار گذار سر براہ تواند شد اینجا بدہ کس سر انجام نیابد و چندانکہ بر خدم و حشم و اسباب مکنات^۴ بیفزاید اوضاع ناہنجارتر و بی انتظام تر است

بالجملہ از ملتان ناچار در چنان شدتی روانہ لاہور شدہ بہشت تمام بآن بلدہ رسیدہ بعد از چندی آن تب رفع شدہ^۵ صحتی رویداد و تخمیناً^۶ سہ ماہ اقامت نمودہ^۱ پاسبانی چند ماندن در آن شہر مکروہ و مضطر بسفر شدم و طرق و شوارع تہامی این مہلت ہمیشہ نا امن و خطرناک است و با وجود

۱ نہ Sir W. O. ۲ شرط Sir W. O. ۳ محضوخذ Keene ۴

۵ Sir W. O. شد و ۶ Sir W. O. ۷ Wanting in Sir W. O.'s ۸ پاسبانی

گذشتند مگر بعضی که از آن دیار بیرون رفتند و یا در اجل ایشان تاخیری بود و این حادثه قریب به پنج ماه امتداد یافت و مرا هم این تب بشدت تمام عارض شده حالتی باقی نگذاشت و در آن قریه که اقامت داشتم کسی بر جا نمانده از آبادی بیفتاد و ضروریات لابدیه یافت نمی شد و از همه ضرورتر وجود خدمتکار بود که حکم عنقا داشت و اگر بندرت در اوایل آن حادثه شخصی یافت می شد که صحتی داشت بعد از دو سه روز مریض گشته محتاج به پرستار و خدمتکار دیگر بود تا آنکه بهبود و صعوبت معیشت و زندگانی بهر حال در هندوستان بر کسی که سایر ممالک عالم را دیده باشد پوشیده نیست و اسباب و علل صعوبت از آن بیشتر است که معدود شود مجموع اوضاع و احوال این ملک مقتضی مشقت و تلخی معیشت است و این معنی بر مردمش مکشوف نیست بلکه خود را متعیش و مرفه تر از خلق عالم دانسته آن صعوبات و منافرات با طبایع

اکنون چون ذکر برخی از احوال بعد از ورود
 باین دیار می خواست بقلم آید اگر بطریق اجمال
 بقیة آن نیز صورت انجامی یابد باکی نیست
 چون مدتی اتفاق اقامت در ملتان واقع شد
 سائجه غریبه روی نمود و در تابستان رودخانه سند
 که از آن ناحیه می گذرد طغیان کرده صحرا و
 شوارع را ۲ فرو گرفت و خرابی بسیار بمهارات و مساکن
 آن دیار رسیده مدار تردد بر کشتی شد و جماعتی
 غریق گشتند چون موسم خریف رسید طغیان آب از
 صحاری و قری روی بکمی نهاده بعض زمینهای
 مرتفع خشکی گرفت و مردم سال خورده^۱ آنجا می
 گفتند که قبل ازین نیز بعهدی چنین شده بعد از
 نقصان آب علت وبا عام گشته خلقي بیحساب هلاک
 گردیده اند و در آن سال نیز چنان شد مردم به تب
 لرزه مبتلا گشته اکثر بطریق غب^۲ بود و کمتر کسی از
 آن مرض صحت یافته باشد و اصلاً چاره پذیر نبود
 آنها که معالجه کردند و آنان که نکردند همه در

^۱ آعد Sir W. O.

در Sir W. O.

عربی

إِلَى اللَّهِ الْمَشْتَكِي مِنْ دَهْرٍ عَنُودٍ
وَخُلِقَ مَرْدُودٍ قَلِيلٌ حَيَاءٍ وَهُمْ كَثِيرٌ
شَقَاءٍ وَهُمْ عَلَاءٍ هُمْ جِهْلَاءٌ هُمْ أَمْرَاءٌ هُمْ
سَفَاءٌ هُمْ اتَّخَذُوا الْهَوَى رَبًّا تَعَسَّ لَهُمْ
وَتَبَّأَ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا
مُسْلِمِينَ

شعر

أَلَا مَكَتَ اللَّهُ دُنْيَانَا فَقِیْمَتَهَا
لَيْسَتْ تَفِي عِنْدَ ذِي لُبٍّ بِقِیْرَاطٍ
دُنْيَا تَابَتْ عَنِ الْأَحْرَارِ قَاطِبَةً
۲ وَطَاوَعَتْ كُلَّ ۳ ضَعْفَانَ وَضَرَّاطٍ

فارسی

کران افتاد لنگر کوه^۱ درد سینه فرسارا
خدا صبری دهد دلهاي از جا رفته^۲ مارا

۱ Sir W. O. آلا

۲ Sir W. O. فطاوعت

۳ Sir W. O. ضعفان

که شایان این ایدمقدار نبود چه بعض سخنان بسا باشد
 که در نظر بیخبران^۲ متشبهه بشیوه^۱ خود نهائی که
 سرمایه^۳ فرومایگان و نزد این ایدمقدار سر همه قباحت
 کردند و لله الحمد والهنّت افراط دوری و^۴ تجنّب من
 از ین شیوه فطری و بحدیست که موجب زبونی
 و خمول در دنیا شده اما باعث بر تسوید آن شد که
 در ین اوان که آخر سال اربع و خمسین و مایه
 بعد الالف است و در بلده^۵ دهلی با شدت آلام
 و اسقام زاویه نشین اعتزال و خاطر شوریده لبریز
 ملال بود آسایش و آرام کرانه گرفته از تعطیل^۶ قوا
 و هجوم اندوه خاطر بهیچ چیز مشغول نمیشد و شبها
 خواب نبود بی اختیار آنچه مجمل احوال بزبان قلم
 آمد در دو شب تا این مقام تسوید نمودم ناظران
 بذیل عفو و اغماص در پوشند که حوادث دهر
 ناسازگار را کارها و دل و دماغ شوریده آزرده را اثرها
 است

۱ مقدار Sir W. O.

۲ مشیبه Sir W. O.

۳ بخت Sir W. O.

۴ قوی Keene

آن ناموس می آید و اصلاً قابل تعرض و نقل نیست و اگر عذر^۲ قلم بذکر^۳ شبه^۴ از بقیه سوانح ایام خویش معطوف شود ناچار برخی از قبایح و فضایل احوال و اوصاف این دیار کدورت آثار شنعت اطوار نهایش خواهد گرفت و بر کلك و صفحه افسوس است همان بهتر که ناظران چنانکه نگارش یافت بدایت ورود مرا باین کشور نهایت و انجام زندگانی تصور نمایند و نیز پوشیده نماند که مجموع تحریر این اوراق و التفات بنگارش خلاصه^۵ این احوال شیوه^۶ خامه و پیشه^۷ همت و مناسب اوقات و مرغوب خاطر و مانوس طبیعت این خاکسار نبود بلکه فکرت و رویت ازین شیوه^۸ بغایت بیگانگی و احتراز داشته بخاطر نیکدشت چه قطع نظر از عدم مناسبت افسانه کوئی با احوال و^۹ پستی رتبه و قلت فایده و خساست این مقال موانع و معایب دیگر نیز داشت

۱ Sir W. O. نیت

۲ Omitted in Keene's.

۳ These two words are not in Keene's.

۴ Keene ننه‌ایند

۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. پستی

و دیدن این مملکت زیاده بر همان مقدار بغایت
مکروه و پیوسته امیدوار نجات بوده عوارض احوال
ایران بر خاطر کوارا شد و همت مصروف بهعادت
بود و مقدور نمیکشت تا آنکه مدت اقامت در
آن قریه بپنهنائی و ناکامی قریب بدو سال رسید و
گاهی در آن ملال و اختلال خود را بنوشتن مشغول
ساخته هوش رمیده و حواس پریشان شده را این ندا
میدادم

مطرب سماع بر کش و ساقی شراب ده
ایام را ابمال و فلک را جواب ده

و رساله کنه الہام را که در بیان قضا و قدر و خلق
اعمال است با چند رساله دیگر در آن مقام تحریر
نموده ام

و مخفی نباشد که حالات ایام اقامت این دیار از
حوصله تحریر بیرون و مرا از انتقادات بذکر مجملی هم از

۱ بسواری کشتی بخدا آباد در آمدم و از شدت حرارت و ناخوشی هوا و هجوم احزان و شدايد بامراض مختلفه صعبه گرفتار شده مدت هفت ماه در آنجا بیکس و بیمار بیفترام چون بعض امراض را انحطاطي روی نمود و زیاده ۲ توقف باسباب مختلفه مقدور نبود حیرتی طرفه عارض شد

بفرمان قهرمان تقدیر باز بسواری کشتی بشهر بهر که چند روزه راه بر کنار همان آب سند است رسیدم و اصلاً طبع را ملایمت و طاقت بر تحمل اوضاع و اطوار ۳ اشخاص این دیار نبود و یکسی و بی سامانی و قصور مقدرت علاوه وحشت و آلام بود قریب ۴ بیك ماه توقف نموده نا توانی و اختلال بر مزاج استیلا داشت ۵ ناچار بحفّه نشسته بصوب ملتان روان و آن منازل را بهشقت طی نموده بقریه که نزدیک ۶ بحصار آن شهر است رسیده مقام گرفتم

مکت Sir W. O. ۲ بکشتی For these two words Sir W. O. has only ۱

۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene یك

۵ Sir W. O. ناچار نمود

۶ Keene حصار

مدت هشت سال از آنجا تا بلده دهلی که معروف
بشاهجهان آباد است دیده ام و آنچه از اوصاف
و احوال و اوضاع این مملکت و ساکنانش شنیده
و یافته بودم همه امعاین و آنچه شنیده و بخاطر
خطر نکرده بود مشاهد و معلوم شد

از دو ماه افزون در تنه اقامت نموده از بی
صبری و حرکت از ایران خود را ملامت کردم و از
اختیار نکردن سفر بهائک فرنک ندامت کشیدم و
موسم سفر دریا گذشته تابستان در رسیده بود و در
مراجعت بایران یا بجای دیگر انتظار موسم آینده
بایست کشید بالجمله در آن بلده از بی آبی و بد
هوایی و اوضاع زشت که این مملکت را عرض
عامست بی آرام شدم مردم گفتند ببلده خدا آباد
از معوره های سند که چند روزه راهست باید رفت
و بچندان ماونتی احتیاج نیست بکشتی از راه
رودخانه که از نواحی تنه تا کنار آن شهر کشیده
می توان رفت و قسمت چنان بود

رسیدم جماعتی از تجار آن بلده که در فارس مرا دیده بودند آگاه شدند و جمعی از اهل ایران نیز در آنجا اقامت داشتند و اکثر از آشنایان بودند بالجمله این معنی در هیچ شهر ازین مملکت صورت نیست و اگر مقدور شدی هر آینه موجب رفع بسیاری از مکاره و مصایب و آلام بیشمار من بودی و این مقدار که هستم مبتلا بکوناگون اندوه و ملال و زبونی حال نبودم چه صعوبت و غم تنهایی و بیکسی از آن روز تا حال تحریر که اواخر سال اربع و خمسين و مائة بعد الالف است همیشه مصاحب و مستوعب اوقات من بود و از نتایج روشناسی و گاه گاه ملاقات و مجالست ساعتی با اصناف خلق روزگار ادراک دین ديار که وارد منزل من گردیده اند تن و جان کداخته بیان چگونگی و وجوه و اسباب متکثره آن در خور نگارش نیست و من این مدت اقامت را درین مملکت از زندگانی محسوب نداشته همانا آغاز رسیدن بسواحل این ملک انجام عمر و حیات بود و در این

جای برفت و عزیمت بر آمدن از آن ولایت کردم
 کشتی در همان وقت روانه سواحل بلاد سند بود من
 هم عزم روانه شدن مصمم نمودم و این در روز دهم
 رمضان المبارک ست و اربعین و مایه بعد الالف بود
 ۲ کپیتان جماعت ۳ انکلییه فرنک چون از اراده من
 آگاه شد بمنزل من ۴ آمده و از رفتن به هندوستان
 ممانعت آغاز کرده برخی از زشتیهایی اوضاع آن ملک
 برشرد و ترغیب رفتن بفرنک مینمود و در آن باب
 مبالغه بسیار کرد راضی نشدم و در همان روز ترک
 همه چیز گفته خود تنها بکشتی در آمده روانه حدود
 سند گشتم

و یکی از سواحل ۵ ته رسیده غره شوال بود که
 بان بلده در آمدم و نمیخواستم که درین ۶ مملکت
 کسی مرا شناسد میسر ۷ نشده و همان روز که ۸ بتته

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. کشتیان

۳ Sir W. O. انکلیسیه

۴ Sir W. O. آمده

۵ Keene تهته

۶ Sir W. O. ملک

۷ Sir W. O. نشد

۸ به تهته Sir W. O. به تهته Keene

CHAP. XLI.

بر آمدن راقم حروف از ایران و سفر دریا از
 بندر عباسی به تته روانه شدن از تته بخدا
 آباد رسیدن به بهکر^۱ روانه شدن بهلطان و
 اقامت در آن معذرت نکارش این اوراق
 سانحه شیوع وبا در ملتان حرکت نمودن از
 ملتان و ورود بلاهور حرکت از لاهور و رسیدن
 بشاهجهان آباد^۲ رجعت قهقري بلاهور

و در بندر عباسی چند کس از عاملان خان معظم
 بودند در آن وقت چند کس از محمد خان نیز
 رسیده هر دو فرقه تطاول و تعدی مینمودند روزی بر
 چند کس از بیچارهگان ستمی سخت رفت و مرا خاطر
 شوریده از ملاحظه آن احوال بی تحمل شده دل از

۱ Sir W. O. بهکر ۲ For these two words Sir W. O. has رسیدن

۳ This head is omitted in Sir W. O.'s.

۴ Omitted in Keene's.

آمد شیوع یافته لشکریان فارس را دل از جای رفت و شب در رسیده بود اکثر آن سپاه ظلمت لیل را پرده جاب خویش ساخته پراکنده شدند چون صبح شد چنان کسی با محمد خان نهانده بود معدودی از قوم او و نزدیکان و چاکرانش که بسه هزار تن نپرسیدند بر کرد خیمه او باقی مانده بودند محمد خان ناچار از آن مصاف عنان تافته بایلغار ببلده لار در آمد و در آنجا یکی از اقوامش را با فوجی بحکومت گذاشته بود بر آن شد که فوجی از مردم ^۲ آن ^۳ کرعسیر نیز فراهم آورده دیگر باره مستعد کارزار شود

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بکرعسیر

و خان معظم بعزم دفع فتنه محمد خان از بغداد
 بسرعت برق و باد در حرکت آمده ببلده^۱ شوشتر
 رسید و سکنه آن بلده بانقیاد محمد خان معروف و
 بهواخواهی وی متهم بودند در آن وقت ابو الفتح
 خان حاکم آن دیار بقتل رسیده بسیاری از اعیان
 و اهالی آنجا مقروض تیغ^۲ ایسا شدند و آنچه از
 خفت و خواری و نهب^۳ و غارت^۴ و قتل و اسیر
 نسبت بساکنان آن دیار واقع شد عجال ذکر نیست
 و خان معظم فوجی از لشکرها بجانب فارس روان
 کرد و خود نیز از عقب در حرکت آمد محمد خان
 نیز از شیراز با لشکری که داشت بعزم رزم نهضت
 نموده در حدود کوهکیلویه تلاقی دست داده و محمد
 خان پای ثبات فشرده جنگهای سخت کرد و نزدیک
 شد که آثار غلبه ظاهر سازد و در آن وقت آوازه
 وصول خان معظم که از دنبال مقدمه لشکر خود می

۱ Sir W. O. پاشا

۲ Sir W. O. نهیب

۳ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. اسیر

۵ Sir W. O. داد

و دیگر باره محصور شدن بغدادیان رسیده تایق حصول مقصود کشت

و محمد خان بلوچ بر فارس استیلا داشت و آوازه عزم تسخیر اصفهان و عراق و استخلاص شاه طهماسب در افکنده بود و کهاشتگان خان معظم که در اصفهان و آن حدود اقامت داشتند بنا بر عدم استطاعت مقاومت با وی هراسان شده طغیان اورا بابلغ وجهی بخان معظم معروض و آن حادثه را بغایت عظیم و امینمودند و خان مذکور کار بغداد را نزدیک بانجام رسانیده ۳ و هراس بیقیاس بر احمد پادشاه و محصوران مستولی شده اصلاً حالت صبر و سامان قلعه داری نداشتند و در همان اوان قلعه کشاده می شد لیکن سوانح فارس و عراق خان معظم را بیقرار ساخته زیاده صلاح در اقامت آن حدود ندید و با احمد پاشا سخن مواسا در میان آورده قول و قرار چند واقع شد او خود این معنی را هرگز امید نداشت از نعمتهای عظمی شرد

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Two words not in Keene's.

۳ Omitted in Keene's.

CHAP. XL.

حرکت راقم از کرمان به بندر عباسی ترک
محاصره بغداد و توجه بدفع محمد خان
اشوستر و خرابی آن جنگ محمد خان هزیمت
محمد خان بصوب خطه لار

مجملاً در کرمان بودم که شکست لشکر قزلباش و
معاودت خان معظم از بغداد اتفاق افتاد بخاطر رسید
که در این وقت از بنادر فارس شاید بصره و نجف
اشرف رسیدن میسر تواند شد باین عزم روانه بندر
عباسی شدم و در آن راه از ناتوانی و شدت تب
ربع که مدت شانزده ماه بود عارض شده مشقتی
سخت کشیدم تا آنکه ببندر مذکور رسیده هنوز راه
دریا ببصره^۲ مسلوک نشده بود در آن بندر اقامت
کردم پس از چندی خبر وصول خان معظم ببغداد

افتاده سردار آن با جمعی مقتول و برخی نوپخانه
و سامان بر جای نهاده راه فرار گرفتند خان معظم
بصوب کرکویه راند توپال پاشای سردار نیز از آن
شهر برآمده با لشکر بیشمار صف آرا شد و پس از
کوشش بشیار خان معظم بفتح و ظفر اختصاص یافته
خلقی انبوه از لشکر روم بخاک هلاک افتادند و سر
نوپال پاشا را یکی از قورچیان قزلباش بریده نزد خان
آورد و تن او را نیز بموجب فرمان پیدا نموده آن
سر و تن را بهم دوخته یکی از افندیان اسیر بحکم
خان معظم ببغداد برده در مقبره ابو حنیفه دفن
کردند و بقية السیف رومیان بحال تباه راه فرار
گرفتند خان معظم آن حدود را لحد کوب حوادث نموده
ببغداد رفت و بار دیگر آن شهر را در میان گرفت

۱ These four words are wanting in Sir W. O.'s.

۲ Keene کرد

اجناس بقلعه و تدارک ذخیره شد و سردار بحوالی قلعه بغداد آمده چون در آن حدود آذوقه که وفا بعلوفه آن لشکر بیکران کند یافت نمیشد بصوب کرکویه عطف عزان نموده آنجا مقام گرفت و فوجی از عساکر خود را با چند کس پاشایان معتبر از راه حدود کردستان بعراق عجم روانه نمود که استعلام احوال کرده در آنچه صلاح وقت باشد کوشند

و خان معظم آن لشکر منهزم شده را از پراکندگی مانع آمده بهمدان آمد و این در اواسط سال ست و اربعین و مایه بعد الالف بود در آن شهر خزانه از سابق داشت بانعام و احسان و تدارک احوال ایشان پرداخته و جمعی از سپاه که در اطراف داشت طلبیده در مدت یکماه باز لشکری بسامان بیاراست و از حال آن فوج رومیه آگاه شده بعزم رزم ایشان از همدان ایلغار کرد و چون بلای ناکهانی بر سر آن قوم رسیده معرکه کارزار کرم ساخت و از حملات لشکر قزلباش شکست در رومیه

صفوف آراسته و توپخانه بر کرد لشکر بهم پیوسته در رسیده هنگامه کارزار سختی گرفت و در آن بیابان سوای آبی که رومیان آنرا فرو گرفته بودند آب نزدیک نبود بالجملة تا هنگام زوال آتش قتال افروخته و معرکه کارزار گرم بود آخر از حرارت آفتاب و غلبه تشنگی پیادگان و تفنگچیان لشکر قزلباش از حرکت باز ماندند خان معظم بحفر چاهها امر کرد و در آن زمین عمق عظیمی بایست تا آب پدید آید حال سپاه زبونی گرفت و رومیان زور آورده بسی از سواران و اسبان قزلباش بزخم تفنگ در غلطید و از آن جمله اسپ خان معظم بود القصه آن سپاهرا قوت مقاومت نمانده منهزم شدند و راه عراق عجم پیش گرفته کس بیغداد فرستاده جمعی را که محاصره آن قلعه مانده بودند طلبیدند ایشان نیز شب ۲ هنگامه کوچیده روانه عراق عجم شدند

و احمد ۳ پاشا از محاصره بر آمده مشغول کشیدن

۱ Sir W. O. بسیاری

۲ Keene هنگام

۳ Sir W. O. پادشاه

صورت نیست اولیای دولت عثمانیه چاره جو شده در فکر تدارک آن حادثه بودند از اعظم امرای خود توپال پاشا نامی را که سالها در حدود فرنک سردار^۲ و با آن جماعت کارزار نموده بشجاعت و رای بلند آوازه بود سردار عراق عرب نموده با لشکری کران بجنک خان معظم روانه نمودند چون خبر قرب وصول او ببغداد رسید خان معظم جمعی را بخواست اطراف قلعه بغداد گذاشته خود با^۳ لشکری از قزلباش روی باو آورد و در استقبال آن لشکر شتاب و ایلغار نموده^۴ تا قرب سی فرسنگ راه عذر باز نکشید سردار روم لشکر خود را دو قسمت نموده خود در دنبال بود و مقدمه آن لشکر بر سر آبی فرود آمده توپخانه خود را باسلوب استوار و از قرب وصول قزلباش آگاه و مستعد کارزار بودند اول صبح خان معظم بایشان رسیده^۵ جنک در پیوست و پس از ساعتی سردار روم و بقیه لشکر و حشر بآئین تمام

۱ Sir W. O. شد with و before اولیای ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. لشکر قزلباش ۴ Omitted in Keene's. ۵ Keene بجنک

CHAP. XXXIX.

سرداری توپال پاشا و آمدن اعساکر روم بعراق عرب
 جنگ خان معظم با توپال پاشا سردار روم فتح
 توپال پاشا و اقامت وی در کرکویه آمدن
 لشکر رومیان بحدود کردستان محاربه خان معظم
 با لشکر روم و ظفر یافتن جنگ توپال پاشا و
 قتل وی فرستادن جسد توپال پاشا ببقعه
 ابی حنیفه محاصره بغداد نوبت ۲ دویم

مجبلاً در کرمان بودم که خبر شکست یافتن
 خان معظم از سپاه روم شهرت ۳ یافتن و خلاصه آن
 اینکه

چون محاصره بغداد بیک سال ۴ کشید و احمد پاشا
 چندانکه خواست خان معظم را بمصالحه راغب سازد

عسکر Keene ۱

دوم Sir W. O. ۲

یافت Sir W. O. ۳

کشیده Sir W. O. ۴

جماعت بلوچ و حوادث دیگر اختلال تمام داشت
از آن جا عازم حرکت بصوب مشهد مقدس شدم
چون زمستان رسیده بود و راه خراسان سردسیر
سخت است و مرا شدت تب ربع بغایت ناتوان
و عاجز داشت مردم مانع آمدند

و در آن اوان محمد خان بلوچ سردار فارس با
خان معظم طهماسب قلی خان دل ۲ دگر کون
کرده از خوف سجان سر از اطاعت وی پیچیده بود
و رقم اختصاص بر مملکت فارس کشیده کماشتگان
خان معظم را محبوس داشت و دعوی بندگی و
اخلاص بشاه طهماسب می نمود وی اگرچه خالی از
دلیری نبود اما بغایت سبکسر بود و تمکین ریاست
نداشت مردم چون ستم رسیده و بالطبع هوا خواه
خاندن علیه صفویه و او لاف ولای ایشان میزد
بجانب وی رغبت نموده لشکری انبوه داشت

۱ Sir W. O. بلوچ

۲ Sir W. O. در دگر کونه

۳ Sir W. O. خان

قزای آنجا بسر برده امراض شدت داشت و از مکاره بیشمار و ملاحظه احوال بیچارگان و توقعات ایشان بر غیرت و همت من کار دشوار شد مجال صبر و اقامت نماند و راه بیرون شدن از آن مملکت نداشتم بخاطر رسید که از مملکت ایران جایی را که ندیده ام ولایت کرمان است و از اهالی آن ولایت که آشنایان من بودند الحال چنان کسی باقی نمانده اگر تغیر وضع خود داده بآن شهر یا قزای نواحی آن روم و در گوشه انزوا کریم شاید چند روزی بسر توانم برد باین خیال تغیر اوضاع خویش نموده خود با یک دو کس از خدمتکاران روانه کرمان شدم و در آن وقت مرا بسبب استیلائی اسقام و ناتوانی طاقت اعتزال در غیر معبوره نمانده بود بالجمله چندی در قریه بسر برده آخر بشهر کرمان در آمدم و در گوشه نشسته با کسی معاشرت نداشتم اندک اندک چند کس آشنا شدند و جمعی که معرفتی داشتند مرا دیده شناختند و بودن من در آن شهر نیز نهان نماند القصه چند ماه اقامت نموده اوضاع آن ولایت خراب نیز بسبب شورش

ماه تقریباً اقامت شد و از شدت مکاره و صعوبات
 دلتنگ شده^۱ مجال قرار نماند از قبیله رغاب اعراب
 سکنه آن حدود کشتی گرفته سوار شدم و بشهر مسقط
 از آن بلاد رفتم و از دو ماه افزون اقامت کردم
 وضع^۲ کسیف آن دیار و شدت کرما و ناخوشی آب
 و هوا مرا رنجور و عاجز ساخت

چه شد یا رب که یکدم درد من تسکین نمی یابد
 ز بیهوشی سرم میگردد و بالین نمی یابد

مجملاً چنان رنجور و ناتوان بکشتی نشسته به بندر
 عباسی مراجعت کردم چون شدت تابستان و هوای
 آن بندر نیز بغایت ناموافق بود عارضه تب ربع
 نیز بشدت تمام علاوه شده امراض دیگر هم بر مزاج
 استیلا یافت و بنا بر جهات طاقت توقف نبود ناچار
 بمحله نشسته بحال جرون که از لواحق آن بندر
 است و آبهای جاری دارد رفتم و چندی در

^۱ Omitted in Sir W. O.'s.

^۲ Keene کثیف

و مرا همت بدان مصروف شد که ترک ولایت ایران گفته از آن سواحل بصره رفته بهر نوع خود را بنجف اشرف رسانم اما چون خان معظم بغداد را محصور داشت و اتمامی عراق عرب از صدمات لشکر قزلباش بهم بر آمده لکد کوب حادثات شده بود مردم بصره نیز از دهشت پریشان حال و اکثر بدریا کریزان بودند و در آن شهر فزع قیامت افتاده هیچگونه استقامت نبود چندانکه کوشیدم که از مردم آن سواحل کشتی بدست آورده روانه بصره شوم مقدور نکشت عذر آورده می گفتند که مردم بصره کشتی ما را برای فرار خویش خواهند گرفت و مرا زیاده بر آن طاقت^۴ اقامت نهانده بود ناچار بکشتی جماعت ولندیسیه فرنک نشسته روانه سواحل عمان شدم و در بلده از آن دیار که ه بر سواحل بحر و موسوم^۶ بصجار است نزول نموده مدت دو

تمام Keene ۱

افتاد Keene ۲

Omitted in Sir W. O.'s. ۳

Omitted in Keene's. ۴

در Keene ۵

بصجار Keene ۶

CHAP. XXXVIII.

ورود راقم حروف به بندر عباسی سفر دریا از
 بندر عباسی بسواحل عمان رفتن بمسقط مراجعت
 به بندر عباسی رفتن به ۱ بلده^۱ جرون رفتن راقم
 حروف بهلکت کرمان ۲ طغیان محمد خان

و من نیز در آن وقت با ایشان بر آمدم و آن
 مردم ۳ در دو قریه که املاک و اقطاع داشتند اقامت
 کردند و من از ایشان جدائی کزیده پس از چندی
 به بندر عباسی در آمدم و چند روز اقامت نموده
 از مشاهده آن احوال و اوضاع بتنگ آمده طاقت
 تحمّل و شکیب نماند و هر کس را از افزونی تحمیل
 و تعدی سرکار دیوان این مضمون ورد زبان بود

شعر عربی

يُدَاوِي بِمَاءٍ مَّنْ يَغْصُّ بِلُقْمَةٍ
 وَكَيْفَ أَدَاوِي إِذْ شَرِقتُ بِمَاءٍ

بنا بر آن شد که نایبی در قلعه لار گذاشته خود
 مراجعت نماید و بعد از چند روز که مردم را
 اطمینانی حاصل شود هر کس بخانه‌های خود رفته
 نایب نیز از قلعه بشهر آمده بحکومت قیام نماید و
 چنان کرد کلانتر محقر پیشکشی بسردار داده باز
 کشت و نایب با ۲ فوجی در قلعه بود و مبالغه در بر
 آمدن مردم از حصار آن محله داشت و ویرا از
 ایشان و ایشان را از وی اطمینان نبود آخر چنان
 شد که اعیان و اکثر ۳ آن خلق ترک آن شهر ۴ گفته
 با عیال و اطفال خود بهیات مجموعی با اسلحه و
 یراق و نهایت حزم و احتیاط عازم سکناي قري و
 نواحی شده بر آمدند

۱ کرد ۴ Sir W. O.

۲ فوج Sir W. O.

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Keene گرفته

اطراف و اکناف شهرت یافت که اقدام ایشان بآن امر بشارت من بوده او چون يك هزار کس از آن مردم سکنه قري و نواحي بودند که حاکم ایشان را باکراه جمع آورده بود اکثر آن جماعت سر خود گرفته بمکانهاي خود رفتند

چون سردار فارس که بلده^۱ جهرم را محصور داشت از این حال آگاه شد حاکم شیراز را با فوجي بمحاصره و تضيق آن بلده گذاشته خود با لشکر انبوه بسرعت تمام بقصد لار در حرکت آمد چون قریب بآن شهر رسید مردم همي در يك محله مجتمع شده بفر کار خود افتادند سردار بشهر نزول کرده بقتل و غارت آن مردم کمر بست و از هر طرف بآن محله هجوم آورده مردم نیز بمحافظت خود و مدافعت وي^۲ مردانه کوشیدند و يك هفته جنگ امتداد داشت چون تسلط خود را بر آن محله بزودي دشوار دید و مهم جهرم در میان بود ناچار بهدارا پيش آمده بعد از گفتگوي

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Omitted in Keene's.

واعیانرا سرزنش و ملامت بسیار بر اقدام آن کار در آن وقت که اصلاً ایشان را سامان و اتوانائی بانجام رسانیدن آن نبود و باعث استیصال و خرابی همگی میشد کردم لیکن امضای تقدیر شده کار از دست رفته بود

و حاکم معزول که آشنای قدیم من بود از مصادره نجات یافته با مردم خود از آن شهر بطرفی بیرون رفت و پاسداریان قلعه لار از نفاق با مردم شهر همدستان نشده در قلعه نشستند و در ظرف چند روز طرفه فتنه و آشوبی در آن شهر بود و چند کس که با هم سابقه عداوتی داشتند نیز کشته شدند و نزدیک بآن رسیده که دست تطاول بیکدیگر افکنند بحسن تدبیر نایره آن فتنه را تسکین دادم و در آن حادثه مشقتی بمن رسیده که شرح نتوان کرد و چندانکه جهد می کردم که از میان ایشان بطرفی بیرون روم سود نداشت و همگی بالتماس و ابرام ممانعت می نمودند و از همه بهتر این که در

شده اراده گرفتن وی نبود^۱ و مردم متوحش شده
شب با هم^۲ به نشستند و بدفع حاکم کمر به بستند هنگام
طلوع صبح بود که همگی باتفاق کلانتر بخانه حاکم ریخته
صدای تفلک و غوغا بر خاست و حاکم با چند نفر
غلامانش کشته^۳ شد سپاهیانش هر یک بکوشه نهان شده
فوجی از ایشان بمنزل من پناه آوردند چون کار حاکم
بانجام رسید کلانتر و دیگران بآن ازدحام و هجوم عام
نزد من آمدند و از مردم سپاه که تعدی بسیار دیده
بودند عزم انتقام داشتند من^۴ در حمایت ایشان^۵ که
بآن خانه پناه آورده بودند مبالغه کردم کلانتر و عامه
نیز خود حجاب و رعایت آداب را کار فرما شده از
مزاحمت ایشان در گذشتند و همان روز آن
جماعت را عذر خواهی نموده با اسپ و اسبایی که
داشتند از آن شهر سلامت روانه نمودم و کلانتر

^۱ Omitted in Keene's. ^۲ This and the subsequent به are omitted

in Keene's. ^۳ Sir W. O. صداع ^۴ Sir W. O. شده

^۵ For these two words Sir W. O. has اراده کینه خواهی

^۶ Sir W. O. به

^۷ This clause is wanting in Keene's.

محبوس ساخت و چند کس از اعیان را که بسلام او حاضر شده بودند تهدید عنف کرد ایشان با مردم شهر و وابستگان کلانتر نزد من آمده بنیاد شکایت و اضطراب کردند چندانکه ایشانرا تسلی و دلالت بصر و شکیب کردم سود نداشت و از حیات کلانتر که در خانه حاکم محبوس بود مایوس شده بینایی و فزع می نمودند و من حاکم را مکرر باطلاق کلانتر دلالت کردم تعلل می نمود و اعیان شهر بارها نزد او رفته بیکناهی و بیچارگی خود باز نمودند و در استخلاص کلانتر کوشیدند فایده نکرد

حاکم روزی بوثاق من آمد با وی سخنان صلاح آمیز بسیار گفتم و بسلوکی که در آن وقت شایسته حال او بود رهنمونی کرده حبس کلانتر را که ۲ باعث فتنه و موجب فساد میشد باو فہانیده وی را از حبس رها کرد مشروط بر آنکه در آن ولایت نمانده روانه حجاز شود این معنی هم قبول افتاد و کلانتر مذکور عازم حرکت شد چون دو روز بگذشت حاکم پیشیان

۱ Omitted in Keene's.

۲ For these two words Sir W. O. has عبت

سپاهی که داشت بمراسم آن بلده پرداخت و در میانه وحشت خاسته سردار بمحاصره و استیصال او کمر بست و چندانکه وی سردار را بمواسا و مدارا و رفع جدال پیغام داد در نرفت

درین احوال لاریان که طبیعت ایشان خالی از بی پروائی و مردانگی نیست بچاره کار خود در مانده از سلوک حاکم و عهداران بتنگ آمدند و از رسیدن سردار و تعدی آن لشکر نیز وحشت تمام داشتند و حاکم نیز بنابر سلوک ناکوار خویش از ایشان نا مطمئن و حذرناک شده سپاه و متعلقان خود را جمع آورده در اندرون منزل خویش جای داده پاس حزم میداشت و ازین غافل که

شعر

النَّصْرُ لَيْسَتْ بِأَجْنَادٍ مُّجَنَّدَةٍ
لَكِنَّهُ بِسَعَادَاتٍ وَتَوْفِيقٍ

از قضا روزی حاکم بیهانه از کلانتر آن شهر رنجیده وی را بفرمان او کشیده افکندند و چوب بسیار زده

CHAP. XXXVII.

محصور شدن عبد الغنی خان جهرم و محاربه نمودن
 او با سردار فارس کشته شدن حاکم لار و آشوب
 آن دیار آمدن محمد خان سردار بلار و
 محاربات او و مدافعه لاریان عاجز شدن
 محمد خان و باز کشتن از لار بر آمدن سکنه
 لار از آن شهر

و سردار بلدهٔ جهرم رسیدهٔ عبد الغنی خان حاکم
 آن بلده که از نیکان و دوستان من بود و در
 آن مدت بحسن تدبیر و مردانگی آن بلده را از شر
 افغانه محافظت نموده معبور داشت هر چند خواست
 که ایشانرا بسامانی که مقدور بود خدمت نموده از
 آن حدود در گذراند راضی نشدند و درخواستهای
 بیش از وسع نموده دست تعدی کشادند عبد الغنی
 خان مذکور که بعدالت و رعیت پروری و مردانگی
 موصوف بود ناچار شده حصار شهر استوار کرد و با

پیدا کند ویرا چگونه سفر امیّسر بودی و کتخدایان ایشان در معرض مواخذة و تطاول بودند و با این حال مطالبه سیورسات و آذوقه موفوره برای ذخیره می نمودند

و این سلوک مخصوص رعایای شیعه لار بود که اطاعت داشتند و برخی از محال آن که بر مذهب شافعیّه اند و در ایّام استیلای افغانه نیز آسوده حال و تا آن زمان باز کشتی بحاکم ننموده در ۲ مکانهای خود متمکن و از ین تحمیلات بر کران بودند و خان معظم محمد خان بلوچ را سرداری مملکت فارس داده ۳ به تنبیه ایشان مامور نموده بود و وی باتفاق حاکم شیراز با ۴ حشری انبوه روانه آن صوب شده از کثرت تعدی ۵ ایشان رعایای بیچاره میرمیدند

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. مکانات

۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene حشر

۵ Omitted in Sir W. O.'s.

امیر دیگر برای تعداد فحیلات آن ولایت آمده
 اضعاف معمول مطالبه و در آن مبالغه تمام داشت و
 بر سایر اشجار نیز خراجی که هرگز در آن مسالك
 رسم^۲ نبوده اختراع^۳ نموده و نیز^۴ سرکاری علیجده
 فرو چیده بر سر مردم افتاده بود و از جمیع نواحی
 که دست رس ایشان بود خراج و متوجهات سال
 آینده را نیز محصلان شدید کاشته تحصیل می نمودند
 و از هر خانه رعیت یک نفر سپاهی با یراق و
 سامان می خواستند که در رکاب حاکم حاضر بوده
 بی مرسوم و مدد خرجی تا باشد خدمت نماید و
 مقدار یک هزار کس از آن نواحی باین هصنه جمع
 آورده بودند و سه هزار کس دیگر طلب می نمودند
 و یافت نمی شد اگر رعیت بیچاره بود رخت و
 یراق و سامان یساق نداشت و در سر زمین خود
 بایست بفلاکت و مزدوری قوتی برای خود و عیال

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. نبود

۳ Omitted in Sir W. O.'s, which has و instead. ۴ Keene سرکار

۵ Sir W. O. ضعیفه

و بهر قلعه و قریه که میرسیدم مردم جمع آمده در
 ناله و زاری بودند چون در تمام آن دیار معروف
 شده جایی نبود که مردمش معرفتی نداشته باشند
 نهانی و اختفای من مقدور نمیشد تا ببلده لار در
 آمدن شدت ایام زمستان و بارش بود و بر من ضعف
 و ناتوانی استیلا داشت و حالت سفر خاصه بسر دسیر
 نبود چند روز توقف کردم و اوضاع آن شهر خراب
 نهایت ابر بود حاکم سابق بهصادره گرفتار و حاکم
 جدید چهار صد کس سپاه همراه و جمعی دیگر
 خدمه و وابستگان داشت و از غریب اینکه مقرر
 چنان شده بود که اخراجات یومیه خود را روز بروز
 از مردم شهر بگیرند و از خارج بسبب خرابی و
 نا امنی طرق اجناس بآن شهر نمیرسید و تسعیرات
 بالا گرفته ماکولات کمیاب بود و معدودی از
 بیچارگان که از آن همه حوادث باز مانده بودند
 بفلکت تمام روزگاری بسر می بردند حاکم و سپاه در
 اخذ ما یحتاج یومیه خود عنف و اشتلم داشتند و

چندین ساله دشمنی مثل افغانه ظالم بد معاش بودند
 اصلاً تاب و توان اتحمل تعدی و ستم نبود و با این
 حال کهاشتگان دیوان و عمال بر هر کس بوجوه
 مختلفه اصناف تحمیل و تحصیل زر در پیش داشتند
 عذر و عجز و لابه کسی مسوع نبود و هر کس بحال
 خود در مانده دادرسی در میان نه الحاصل که
 عجب حالتی مشاهده^۲ میشد و مرا خود طبیعت
 مجبولست که ابقای بر باطل و تمکین ظالم نتوانم و
 بر ادراک ملهوف و نصرت مظلوم و حمایت ضعیف
 بی اختیار و اگر عاجز آیم آرام محال و زندگانی
 بر من حرامست در آن هنگامه بیچارگان ناچار بن
 استغاثه میکردند و چاره^۳ ممکن نبود و آنچه بر من
 گذشته عالم آسرایر بر آن آگاه است و در حمایت
 عجزه همیشه با عهداران بسختی و درشتی و ملامت
 و سرزنش می بودم و چنان سودی نداشت چه
 بنیاد کار بر آن بود و حد و نهایتی نداشت
 از بندر عباسی حرکت کرده عزیمت اصفهان نمودم

CHAP. XXXVI.

بقیة احوال خویش حرکت راقم از بندر عباسی
ورود ببلندة لار و تعدی حاکم و عمال در آن
دیار سرداری محمد خان بلوچ در ملک فارس

چون به بندر عباسی رسیدم بذابر مشقتهاي سخت
که در سفر جاز کشیده و قروض بسیاری که بر کردن
افتاده بود طاقت حرکت بجائی نداشتم مدت دو ماه
در آن بندر مانده^۲ بعض^۳ دیون را بهر نوع صورتی داده
بقدر مقدور باحوال پریشان خود و وابستگان پرداختم
و در آن وقت بسبب انقلاب دولت و تغیر قوانین
سلطنت و تعدی و تحیلات^۴ زیاده بر طبقات خلیق
آن مملکت بهم برآمده اضطراب و آشوب تمام بود و
خلقی را که اصناف حوادث و بلیات رسیده پایمال

۱ Keene بلوچ ۲ Omitted in Keene's. ۳ Both Mss. دیوان

۴ Keene زیاد ۵ These two words are omitted in Keene's.

الحق نهایت مردانگی و تمکین بکار برد و راه فرار هم نداشت و در اطاعت قزلباش مطمئن نبود بهر حال پای بیفشرد اما چون با سپاه موفور محصور شده بود و مدت محاصره امتداد یافت در آن شهر انبوه قحط افتاد و مردم اکثر حیوانات ماکول و اغیر ماکول حتی سگ و کربه را بخوردند و کار محصوران بصعوبت تمام کشید

چون برخی از ین سوانح گذارش یافت اکنون بذکر بقیة احوال خود میپردازد

دیگری را در سلك ازدواج پسر بزرگ خود در آورد و آنچه در خزانه و کارخانه جات پادشاهی بود بتصرف خان معظم در آمد و بر جمیع ممالک ایران حکام از خود تعین نمود و شاه عباس مذکور را چند کس همراه نموده بقزوین فرستاد جماعت بختیاری سر ازین معامله پیچیده شورش کردند و حاکم جدید را بکشتند به تنبیه ایشان از اصفهان نهضت کرد و پس از جنگ و جدال متابعت کردند .

خان معظم روانه بغداد شد و در راه با لشکری از روم مصاف داده غالب آمد و ببغداد راند احمد پاشای حاکم دار السلام با لشکری انبوه از شهر بر آمده در کنار شط بغداد مصاف داد و منهزم بقلعه کریخت خان معظم با شوکت تمام بمحاصره پرداخت و بر دجله جسر مستحکم بسته هر دو طرف شط و قلعه را فرو گرفته در تصیق محصوران کوشیده توابع و لواحق بغداد همه بتصرف قزلباش در آمده اکثر نگد کوب حوادث شد و احمد پاشا در آن قلعه داری

روزي مقربان ترغیب ارفتن پادشاه بمنزل وي که از باغهاي پادشاهي بود کردند و پادشاه^۲ در خلوت سوار شده بآن باغ رفت خان مزبور پياده استقبال نموده براسم خدمت پرداخت و بساط عشرت گسترده القباس ماندن آن روز کرد چون پادشاه باستراحت مشغول شد وي چند کس از سرداران لشکر خود را طلبیده سخن در سلطنت راند که الحال صلاح آنست که بسبب ضعف طاع چندي پادشاه ترک سلطنت گفته بکوشه نشیند و پسرش را بسلطنت بر داشته معامله روم یکسو کنیم چون این معني مهید بود ایشان نیز رضا داده پادشاه را از این صلاح خبر دادند وي ناچار بقضا تن در داد و پسرش را که کودک دو ماهه بود ببارگاه پادشاهي در آورده خطبه و سکه بنام او کرده بشاه عباس موسوم شد و شاه طهباسب را با^۳ جمعی پاسبانان روانه خراسان نموده یکی از پیردکیان سلطنت را خود بیشتر در حباله نکاح داشت در آن وقت

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. جمع

نموده مجمل آن اینکه طهباسب قلیخان در محاصره هرات بود که پادشاه را جنگ همدان و مصالحه با رومیه اتفاق افتاد خان معظم این قضیه را حمل بر نقص تدبیر نموده صلح مذکور را انکار کرد و پس از محاصره و مجادله هشت ماهه آن شهر را مفتوح و افغانه ابدالی را قهر و قتل کرده بقیة السیف را در سلك سپاه ملازم ساخته بمشهد مقدس باز گشت و چند کس از مقربان و معتقدان پادشاه را طلب داشته مطمئن خاطر ساخت و عزم رزم احمد اپاشا و تسخیر بغداد کرده گفت بخدمت پادشاه رسیده بعد از رخصت ببغداد میروم مقربان بخدمت پادشاه آمده از اظهار ارادت و اخلاصندی او خاطر پادشاه را که تفرس داعیه استقلال وی نموده اندیشه ناک بود مطمئن ساختند ۲ و خان معظم با لشکری موفور باصفهان آمده بخدمت پادشاه رفت و سخن اجازت سفر روم در میان آورده مختار شد و عازم حرکت بود

۱ پاشا به Sir W. O.

۲ The following six words are omitted in Sir W. O.'s.

و قریب بدو ماه اقامت کرده از آنجا روانه مقصد کردیدم و فرنگیان در آن سفر نهایت بندگی و نیکو خدمتی مرعی داشتند تا به بندر جدّه رسیدم و ادراک این سعادت زحمتهای بی پایان سفر دریارا فراموش ساخت پس از آنجا بادراک حج بیت الله الحرام و امناسک پرداخته بتوفیق رب العزّة این آرزوی دیرین بحصول پیوست و در مکه معظمه بسبب^۲ اشارتی که در رویا روی داد رساله امامت را تحریر نمودم و اراده توقف در آن مکان مقدس بود بجهتی چند میسر نیامد و در شهر محرم خمس و اربعین و مایه بعد الالف با قافله حاج لحسا رفیق شده آن بیابان را در شدت تابستان طی نموده بآن بلده آمدم و از آن حدود بکشتی نشسته بجزیره بحرین و از آنجا به بندر عباسی رسیدم

آنجا معلوم شد که اوضاع ایران باز در هم^۳ شده^۴ که سانحه تغییر پادشاه در اوایل سال مذکور روی

۱ Keene منا

۲ Sir W. O. اشارت

۳ Sir W. O. شد—نمود

۴ Sir W. O. و

بزرگ در پیوست و رومیان بحصار خرابی که متصل
 بصفوف قزلباش بود درآمده استوار شدند و بنیاد
 تفنگ انداختن کردند صفوف قزلباش متلاشی و بعد
 از ساعتی پراکنده شده راه فرار ۲ کشاد یافت پادشاه
 هر چند کوشید سود نکرد و چند کس از امرا
 بعنائش آویخته او را از معرکه بر آوردند و رومیه
 نیز قدم فراتر نکذاشته ببغداد باز گشتند و این قدر
 غلبه را غنیمت شمرده کسان زبان دان بآلتها صلح
 و تمهید مصادقت نزد پادشاه فرستادند و معذرتها
 گذارش کردند پادشاه نیز رضا داده در میانه مصالحه
 واقع شد و پادشاه باصفهان باز گشت و همان روز که
 من از بندر عباسی اراده سواری بجهاز و روانه شدن
 بعزم حجاز داشتم مراسله ۳ پادشاهی و جمعی از آشنایان
 اردو رسیده این حقایق معلوم کردید

۴ و من بکشتی درآمده به بندر صورت ۵ درآمدم

۱ شد—یافته Sir W. O.

۲ کشاد Both Mss.

۳ پادشاه Sir W. O. ۴ For these two words Sir W. O. has دمی

۵ Omitted in Keene's.

لشکر قزلباش ترک محاصره ایروان گیرند و چنان شد چون خبر وصول لشکر روم بعراق که در آن وقت از حاکم صاحب اشوکت خالی بود بیادشاه رسید دست از محاصره ایروان کوتاه نموده دفع آن لشکرا اهم دانستند و روی بعراق آورده در نواحی همدان تلاقی فریقین روی داد^۲ قریب بهم فرود آمدند و احمد^۳ پاشای مذکور بحیله سازی مکرر^۴ پیغام صلح و التماس ترک جدال و خصومت در میان آورد تا فی الجمله لشکر قزلباش از استعداد محاربه در آن زودی غافل شدند

و چنان سخنان مصالحه در میان بود اما چون آن دو لشکر کینه جو بغایت نزدیک و^۵ دست بگریبان فرود آمده^۶ بودند از هر دو جانب هنگامه طلبان معدودی بیدان در آمده با هم^۷ آغاز کارزار کردند و ممانعت از هر دو سو دشوار گشته ناکهان جنگ

۱ Sir W. O. شوکتی ۲ Sir W. O. داد ۳ Sir W. O. پادشای

۴ Sir W. O. پیام ۵ Keene دست و گریبان

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

۷ Omitted in Keene's.

و شکست یافتن احمد پاشا و محصور شدن
بغداد

پادشاه از اصفهان حرکت کرده با جماعت طاغیه
در کزین محاربات کرده قلعه ایشان را منهدم و بقیه
السيف را منقاد ساخته روی بآذربایجان نهاد و از
آب ارس گذشته جماعت رومیه نیز مستعد کارزار
شدند و در نواحی بلده ایروان تلاقی فریقین رویداده
پادشاه بظفر اختصاص یافت و از حاضران معرکه
شنیدم که نه هزار کس از رومیه در آن معرکه بقتل
رسید و غنیمت فراوان بدست قزلباش افتاد و الحق
فتح^۳ نیسانی بود و رومیان که در قلعه ایروان بودند
مستحصن شده پادشاه بمحاصره پرداخت

و اضطراب در ممالک روم افتاد و اولیای دولت
عثمانیه تدبیری اندیشیده احمد پاشای بغداد را با لشکر
موفور بصوب عراق فرستادند تا باین وسیله پادشاه و

۱ Sir W. O. پادشاه

۲ Sir W. O. در کزین

۳ Keene نیسانی

CHAP. XXXV.

معاربات پادشاه با جماعت درگزین و ۱ با عساکر روم
 در آذربایجان و ظفر یافتن بر ایشان محصور
 ساختن قلعه ایروان ۲ معاربه پادشاه با احمد پاشاه
 و شکست قزلباش مصالحه پادشاه با رومیان سفر
 دریا نمودن از بندر عباسی به بندر صورت و از
 آنجا بیکه معظه تشریف بطواف و مناسک حجة
 الاسلام مراجعت از سفر ۳ حجاز به بندر عباسی
 ۴ فتح دار السلطنت هرات و قتل ابدالی ورود
 خان باصفهان مخلوع شدن شاه طهماسب از
 سلطنت و پادشاهی پسرش عباس میرزا مخالفت
 و معاربات هالوس بختیاری با خان معظم و
 اطاعت ایشان نهضت خان معظم ببغداد

۱ Omitted in Keene's.

۲ This head is omitted in Keene's.

۳ Keene حجاج

۴ This head is omitted in Keene's.

۵ Keene انوش or الوش Sir W. O. الوثی

ضبط اوضاع خویش استوارند و از آن اسبب مبادنت
تمامه بحال خلق سایر اقالیم و اصقاع فایده^۱ چنان
نیست

بالجمله از لار عزان عزیت بصوب بندر عباسی
معطوف داشته بآن بلده رسیدم و مدتی بیاری
صعب عارض بود چون تخفیفی حاصل شد باز^۲ حزم
سفر حجاز کردم و جماعت^۳ فرنک را که در آن بندر
می باشند با من اخلاصی تمام بود چون سفاین و
جهازات ایشان بغایت وسیع و مکانهای شایسته دارد
و در دریا^۴ نیز بلدتر و از هر قوم ماهرتراند جهاز
ایشان اختیار کردم

اکنون خامه سخن طراز بقیه احوال پادشاه را
بتقریب ارتباط کلام می نگارد

۱ سبب—نامه Sir W. O.

۲ عزم Sir W. O.

۳ فرنکیه Sir W. O.

۴ هم نیز Sir W. O.

نمود از آنجا بصبوب کرم^۱ سیرات فارس روان شدم و ببلده^۲ لار در آمدم و زمستان اقامت^۳ نموده در آن حدود هم استقامتی نبود مهلت خراب و ضوابط و قوانین ملکی در آن چند ساله ایام فقرت^۴ همه از هم ریخته و پادشاه صاحب اقتدار^۵ و با^۶ تدبیری و رأی بایست که تا مدتی باحوال هر قصبه و قریه^۷ محال پردازد و بصعوبت تمام ملک را باصلاح آورد این خود در آن مدت قلیله نشده بود و از مقتضیات فلیکه درین ازمنه^۸ رئیس^۹ که صلاحیت ریاست داشته باشد در همه روی زمین در میان نیست و در حال هر یک از سلاطین و روسا و فرمان دهان آفاق چندانکه اندیشه رفت ایشانرا از همه رعیت یا از اکثر ایشان فرومایه تر و نا هنجارتر یافتیم مگر بعض فرمان دهان مهالك فرنك که ایشان در قوانین و طرق معاش و

^۱ Sir W. O. سیراب

^۲ Sir W. O. نمودم

^۳ Omitted in Keene's.

^۴ Omitted in Keene's.

^۵ Keene تدبیر—رای

^۶ Omitted in Keene's.

^۷ Keene رئیس

^۸ Omitted in Sir W. O.'s.

تاریخ احوال

باسم ترسا

اشك در دیده^۱ سودا زده كي جا دارد
تا كه رو جانب خار و خس صحرا دارد

باسم امان

پیراهن آئینه بیتاب قبا شد
بر سینده^۲ من تیر تو تا عکس نها شد

باسم قبا

امهر بر لب چون زخم با تیره روزي در جهان
بي شب وصل تو دل لایق بآه است و فغان

باسم نفی

مجاز و باطل از بس در زمانه
حقیقت کشت حق رفت از میانه

مجملاً غارت زدگان شیراز نزد من مجتمع شده
شرح احوال خویش مینمودند مرا دل از ۲ جای
رفت و ۳ بآن حال در میان ایشان ماندن دشوار

۱ Sir W. O. مهره

۲ Sir W. O. جا

۳ Keene با آن

باسم مالك

اي زاهد خشك بخت بر ۱ كرده
 دم سردى تو بساط ۲ ما برچیده
 شد فصل خزان چو آمدى سوي چمن
 كل كشت شكسته برك و سرما دیده ۳

باسم نصير

از بسكه بجان از غم زهكير تو آمد
 پيگان تو بيخود بسر تير تو آمد

باسم خاندان

خواب راحت ۴ كونه بيند دیده ۵ صاحب‌دلان
 بخت بيدارى بها مي ماند آخر از جهان

باسم جمال

پارينه ره ۶ جور بر آمال كشادي
 بيموجب و بيد شده ۷ امسال كشادي

۱ Sir W. O. كرده—برچیده ۵

۲ Sir W. O. وي

۳ Sir W. O. كلشت with izafat.

۴ Sir W. O. كر

۵ Sir W. O. امثال

در تکایا و مزارات آن شهر بسر می برد و بغایت از عالم گذشته و شوریده حال بود چون سابقه مودتی داشت نزد من آمد و از عزایب اینکه او را با آن حالت که داشت ذوقی عجب بهما بود اگرچه خود نمیگفت اما ۴ بصحبت آن بغایت ۳ شایق و در حل آن ماهر و چنان سریع الانتقال بود که هیچیک از مهره ۵ آن فن را مثل وی ندیده ام و مرا هرگز بهعما رغبت نبوده آنرا بیحاصل و صرف فکر در آن افسوس می آمد اما چون سلیقه بهر چیز مساعد و طبع بهرچه پردازد آنرا ملکه می سازد این شیوه را نیز طبیعت چنانکه باید مالک ۶ است و در معاشرت استادان این فن معیبات لطیفه بسیار گفته ام یکدو روز در ۵ صحبت میرزا هادی مذکور نیز بدیده معمای بسیاری ۶ انشا شد و چندیکه حالت تحریر بقلم ۷ آمده ثبت افتاد

۱ Sir W. O. بآن

۲ Sir W. O. صحبت و

۳ Keene سابق Sir W. O. سابق

۴ Omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. خدمت

۶ Keene انشاء

۷ Keene آمد

داده بر سر قلعه هرات رفته افغانه را محصور ساخت

و چون در قصبه درکزیں از توابع همدان جمعی که در روزگار افغانه با ایشان یار شده فتنه ها کرده بودند فراهم آمده هنوز داعیه خود سری داشته قلعه استوار نموده بودند پادشاه بعزم دفع فتنه ایشان و استخلاص بقیه آذربایجان از اصفهان در حرکت آمد و مبالغه در همراه بودن من داشت و در آنوقت مرا حالت و سامان آن سفر نهانده بود پهلوتی نموده از اصفهان بصوب شیراز روانه شدم که چندی در آن شهر بسر برم تا چه پیش آید

چون بشیراز رسیدم آنشهر را بغایت خراب و آشفته دیدم و از آنهمه اعظم دوستان من کسی بر جا نبود جماعتی از اولاد و منسوبان آنها را پیریشان حال و بی سر انجام یافتم و از ایشان بود میرزا هادی خلف مرحوم مولانا شاه محمد شیرازی که خالی از جذبه نبود ترک معاشرت با خلق نموده

لفت دیرین داشت در آن وقت یکنوبت شبی
 بمنزل من آمد و از صحبتش بهره ور کردیم بالجمله
 ششماه در اصفهان اقامت نموده پادشاهرا سخنان
 سودمند گفتم و بچیزی چند که در ظاهر باعث بقای
 ملک و دولت بود بارها دلالت کردم اما ^۲ بتقدیر
 موافق نیفتاد

طهاسب قلیخان بآذربایجان رفت و دار السلطنة
 تبریزرا مستخلص کرده با رومیه ^۳ مصافهای سخت ^۴ داده
 ایشانرا درهم شکست و از مملکت آذربایجان آنچه
 این طرف آب ارس بود بتصرف در آورده بهر جا
 حکام کاشت و آنطرف شط مذکوررا مزاحم نشده
 بامرای روم که در آن سرحد بودند سخن مصالحه در
 میان آورد و چون در آن اوقات در خراسان بسبب
 شورش جماعت ترکمان و افغانه ابدالی هرات که
 عرصه خالی یافته بودند آشوب بود عنان توجه بصوب
 خراسان معطوف داشت و ترکمانانرا کوشمال بلیغ

مصاف Keene ^۳ با تقدیر Sir W. O. ^۲ بهرور Keene ^۱

آورد و for آورده Sir W. O. ^۵ داد و Sir W. O. ^۴

کشته حدود عراق را مسخر و مصفا ساخت و بقیة السیف رومیان بیغداد کریختند و در آن وقت بر امور کلی و جزوی تمام ^۲ ممالک محروسه مسلط شده پادشاه اورا جیقّه و مهر خود داده بود و از زیاده روی و استیلاي ^۳ او ملالت و افسردگی داشت مجملّاً من از طهران باصفهان آمدم و آنشهر معظم را با وجود بودن پادشاه بغایت خراب دیدم و از آنهمه مردم و دوستان کمتر کسی باقی مانده بود و در آنوقت مولانای فاضل ملا محمد شفیع کیلانی که پیش مذکور شد باصفهان آمده شیخ الاسلام بود و هم آنجا رحلت کرد و در آن شهر بود فاضل تحریر شیخ عبد الله کیلانی که بغایت ستوده خصال و از دوستان من بود و چندی قبل ازین در گذشت و در آن شهر انزوا داشت مولانای فاضل ^۴ مولا محمد جعفر سبزواری که از اتقیای معارف و ^۵ مرتاضان بود با من

۱ یافت Sir W. O.

۲ مملکت Sir W. O.

۳ وی Sir W. O.

۴ مولانا Sir W. O.

۵ مرتاضان Sir W. O. Keene

CHAP. XXXIV.

توجه خان معظم بهمدان و محاربات با رومیان و
ظفر یافتن برایشان نهضت راقم از طهران
باصفهان لشکر کشیدن خان آذربایجان و فتح
دار السلطنت تبریز و انهزام رومیان اروانده شدن
خان معظم از آذربایجان بخراسان محاصره دار
السلطنة هرات حرکت نمودن راقم حروف از
دار السلطنة اصفهان بشیراز ورود ^۲ بقطه لار
رسیدن به بندر عباسی و آهنگ سفر حجاز

پس از سنج این حالات طهباسب قلیخان از
فارس حرکت نموده از راه عربستان و لرستان بقلم
رو علی شکر در آمده با پاشای همدان و لشکریان
روم مصاف داده ظفر یافت و خلقي انبوه از ایشان

۱ The three following heads are omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. ببلده

ویرا در آن حدود با دو سه کس یافته بقتلش
 مبادرت نمود و سرش را با قطعه الیاس کرانپها که بر
 بازوی او یافته بود نزد شاه طهماسب فرستاد پادشاه
 عالیجاه آن الیاس را بفرستاده او باز دادند و خلعت
 برای او عطا شد

۱ Sir W. O.'s before this word has پس and omits the clause follow-
 ing it.

گذشته لباس و یراقشان بستد و عریان به بیابان
سر داد

و پس از چندیکه من بسواحل عمان رسیدم پسر
ایک برادر اشرف را که قریب بیست سال عمر
داشت و خداداد خان حاکم لار را که از امرای
بزرگ ایشان بود در شهر مسقط بدیدم هر دو مشکی
بر دوش گرفته آب بخانها می بردند ایشانرا طلبیده
سخنان پرسیدم و سرور خان نامی نیز از امرای
ایشان در آنجا بود گفتند بهزدوری کار کل میکند
اورا هم نزد من آوردند و ۲ احوال پرسیدم

القصة چون اشرف از لار بسمت حدود ۳ بلوچستان
راه قندهار پیش گرفت در هر کریوه رعایا و مردم
اطراف خود را بر او زده و جمعی مقتول نموده ۴ اموال
می بردند تا آنکه مال و سپاه او بانجام رسید و
خود چنان بسرعت میراند پسر عبد الله بروهی ۵ بلوچ

یک و Keene ۱

احوال ۲ Sir W. O.

بلوچان ۳ Sir W. O.

Wanting in Keene's. ۴

بلوچ Keene ۵

نوید خواست که ایشانرا رام سازد در نرفت و نه روز در لار اقامت نموده هر شب فوجی از لشکریانش سر خود گرفته بامید رسیدن بهامنی بیرون میرفتند و رعایای اطراف بر ایشان سر راه گرفته خود را از قتل و اخذ اموال معاف نمیداشتند

اشرف چون پراکندگی خود بدید و هراس بیقیاس بر وی استیلا یافته بود راه فرار بقندهار پیش گرفت و در آن کرمسیر هر روز فوج فوج از لشکر او جدا شده راه سواحل دریا می گرفتند و رعایا را با ایشان همان معامله بود و جمعی که بدریا کشتی رسیدند ۲ بسیاری از سفاین بتقدیر ایزدی غرق شده خلقي انبوه بدریا فرو رفتند و معدودی از ایشان بسواحل ۳ الحسا و عمان و نواحی سند افتادند شیخ بنی ۴ خالد که صاحب الحسا است ایشانرا گرفته امر بقتل نمود و پس از عجز و لابه از خونشان در

۱ Omitted in Keene's. ۲ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

۳ Keene الحسا

۴ Sir W. O. خالد

اشرف مذکور را بخاطر رسید که آنجا خود داری نماید و از رومیه معاونت طلبد برادر خود را با فوجی و نفایس بسیار روانه ساخت که از راه دریا بصره رفته از رومیان درخواست امداد کند چون روانه شد رعایای نواحی بر سر او ریخته بکشتند و اموال بردند

افغانی که کوتوال^۲ بلده^۱ لار بود روزی از قلعه بسلام اشرف بزر آمد و بیست و پنج^۳ کس از اعیان لار را در قلعه محبوس داشت محبوسان از رفتن او آگاه شده از مکان خود بر آمدند و چهل کس افغانه را که در قلعه مانده بودند بشمشیر ایشان کشته قلعه را در^۴ به بستند و چند قبضه^۵ تفنگ در منزل کوتوال و افغانه یافته بحراست چنان قلعه پرداخته از بروج آن فریاد دعای دولت شاهی بر کشیدند و چون تسخیر آن قلعه هر چند حارسانش بیست و پنج تن باشند^۶ بزودی میسر نیست اشرف چندانکه بتهدید و

۱ Keene طلبید ۲ Omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. پنجاهار

۴ Omitted in Sir W. O.'s.

۵ Omitted in Keene's.

کس افزون بودند هراسان بحال تپاه راه خطه لار
 بیش گرفتند و از بیم تعاقب لشکر قزلباش لحظه از
 ایوار و شبگیر نمی آسودند اکثر اسپان ایشان در راه
 مانده تلف^۲ شد و در هر مرحله جماعتی از پیران و
 اطفال و بیماران خود را که از رفتن عاجز می شدند
 خود کشته می انداختند چنانکه از شیراز تا بلده^۳ لار
 که پانزده روزه راه است کشتگان ایشان ریخته بود
 چون آوازه^۴ فرار ایشان منتشر شده بود رعایای جمیع
 دهات و نواحی اگر همه ده خانه بود دست
 بتفنک و تیر برده بر روی لشکری بآن عظمت
 ایستاده^۵ ایشان میراندند و از بیم مجال آن نداشتند
 که درنگ نموده با کسی در آویزند و در آن راه
 قرصی نان بدست ایشان نیفتاد و بکوشش اسپان و
 الاخان خود معاش میکردند و خلقي با وجود زر و
 جواهر بکرسنگی بردند

القصة بلار رسیده چون قلعه آن شهره^۶ جهانست

۱ Omitted in Keene's.

۲ شده Sir W. O.

۳ رعای جمع Sir W. O.

۴ Omitted in Keene's.

اجامه‌ه الوسات آن حدود را صلاي زر و انعام در داد^۱
 جماعتي باکراه و طمع مال با ايشان پيوسته مستعد
 امجال بودند چون لشکر قزلباش به پنج فرسنگي شيراز
 رسيد افاغنه باز^۲ باز دحامي تمام روي بايشان
 آوردند و کوششهاي سخت کرده تا چهار روز هنگامه
 کارزار بود الحق سپاه قزلباش در آنصاف^۳ نيز داد
 مردمي و دلاوري داده جمعي کثير از افاغنه مقتول
 و بقیة السيف بهزيمت رفتند و^۴ در آنواقع خانهاي
 شيراز را افاغنه سوخته و اموال مردم را بغارت برده
 بودند و جماعتي از روساي افاغنه زنده دستکير شده
 سياست رسيدند و از آنجمله بود هميانجي پير و مرشد
 محمود و ملا زعفران و امثال ذلک از آن جانوران
 بانجمله بعد از فتح و ظفر خان معظم بشيراز در
 آمده بتسکين مردم و تنسيق آن ملک پرداخت
 اشرف و بقیة السيف که هنوز بيست و دو هزار

۱ Sir W. O. مجاربه

۲ Sir W. O. بازدهامي

۳ Wanting in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. از

۵ Keene مياجي

در هم شکستند و هر کرا در شهر ۱ و خارج شهر خزیده یافتند بقتل آوردند و از مقتولین بود مولانای ۲ فاضل عارف آقا مهدی خلف مجتهد مبرور آقا هادی مازندرانی علیه الرحمة که از نیکان و اصدقای من بود

بالجمله بعد از چند روز پادشاه و لشکر قزلباش بشهر در آمدند و مردم شهر از نواحي بشهر آمده هر کس بتعیر حال خود پرداخت و پادشاه بنازل عالیله خود قرار گرفت طهاسب قلینخان اراده معاودت بخراسان کرد و بعد از ابرام و انجاح ۳ مطالبی که داشت بتعاقب افغانه مامور شد و در آن وقت راه شیراز که سردسیر سخت است پر برف و عبور دشوار بود خان معظم که در لشکر کشي و ۴ سپهبدی یکانه روزگار است لشکر بشیراز ۵ کشیده اشرف و افغانه که بشیراز در آمده بودند باز لشکرها فراهم آورده

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. مطالب

۴ Keene سپه بدی

۵ Sir W. O. کشید

و هراس مردم اصفهان را از شهر اخراج نموده
 بدهات متفرق ساخت و از اطراف سپاه خود را جمع
 نموده بتدارك توپخانه پرداخت و چون با رومیان
 صلح نموده بود از ایشان جمعی توپچیان ماهر طلبید
 احمد پاشای رومی فوجی توپچیان بمعاونت او
 فرستاد چون پادشاه بنواحی اصفهان رسید افغانه با
 لشکر آراسته و توپخانه عظیم استقبال نموده صف قتال
 آراستند لشکر قزلباش و تفنگچیان رکاب شاهی اول
 بر سر توپخانه ایشان هجوم آورده رومیان را بکشتند و
 توپخانه بگرفتند پس از کوشش و کشش بسیار باز
 شکست در افغانه افتاد و مقدار چهار هزار سر از
 ایشان گرفته از آن سرها مناره عالی بر ۲ افراشتند

و اشرف و افغانه شکسته و بد حال باصفهان در
 آمده آنچه داشتند و توانستند از خزاین و اموال
 بر بسته همگی بملکت فارس که در تصرف ایشان
 بود باضطراب روانه شدند اجامه ایشان که فرصتی
 داشتند دست بغارت بازارها که خالی بود انداخته

CHAP. XXXIII.

رسیدن افغانه باصفهان و استعداد محاربه مصاف
 دادن پادشاه کرت دیگر باشرف افغان در نواحی
 اصفهان و انکسار ایشان فتح دار السلطنت اصفهان
 و کریختن افغانه بشیراز تعاقب لشکر قزلباش
 افغانه را^۲ به سرداری طهماسب قلیخان محاربه
 خان معظم با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان
 رسیدن اشرف و بقیه السیف افغانه بیده لار
 کشته شدن برادر اشرف بدست رعایا^۳ انتزاع
 لاریان قلعه معتبره لار را از افغانه^۴ پراکنده
 لشکر افغانه و کریختن اشرف بصوب قندهار^۵ من
 الغرایب بقتل رسیدن اشرف افغان

چون اشرف شکست یافته باصفهان رفت از خوف

انتظار Keene^۳ و Keene^۲ با اشرف Keene^۱

پراکنده کی Keene^۴

^۵ This head is omitted in Sir W. O.'s.

و مرا از بلده^۱ سبزوار عارضه اتب^۲ ساخ شده بود در دامغان شدت گرفت ده روز اقامت کردم بیماری زیاده شد و زمستان رسیده بود از راه^۳ الگای هزار جریب بلده ساری مازندران رفتم و در آن راه از شدت بیماری مشقتی صعب کشیدم و در آن بلده نیز تا دو ماه بر بستر افتاده امید حیات نبود حق تعالی شفا بخشید و جمعی از طلبه و مستعدان که در آن بلده مجتمع بودند خواهش مذاکره نموده کتاب اصول کافی و من لا یحضره الفقیه و الهیات شفا و شرح تجرید خواندن گرفتند و این آخر مباحثات فقیر بود از آن زمان^۴ باز تارک شده ام و ایام بهار را در^۵ مازندران بهشت نشان بخوشی گذرانیده از آن هدیار بطهران آمدم و در آن ظرف مدت اصفهان مفتوح و افغانه مستاصل شده بودند و عجل آن قصه اینکه

۱ Sir W. O. تپ

۲ Sir W. O. الکاری

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. مازندران

۵ Sir W. O. بلده

اصفهان پیش گرفتند و پادشاه بدامغان نزول نموده
 من بباغي که متصل بآن میدان بود اندک آرام
 گرفتم چون تمام سپاه قزلباش بگذشت سوار شده بر
 جوانب آن معرکه بر آمدم و نظاره مقتولان بدیده^۱
 عبرت کردم چه تا آن روز افغانه جنگ قزلباش و
 دست و بازوي مردان کار ندیده بودند در آن معرکه
 از قزلباش زیاده بر دو کس که اندک زخمي داشتند
 کسي ضایع نشد

بعد از فتح و ظفر طهماسب قلیخان صلاح در
 معاودت بمشهد مقدس دید که تدارک شایسته نموده
 سال دیگر بدفع افغانه پردازند پادشاه راضي نشده
 عازم اصفهان گشتند و در هر شهر هر کس از لشکر و
 حکام افغانه بود راه فرار باصفهان پیش گرفته اهالي
 آن^۲ شهرها بهزاران نیاز استقبال موکب شاهي کرده
 غلغله^۳ نشاط و شکر کذاري بکیوان رسانیدند و از
 هر طرف فوجي بلشکر ظفر اثر مي پیوست

۱ دیده Sir W. O.

۲ شهرها را Sir W. O.

۳ Wanting in Keene's.

افغانه نبود در زیر اعلام پادشاهی صف آرا کشته پای
 ثبات و مردانگی افشردند و افغانه نیز دلیرانه معرکه
 کیر و دار کرم ساخته جنگ سلطانی در پیوست
 تفکیچیان پیاده رکاب پادشاهی و توپچیان خاصه در
 آنروز داد مهارت و مردانگی داده بیش قدمات و
 دلیران لشکر افغانه را چندین دفعه از میدان بر
 داشتند و کلوله بر مثال ترک بر صف سپاه ایشان
 ریختند و یکه سواران قزلباش از چپ و راست بر
 ایشان تاختن آورده بهر کس ۱ که رسیدند بخت افکندند
 و تا ظهر هنگامه کارزار کرم بود القصه از صدمات
 لشکر شاهی افغانه را پای ۲ تمکن از جای رفت و
 چندانکه تلاش کردند بجائی ۳ نرسیده صفوف ایشان بهم
 بر آمده شکست در آن لشکر انبوه افتاد و اشرف
 مذکور و سرداران ایشان روی از معرکه تافته بهزیت
 رفتند و در راه هر چند خواستند که مرتبه دیگر
 مستعد کارزار شوند صورت ۴ نبسته بتعجیل تمام راه

۱ Omitted in Keene's.

۲ Keene has تمکین

۳ Keene نرسید

۴ Sir W. O. نه بست

سپاهی که امقدور بود از مشهد بعزم رزم او حرکت کردند و این قضیه در شهر صفر اثنی و اربعین و مائۀ بعد الالف بود و افغانه درین سال مستاصل شدند و پادشاه در رفاقت من ساعی شد و جمعی از مقربانرا نزد من فرستاده کوشش کردند ناچار من نیز در منزل اول رفاقت کرده سفر در میان آن لشکر بر من دشوار نبود در آن منزل پادشاه را بسنجان معذرت آمیز تسلی نموده از عقب آن لشکر بخاطر خواه خود روانه شدم و در میانه همیشه مسافت اندک بود چون پادشاه ببلده بسطام رسید فوجی از افغانه ۲ شب بر سر توپخانه بعزم دست برد آمدند پاسبانان آگاه ۳ شده ایشانرا براندند انقضه ۴ بعد از دو روز دیگر بر ۵ سر آب مشهور بههمان دوست ۶ که داخل زمین خراسانست تلاقی دو لشکر دست داد و سپاه قزلباش با آنکه بقدر نصف لشکر

۱ Sir W. O. مقدمه ۶

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. شدند ۴ These three words are omitted in Sir W. O.'s.

۵ Sir W. سراب

۶ These four words are omitted in Keene's.

CHAP. XXXII.

لشکر کشیدن اشرف افغان بخراسان و حرکت پادشاه
و راقم حروف از مشهد بصوب عراق مضاف
دادن پادشاه عالیجاه با اشرف افغان و هزیمت آن
طاغیان نهضت رایات منصوره بصوب اصفهان
رفتن راقم حروف بولایت ۲ مازندران حرکت
از مازندران و آمدن بطهران

بالجملة چون اشرف افغان اقتدار و احتشام تمام
یافته بود ۳ و از جانب پادشاه عالیجاه اندیشه ناک
بود از بیم آنکه مبادا در خراسان تمکن و استتلال
یافته بدفع او پردازد پیش از آنکه متعرض او شوند
اشرف مذکور با شوکت و لشکری موفور روی بخراسان
آورد پادشاه و طهباسب قلیخان و امرا بتعجیل با

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. مازندران

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

بخاک آبرو کردم ریخته
 مروت نباشد که روز دراز
 کشد بار و ماند بشب تشنه باز
 نشاید شدن غافل از کار او
 حوالت بها رفته تیمار او
 حزین از روشهای نیک اختران
 جوانمردی آموز و دل نه بر آن
 چه سر کشته^۱ راه^۲ مردان ببین
 درین ره پی^۳ ره نوردان ببین
 ز جام مروت شرابی بزن
 دل خفته^۴ ره^۵ آبی بزن

ذوق سخن گستری خامه سیاه مست را از وادی
 که در پیش داشت عنان بر تافت نکردگان نکته
 نگیرند

۱ بشین Sir W. O.

۲ جامی Sir W. O.

ایضاً

شنیدم که عیسی علیه السلام
 خری داشتی کاهل و سست گام
 بروزی نکردی دو فرسنگ طی
 خر از مردمی کی شود تند پی
 قضارا نبودش شبی میل آب
 دل عیسوی از غم او بتاب
 بآن شغل طامات و طول نماز
 دوام نیاز و مناجات و راز
 در آن شب انیارست آسوده بود
 شنیدم دو صد نوبت آتش نمود
 حواری تعجب کنان از شکفت
 فضولانه پرسید و پاسخ گرفت
 که کر تشنه باشد خر بیزبان
 چه سازد کرا آورد ترجمان
 شود آتش جوری انگیخته

 ۱ Sir W. O. نیاراست

۲ Sir W. O. آتش

۳ Sir W. O. آتشی

ایضاً

شي سر بر آوردم از جیب خویش
 چو آهي که خیزد ز دلهاي ریش
 طمع جلوه کر شد مرا در نظر
 ز هر زشت رو پیکري زشت تر
 بدو گفتم اي راندهٔ بخردان
 پدر کیستت باز کو در جهان
 بگفتا که شک در قضا و قدر
 نظر بستن از اخلاق نفع و ضرر
 بگفتم که از پیشهٔ خود بگو
 چه بافي درین کارگاهِ دو رو
 چه صنعت کري داري از جز و کل
 بگفتا زبوني و خواري و ذل
 بدو گفتم از حاصل خود خبر
 بگو شبههٔ باز اي خیره سر
 مآلت کدام است و غایت کدام
 بگفتا که حرمان بود و السلام

مرا هست در پیش راهی شرف
 بصد حیرتم غرق ادریای ژرف
 بساحل اگر بخت شد رهنمون
 و زین لجه رخت من آمد برون
 ندارم ز بد گفتنش هیچ بات
 کجا کیرد آلودگی جان پاک
 و کر بر نیاید سپیم درست
 شود رشتها ینبه و کار سست
 از آنم نکوتر نکوید کسی
 سزاوار ناخوشنرم ز آن بسی
 حزین سیرت رهروان یاد کیر
 سراسر حدیث جهان ۲ یاد کیر
 ۳ ترا با خود افتاده امروز کار
 به نیک و بد کس مبر روزگار
 حریفان دغل باز و ره ۴ پیچ
 مبادا که فرصت ۵ ببازی بهیچ

دریاست Sir W. O. ۱

یاد Both Mss. ۲

۳ This couplet is inverted in Sir W. O.'s.

بناری Sir W. O. ۴

ز آد ضعیفان حذرناک باش
 مترس از غریو هزبران جنگ
 حذر کن ز افغان دلہای تنک
 مشو سخره^۱ دشمن دوست روی
 کہ بیخت کند آن نکوہیدہ خوی
 شبانی کہ نازد بچنگال کرک
 ربونست سودش زیانش سترک
 نہ پیچی بلذات نفس دژم
 چہ لذت فرونتر ز عدل و کرم
 رود مرد و ماند بجا انام نیک
 خنک آنکہ جوید سرانجام نیک

ایضاً

یکی بار دل در کل افتاده^۲
 سخن راند در خبت آزاده^۳
 سخن چین حدیثش بازاده^۴ گفت
 نکر تا چہ سان کوہر راز سفت

تاریخ احوال

بهوئینه پنهان چو در نافه مشک
 شکم بی طعام و کلواک خشک
 مجو راحت از برک و ساز طرب
 تن آسائی خلق یزدان طلب
 نه بندی چو ظالم بجم کند
 ببايد دل از ملک و اقبال کند
 چه رونق بهاند در آن مرز و بوم
 که بازو کشاید تبه کار شوم
 مکن پرورش سفله را زینهار
 درختی که خار است بارش مکار
 بدیوان شاهنشہء بیہمال
 ز بیداد ظالم پڑولیده حال
 بناند که سلطان سزا میدهد
 تو چون داد ندھی خدا میدهد
 بملک تو هر جا که بیداد رفت
 بود از تو چون از میان داد رفت
 دل عاجزان بر نتابد خراش

چو خواهي نماند پس پرده شك
 بكير اي نكو كار عبرت سكال
 عيار حريفان بخوي و خصال
 بصورت همه آدمي پيكرند
 بسيرت بسي كم ز كاو و خرنند
 ترش رو ز پند سخن كو مكن
 نكو خواء را تلخ باشد سخن
 برد كوي مهر آن فروزنده بخت
 كه با دوست نرم است و با خصم سخت
 رك و ريشه اقسوت از دل بكن
 كه سنك درشتست نشتر شكن
 نكرد بتو پند حكمت پژوه
 چو باران رحمت به بنياد كوه
 به پيش دم ناصحان خاك باش
 پذيراي حق از دل پاك باش
 براحت چه خسي^۲ ابا تاج و ترك
 بكدت فقيران بي ساز و برك

نظر کن در احوال دانش وران
 که بی خار نبود کل و اضمیران
 بهر فرقه در دیر و میخانه^۱
 بود در میان پای بیگانه^۲
 بهر خم که بینی بود درد و صاف
 فراخست پهنائی میدان لاف
 چو دعوی کرانرا شاری تهی
 کند از تو داننده پهلو تهی
 بجائی که باشد رواج خرف
 چرا کوه آید برون از صدف
 بدعوی میسر بُدی کر هنر
 فلاتون شدی لافی^۳ خیره سر
 فرومایه^۴ کر بدزدد دو حرف
 نکردد هم آورد دریای ژرف
 نهان تیغ مصری و چوبین کند
 عیانست پیش نظرهای تند
 فریبنده^۵ دنیاست سنک محک

جهاندار باید پسندیده کیش
 غم پیروان خور بدنبال خویش
 اقلاورز راهی بیندیش حال
 مبادا که باشی دلیل ضلال
 و کر خود ندانی ز داننده پرس
 ز روشن دلان شناسنده پرس
 خرد پرورانرا خریدار باش
 تن^۲ تیره^۱ سفلہ کو خار باش
 پیور^۳ دل و عقل مشکل کشای
^۴ و دانش پژوهان با هوش و رای
 بتدبیر سنجیدگان کار کن
 ز مغز خرد سر کرانبار کن
 سبکسر نیاید بکار ای پسر
 که طبل تھی به ز بیمغز سر
 بروشن روانی بر آور دمی
 که یکمرد دانا به از عالمی

 ۱ Sir W. O. قلاورز

تیرها ۲ Sir W. O.

تن عقل ۳ Sir W. O.

بدانش ۴ Sir W. O.

نموده آن مثنوی را خرابات نام نهادم و بسیاری از
مطالب عالیه و سخنان دلپذیر در آن کتاب بسط
نظم در آمد و افتتاح آن اینست

تناهست پیر خرابات را
که شست از دلم لوث. طامات را
عطا کرد ز اندیشه فارغ دلی
چو میخانه بخشید سر منزلی

و یک هزار و دو صد بیت گفته شده بود اما
اصورت انجام نیافت چند بیتی که در خاطر بود ثبت
افتاد

مثنوی

الا ای جهاندار فرخنده خوی
دمی کوش بکشا^۲ بفرخنده کوی
نخستین نکو کیر راه سلوک
که خلقی کراید بدین ملوک

CHAP. XXXI.

اقدوین دیوان چهارم

و اشعاریکه در آن مدت گفته شده بود جمع آوردیم
و این چهارم دیوان خاکسار است و در آن بلده
بود سید عارف میر محمد تقی رضوی خراسانی که
از اتقیا و اعلام زمانه بود و از مشاهیر فضلا در آن
بلده مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع کیلانی بود و هم
در آن بلده ^۲ بود فاضل جامع محقق مولانا محمد شفیع
کیلانی که از ادکیای ^۳ علما و در اواسط حکمت نادره
زمان بود و همه با عن انس و الفت تمام داشتند و
الحال بعالم بقای پیوسته هیچیک از ایشان در قید حیات
نیست و در آن اوان مرا بطرز بوستان سعدی و
آن نوع سخن کستری رغبت افتاده شروع در گفتن

^۱ This head is wanting in Sir W. O.'s.

^۲ Wanting in Sir W. O.'s.

^۳ Sir W. O. — علمای — اواسطه

و در ایام محاصره مشهد مقدس که فوج فوج سپاهی و رعیت اطراف خراسان باردوی پادشاهی می آمدند نذر^۲ قلّی بیک افشار ایبوردی نیز از آنجمله بود باردو آمده رفته رفته مورد^۳ انطاف شد و بمساعدت طالع منصب جلیل انقدر قورچی^۴ پاشی کری یافت و بطهاسب قلینجان ملقب کشت و با امرا و ارباب مناصب صفائی نداشت و ایشانرا خار راه خود میدانست در شکست کار آنها کوشیدن گرفت و پادشاه را در اوایل هیبی التفات تمام بود تا آنکه زمام مهام ملکی برای و رویت وی در آمده استقلال یافت و من در آن بلده مبارکه با وجود کثرت آشنایان کمتر معاشرت با خلق داشتم و بکار خود مشغول بودم بسیاری از کتاب^۵ رموز کشفیه را با چند رساله دیگر در آنجا تحریر نموده ام و گاهی با اعیان و مستعدان صحبت میداشتم

۱ پادشاه Sir W. O.

۲ قلّی خان Sir W. O.

۳ التفات Sir W. O.

۴ باشکری Sir W. O.

۵ For this Keene has after تمام با او

۶ رموزات Sir W. O.

بود مردم سایر بلاد و رعیت خراسان چون نیک
 پرورده^۱ خاندان صفویه بودند شهرها بتصرف داده فوج
 فوج بلشکر پادشاهی آمده نطق خدمتگذاری و
 جانسپاری بر میان بستند و کار بر ملک محمود تنک
 اشده آن بلده فاخره مفتوح شد و ملک محمود
 محبوس گردیده در حبس بسعی^۲ یکی از امرا بی
 اطلاع پادشاه هلاک شد پادشاه در مشهد مقدس
 بود که من از مازندران حرکت کرده باستراباد آمدم
 و سید ستوده خصال سید مفید استرابادی را که از
 نیکان روزگار بود در آنشهر دیدم و از آنجا بمشهد
 مقدس^۳ رسیدم بزیارت روضه رضویه علیه السلام مشرف
 شدم و اقامت گزیدم پادشاه از قدر دانی و مهربانی
 که شعار آن سلسله علیه بود بمنزل من^۴ آمد و مودت
 بسیار کرد و در آن مدت او را بافاغنه ابدالی و سر
 کشان نواحی آن ملک محاربات اتفاق^۵ افتاده ظفر
 یافت

بعض امرا Sir W. O. ۲ شد—گردید Sir W. O. ۱

افتاد و Sir W. O. ۵ آمده Sir W. O. ۴ رسید Sir W. O. ۳

انقسام یافته بود قندهار و توابع در تصرف افغانه قلعه و دار السلطنة هرات و ملحقات در ید افغانه ابدالی و باقی خراسان در تصرف ملک محمود خان حاکم نیروز بود و خود صاحب سکه و خطبه شده در مشهد طوس اقامت داشت و لشکری اجّار فراهم آورده خود نیز از شجاعان بود و نسب وی بسلاطین صفاریه می پیوندد و توقع آن بود که شاید حقوق چندین ساله چاکری و نمک پروردگی آن دودمان بزرگ را پاس داشته بقدم اعتذار پیش آید ۳ و خود این توفیق نیافته بعزم رزم استقبال موکب شاهی کرده تا قلعه اسفراین آمد چون پادشاه از دلیری او آگاه شد بی توقف بعزم تلاقی و کوشال وی سوار شده ایلغار کرد ملک محمود خان از جسارت خود نادم گشته بسرعت تمام بمشهد مقدس باز گشته در استحکام قلعه و حصار کوشیدن گرفت و پادشاه بر دروازه شهر نزول نموده بمحاصره پرداخت و ملک محمود هر روز از حصار بر آمده با توپخانه و آراستگی تمام با لشکر پادشاهی کارزار میکرد و چند ماه بر این منوال

نا چیز شدند و رومیه بر آن مملکت و ممالک شروان و کرجستان مستولی شده عرصه بر وی تنگ شد ناچار دست از آن حدود کوتاه کرده بخیال آنکه شاید حدود عراق از افغانه انتزاع شود با لشکری که داشت ببلده طهران اری در آمده اشرف افغان اقتدار تمام یافته مستعد محاربه بود در نواحی طهران با لشکر پادشاهی مصاف داده غالب آمد و سردار لشکر قزلباش که از دوستان من بود در آن معرکه گرفتار شد و آخر نجات یافت چون دیگر استعداد محاربه نبود پادشاه بهازندران رفت که فکری اندیشد و افغانه تا سرحد خراسان مالک شدند در مازندران چون وبا شیوع داشت بسیاری از عساکر پادشاهی بآنمرض در گذشتند و چنان کسی باقی نماند و پادشاه از آزردهی رقم عزل بر ناصیه جمعی از امرا و نزدیکان کشیده ایشانرا از نزد خود اخراج نمود و خود با معدودی^۲ چند عزم خراسان و تسخیر آنولایت از ید متغلبه نموده فوجی از جماعت قاجار استرآباد برکاب پیوسته بآن مملکت در آمد و مملکت خراسان در آنوقت بسه قسمت

CHAP. XXX.

انتبه احوال پادشاه مجاربه لشکر پادشاهی با اشرف
 ۲ افغان و شکست یافتن نهضت پادشاه بهازندران
 نهضت پادشاه از مازندران بخراسان و تسخیر آن
 استقبال نمودن ملک محمود خان موکب شاهی را
 بعزم رزم و محصور شدن ملک محمود فتح
 مشهد مقدس نهضت راقم از مازندران باستر
 آباد ورود بهشده آمدن نذر قلی بیگ باردوی
 اعظم و رسیدن بامارت و یافتن خطاب طهباسب
 قلیخان

اکنون مجمل احوال پادشاه عالیجاه شاه طهباسب
 بجهت ارتباط کلام نکاشته آید در مملکت آذربایجان
 چند سال آن مقدار کوشش با لشکر روم نمود که قزلباش
 از ستیز و آویز بستوده آمده بسیاری از سپاه در معارک

۱ This head is omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. خان

از خرابی میگذشتم منزل آمد بیاد
دست و پا کم کرده دیدم دلم آمد بیاد

بالجمله بدار الارشاد اردبیل که آن هم در تصرف
رومیان بود رفتم و از آنجا بکیلان در آمدم در بلده
استارا جمعی کثیر از سپاه اروس بودند و قلعه اعمارت
کرده یحیی خان طالش بآن قوم ساخته بود و از طرف
ایشان حاکم بود چون سلسله خان مذکور را از قدیم
ارتباط تمام بود مراسم مودت قدیمه تقدیم کرد و
بالتماس وی چند روز توقف کردم و آن مملکت را
بسبب حادثه طاعون که هنوز شیوع داشت و استیلا
یشکر اروس عجب ویران و بی سرانجام دیدم از
آن همه آشنایان سابق و معارف کسی نمانده بود و چند
کس از همراهان من نیز بآن مرض در گذشتند القصه
طول آن مملکت را بصعوبت تمام طی نموده بولایت
مازندران در آمدم

۱ عمارات کرده بودند Sir W. O.

بود Sir W. O. ۲

اعتقد شیرازی و مولانا محمد قراهی و در بلده
 حله مکرر بملاقات سید الاتقیا و الافاضل سید هاشم
 نجفی علیه الرحمه که از مشاهیر مقدسین روزگار
 بود^۲ رسیدم و بهر نوع از فیوضات آن مکان مقدس
 خوش میگذشت و اندیشه سفر و دوری از آن آستان
 در^۳ خاطرم نبود تا آنکه بعزم تجدید عهد زیارت
 مشاهد منوره کاظمین و سرمن رای بیغداد آمدم و
 سعادت یاب کشتم اراده عود بنجف اشرف بود که
 عزیمت سفر خراسان و رسیدن بهشهد طوس در
 دل افتاد و تقدیر کشان کشان بکرمانشاهان رسانید
 احمد پاشا^۴ با لشکر بیکران روم در آن شهر بود و در
 آن وقت سفر در مملکت ایران بسبب شورش و
 انقلاب و عدم امنیت طرق و استیلاي سر کشان
 بغایت صعب و خطرناک بود اعتیاد بحراست حق
 نموده بمملکت کردستان در آمدم و از آنجا بآذربایجان
 رسیده آن مهالك معبوره خاصه شهر تبریز را از استیلاي
 رومیان خالی و خراب دیدم

و Sir W. O. ۴ خاطر Sir W. O. ۳ Omitted in Keene's. ۲ مفید ؟

پس روانه دار السلام بغداد شدم و بکربلای معلی^۱ و از آنجا بنجف^۲ اشرف رفته توطن اختیار کردم و قریب سه سال در آن آستان مقدس^۳ کامروا بودم و بآرام و ضبط اوقات میگذشت همیشه تمیزی^۴ نوشتن مصحفی بخط خود داشتم در آن ایام توفیق یافته نوشتم و در آن روضه علیه گذاشتم و گاهی بتحقیق مطالب و تحریر رسایل میپرداختم و گاهی بطالع مشغول میشدم در کتابخانه^۵ سرکار آنحضرت چندان از هر فن کتب اوایل و اواخر جمع بود که تعداد آن نتوانم بر بسیاری بگذشتم و گاهی^۶ با افاض و اتقیا که مجاوران سده علیا^۷ بودند صحبت میداشتم و از ایشان بود مولانای فاضل ملا ابو الحسن اصفهانی و مولانا نور الدهر کیلانی و شیخ یونس^۸ نجفی و شیخ احمد جزایری و شیخ

۱ معلی رفته Keene ۲ اشرف توطن Keene

۳ Sir W. O. کامرو ۴ Omitted in Keene's. ۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. بافاض ۷ Sir W. O. بود

۸ The following words ending with الافاضل are omitted in Keene's

which has only و instead.

با اطفال و عیال و مال آنچه^۱ توانید برداشته^۲ بسلامت
از شهر بیرون روید قریب به پنج هزار کس که از
تمامی خلق بی شمار آن شهر مانده بودند بدستی شمشیر
و بدستی دست عیال خود گرفته از میان سپاه روم
بیرون رفتند و آنکونه^۳ مردی و تهور از عوام شهری در
^۴روزگار کمتر واقع شده باشد

بالجمله چندی در کرمان شاه و چندی در قصبه^۵
توی و سرکان و محال دامن کوه انوند که بهشت
روی زمین است اقامت نمودم و در آنجا بود سید
جلیل القدر امیر صدر الدین محمد سرکانی و برادرش
میر ابراهیم که هر دو از مستعدان و با من مودتی
تمام داشتند اصل ایشان از سادات استر آباد و
مدتی بود که ساکن آن دیار شده صاحب اقطاع و
سیورغالات بودند

^۱ Keene توانند

^۲ Wanting in Keene's.

^۳ These two words are deficient in Keene's.

^۴ Sir W. Ouseley روزگاری

^۵ Sir W. Ouseley شاهان

^۶ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

CHAP. XXIX.

تسخیر تبریز و ۱مقاتله رومیان و تبریزیان رفتن راقم
بتوی و سرکان نهضت بغداد و ۲تشریف بهشاهد
منورهٔ عراق معاودت بغداد و سامرا عزیمت
سفر ۳بهمالک خراسان و رسیدن بکرمان شاهان رسیدن
بهمالک کردستان و آذربایجان ورود بولایت کیلان
وصول بهازندران بهشت نشان

عبد الله پاشا نیز بر اکثر آذربایجان مستولی شده
دار السلطنت تبریز هم بحالت همدان شده بود
تبریزیان نیز بعد از ۴آنی که از ستیز و آویز عاجز
آمده رومیان بشهر ریختند ششیرها آخته تا پنج روز در
کوچه و بازار قتال کردند تا آنکه رومیان از محاربه
ایشان بتنگ آمده ندا در دادند که ترک جنگ کرده

۱ Keene مقابله

۲ Keene تشریف

۳ Wanting in Keene's.

۴ Sir W.O. این

آن مدت با عدم مکنت داد مردی و مردانگی داد و آن لشکر بیحد و کرانرا مدام بی آرام داشت تا آنکه از کثرت کارزار و سختی تک و تاز بستوه آمده افسرده شد رومیان او را با عهد و پیمان نزد خود آورده اول اعزاز کردند و آخر بکشتند و من از ابراهیم آقای دفتردار بغداد که از ۲ عظمای آن لشکر بود شنیدم که میگفت بیست و دو هزار کس از لشکر روم در محاربات سبحان ویریدی خان بقتل رسیده اند و الحق اگر مجال تفصیل ۳ احوالش و تدبیرات و صولت و همت و تهور او در این عجله بودی ناظران را موجب شکفت تمام گردیده در روزگار ۴ ناسخ داستان رستم و اسفندیار شدی عجله در این طوفان حادثات آن مملکت نه چنان پژمرده و ویران بود که توان باز نمود

۱ Sir W. O. بعهد

۲ Sir W. O. عضای

۳ Sir W. O. احوال

۴ Sir W. O. ناسخ داستان

و در آن وقت رومیه بر کل قلمرو علی شکر و نواحی و کردستان و لرستان و نواحی استیلا داشتند و همه را بکوشش و کشش بتصرف آورده بودند و رعیت مطیع نمیشد و با رومیه نمی آمیختند و ویرانی تمام بآن اممالک رسیده بود قصبه ۲ یزدجرد را که متصرف شده حاکمی مستقل در آنجا داشتند روزی اوباش و مردم بازار ۳ تمام شوریده بر رومیان هجوم آوردند و چهار هزار کس ۴ از ایشان بکشتند و آخر پنج هزار تومان باحمد پاشای سردار جریمه داده اطاعت کردند

و از امرای قزلباش سبحان ویردی خان بن ابو القاسم خان حاکم سابق همدان که در آن وقت منصبی و سپاهی نداشت مردم متفرقه فراهم آورده در آن نواحی با رومیه مدتها در ستیز و آویز بود از سیصد مصاف افزون با رومیان داد و هر دفعه جمعی انبوه بکشت و چون سردار با لشکر بیکران روی بوی آوردی خود را بکناری کشیدی و الحق در

۱ Sir W. O. مهلت

۲ Keene بروجرد را

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. از افزون

قاضی عسکر روم و ابعلم و فضل در مملکت روم
 شهرتی تمام داشت با من آشنا شده الفت^۲ بسیاری
 گرفت و اکثر سخنان علیه بیان می آمد ویرا قطع
 نظر از ریاست و جاه و اعتباری که داشت بغایت
 فرومایه و از علم بیگانه یافتم سرمایه^۱ او منحصر بود
 بضبط چند مسئله^۳ متداوله از فقه حنفیه و بس و
 مشهوران بعلم را در میانه آن قوم هر کرا دیدم چنین
 یافتم آری در میانه ایشان بود عبد اللطیف چلبی
 بغدادی وی در علوم ادبیه و شعر عربی ماهر بود
 بالجملة چندی در کرمانشاهان بسر بردم و رساله
 مفرح القلوب را در مجربات و فواید طبیه و رساله
 تجرد نفس را در آن بلده نوشته ام و در آنجا بود
 سید فاضل امیر صدر الدین محمد قبی اصفهانی که
 مدرس بلده همدان و از آن بلیه نجات یافته بکرمان
 شاه^۳ آمده بود والحق از متبحرین علما است و با
 من الفتی تمام داشت والحال ساکن نجف اشرف
 شده در حیاتست

شاهان Sir W. O. ۳ بسیار Sir W. O. ۲ در علم Sir W. O. ۱

رسیدن احمد پاشای سردار لشکر روم بان شهر شهرت گرفت اندک مایه^۱ مردمی که بودند راه فرار پیش گرفته بکوهستانهای صعب رفتند و تنها من با چند خدمتکاران شهر بودیم که سردار با لشکر بیحساب رومیه در رسیده فرود آمدند و من تنها در آن شهر ماندن را صلاح ندیده بیانه لشکر روم در آمده اقامت کردم سردار چند کس از مردم آنجا را پس از چندی بدست آورده نوید عاطفت داد و اندک مایه مردمی جمع آمده از رومیه کسی را^۲ در آنجا حاکم گذاشته مراجعت^۳ کرد و من با همان لشکر مرافقت کرده بکرمان شاهان رسیدم و در آن راه بمن از ناتوانی و رنجوری و شدت سرما کلفتی سخت رسید و سردار مذکور را با من الفتی پدید آمده احترام میکرد و جماعتی از ایشان با من آشنا و معاشر بودند و با ایشان بود^۴ عبید الله^۵ افندی^۶

۱ Sir W. O. شاهي

۲ Omitted in Keene's

رسیدیم Sir W. O. ۵ کردند Sir W. O. ۴ حاکم آنجا Sir W. O. ۳

افندی Keene ۸ عبد Sir W. O. ۷ رسیدہ Sir W. O. ۶

اصحاب سیر پیغمبر بوده و طایفه ویرا از حکما شهره
اند و صایبه گویند اول انبیا آدم علیه السلام و آخر
ایشان صاب بوده و ایشانرا کتابیست مشتمل بر
یکصد و بیست سوره و آنرا زبور اول خوانند و
عقیده ایشان اینکه صانع عالم کواکب و افلاک بیافرید
و تدبیر عالم ایشانرا گذاشت و پرستش ستارگان کنند
و برای هر کوکبی شکلی معین نموده هیاکل سازند و
گویند صورت فلان او فلان کوکب است و در
ضراعات و توسلات بهر یک آداب و عبارات دارند
و محققان ایشان گویند که سجده و پرستش کواکب
و هیاکل نکنیم بلکه آن قبله^۱ ماست و جمیع این
طایفه قایلند بتأثیرات اجرام علویه و هیاکل سفلیه^۲
یعنی تمایل و اصنام و در سالف زمان حکما و علمای
عالیشان در این طبقه بوده که صاحبان علوم مکنونه
بوده اند

مجملاً از شوشتر باز بفرستان فیلی در آمدم و بیمار
شهر خرم آباد رسیدم و چنان مریض بودم که آوازه

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene اعنی

CHAP. XXVIII.

اذکر صایبان روانه شدن از شوشتر بلرستان آمدن
 ۱۲ احمد ۳ پاشا بلرستان و تسخیر آن دیار نهضت
 راقم با عساکر روم از لرستان بکرمانشاهان استیلای
 رومیان بر حدود عراق و کوشش رعایا با ایشان
 محاربات سبحان ویردی خان با رومیان

و در حویزه و شوشتر و ۴ درقول جمعی از صایبه
 می باشند والحال در همه آفاق سوای این سه بلده
 در مکانی دیگر نشانی از ایشان نیست چندانکه
 تفحص کردم عالمی در میان ایشان نمانده بود و
 عوام فرومایه بودند و صایبه ملت صاب ه بن
 ادریس علیه السلام ۶ است و صاب بروایت بعض

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s.

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. پادشا

۴ Sir W. O. درقول

۵ Keene باشد

۶ Wanting in Keene's.

انہی یافتہ چنانکہ از مضمون این رباعی من ظاہر
است

آنم کہ بملک نیستی سلطانم
با سامانم اگرچہ بی سامانم
مانندہ آسیا درین ملک خراب
سر کردانم کہ از چہ سر کردانم

و اہالی اکثر اماکن بسبب نفقہ چون خواہش
بتوقف من داشتند دلالت^۲ بکدخدائی مینمودند و
مرا نظر باحوال خود و اقتضای زمانہ پر آشوب و
فرط غیرت مرغوب نبود و در میانہ ایشان ماندن
بجہات مکروہ و صعب می نبود

۱ Sir W. O. نیافتم

۲ Keene بکدخدائی

و چون هوا موافقت نداشت بدلاالت بعض مردم از آن شهر بیرون رفته بهعموره^۱ تعص که در ولایت یمن بنزاهت هوا و خرمی مشهور است رفتم در آنجا صحتی روی داد و موسم حج خود در گذشته بود بتقریبی تا بلده^۲ صنعا که مرکز دولت او مقر صاحب یمن است رفتم و از مشایخ کرام شیخ حسن بن سعید^۳ اولسی یمنی امامی علیه الرحمه در آن بلده اقامت داشت و شفقتی خاص نسبت باین بیمقدار میفرمود باز مراجعت^۴ از یمن به بندر موخا و از آنجا بصره نموده با سفایینی که روانه بصره بود معاودت کردم و در آن سال نیز از سعادت حج محروم ماندم و در آن وقت از بصره بیغداد رفتن بسبب موانع طرق مقدور نبود و بصره چون بر ساحل بحر و هوای نا موافق داشت مرا خوش نبود ناچار بحویزه و شوشتر باز گردیده حیرتی در آشوب جهان و سرکردانی خود داشتم و در هیچ گوشه قرار

^۱ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ^۲ Sir W. O. اویسی

^۳ For these words down to ^۴ نمود Keene has only بهوخوا

مودتی موفوره داشت و هم از ایشان بود میرزا محمد تقی و میرزا عبد الباقي^۱ مرعشی پس بشهر حویزه رفتم سید محمد خان بن سید^۲ فرج الله خان مشعشع در آن مملکت والی بود مراسم مودت تقدیم کرد و از افاضل آن بلده بود شیخ یعقوب حویزای در فنون ادبیّه و حدیث و فقه و مغازی و^۳ سیر و انساب مهارت و حفظی قوی داشت پس بصره شدم و عازم رفتن ببغداد بودم که سفینه^۴ روانه بین بود و جمعی بعزیمت حج سوار میشدند مرا هم آرزوی قدیم در هیجان آمد و تدارک زادی نموده^۴ قلیلی که داشتم باهل سفینه داده بکشتی در آمدم و از حادثه طوفان و مشقت که سفر دریا خالی از آن کمتر تواند بود مریض و ناتوان شدم و عاجز و رنجور بعد از چهل روز بساحل بلاد بین که بندر موخاست رسیدم و از کشتی برآمده در آن بلده مریض افتادم

۱ Sir W. O. either the same or مرعشی ۲ Sir W. O. فرج

۳ Keene سیر انساب ۴ The following words including داده

خان در میان ایشان حاکم بود بر بسیاری از آن ملک عبور کردم و امرا و اعیان آن قوم مودتی تمام داشتند اما اقامت در آن حدود مرا خوش نیامده ملول شدم و همت بر آن گماشتم که بعراق عرب در آمده ادر مشاهده مقدسه آنجا توطن نموده بقیه عمر بگذرانم پس باز ببلده خرم آباد رفتم و آن شهر را از دهشت آسیب سپاه روم خالی دیدم عازم شوشتر و ممالک حوزستان شده بقصبه ۲ دزفول که از ملحقات شوشتر است رسیدم حاکم آن دیار ابو الفتح خان از غلام زادگان صفویه که جوان هوشمند بود در آن بلده اقامت داشت با من الفت بسیار گرفت و از اعیان آنجا بود سید فاضل میر عبد الباقي و جامع الکمالات قاضي مجد الدین ۳ دزفولي که از آشنایان قدیم من بود و از آنجا ببلده شوشتر رفتم جماعتی کثیره از سادات و اعیان آنجا الفت گرفتند و چندی توقف کردم و از ایشان بود سید فاضل سید نور الدین بن سید نعمت الله جزایری رحمه الله و با من

دزفولي Sir W. O. ۳ دزفول Sir W. O. ۲ بهشاده Keene ۱

حادثه همدانیان چون اسرکوچه‌های بر رومیان گرفته مدافعه می کرده اند و چندانکه کشته می شده اند دیگران بجای ایشان^۲ بمقابله می ایستاده اند تا سر دیوارهای بلند اجساد کشتگان بود که بر فرازهم ریخته^۳ بودند بالجمله مرا در^۴ میانه رومیان بسر بردن با وجودی که جمعی^۵ از ایشان آشنا شده احترام می داشتند بلیه عظمی بود از میان ایشان بر آمده بهشتی تمام ببلده^۶ نهانند که تا آن زمان بتصرف رومیان در نیامده بود رسیدم و در آنجا بود مولانای فاضل مرحوم قاضی ابراهیم نهانندی در آن وقت متصدی شرعیات آن بلده^۷ والحق از نیکان و جامع کمالات بود چند روزی در آن بلده^۸ که مکانی خوش است اقامت نموده با مولانای مذکور صحبت داشتم و از آنجا بالکای بختیاری که معروف بلر بزرگ است در آمدم در آن هنگام عالیشان محمد حسین

^۱ Keene سرکوچه‌ها

^۲ Keene بمقابله

^۳ Keene بود

^۴ Keene معسکر رومیان بودن

^۵ Keene با آنکه

^۶ Omitted in Sir W. O.'s.

بصوب همدان روانه شدم و با مردم خود و جمعی که رفیق راه شده بودند هفتاد سوار^۱ بودیم طرق و مسالك چنان پر فتنه و آشوب بود که عبور دشواری داشت در یکدو منزل دوچار عساکر رومیه و محصور شدیم و^۲ تلاشهای سخت و زحمتهای صعب کشیده حق تعالی نجات داد و بهمدان^۳ رسیدیم جمعی از معارف بلده کرمانشاهان و غیرها که ناچار همراه^۴ پاشا و عساکر روم بودند و سابقه معرفتی داشتند متفق شدند و در فکاک^۵ بعض گرفتاران کوشش بسیار کردیم تا جمعی بهر وسیله مستخلص شده بیامنی رسیدند و در آن حال بر من مشقتی و اندوهی و بلیه گذشت که خدای داند در^۶ بعض شوارع آن شهر از بسیاری^۷ اجساد کشتگان که برزبر یکدیگر^۸ افتاده مجال عبور نبود و اکثر مواضع بنظر^۹ آمدند که در آن

رحمتها—تلاشها Sir W. O. ۲ بود بیم Sir W. O. ۱

رسیدیم Sir W. O. ۳ پادشا Sir W. O. ۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵

احبا و Sir W. O. ۸ These two words are wanting in Keene's. ۶

در آمد Keene ۹ افتاده بود Keene ۸

CHAP. XXVII.

روانه شدن راقم بهمدان مراجعت از همدان
 بنهاند رفتن بولایت بختیاری ورود بنجرم آباد
 ورود ابدز قول ورود بشوشتر ورود بحویزه ورود
 ببصره سفر دریا بعزیمت مکه معظمه ورود ۲ به
 بندر موخا رفتن به ۳ تعض و صنعا ۴ مراجعت از
 یمن به بندر موخا و از آنجا ببصره معاودت
 بحویزه و شوشتر

چون جمعی کثیر از معارف و آشنایان من در
 قضیه همدان در ۵ گذشته عیال ایشان در زمره گرفتاران
 ۶ بودند مرا عزم رفتن بان دیار ۷ باستعلام حال و
 استخلاص گرفتاران بقدر طاقت و توان ۸ حزم شده

۱ Both Mss. have بذرقول ۲ Sir W. O. ببلد ۳ Keene تعیض

۴ This head is omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene گذشت

۶ Sir W. O. بود ۷ Sir W. O. استعلام و ۸ Keene حزم

آن درجه میسر نیامده و جامع جمیع کمالات و از
 بدایت حال از دوستان و معاشران من بود بالجملة
 از استماع قضیه هایل همدان اضطراب بحال اسکنه^۱
 آن حدود^۲ بلکه بتامی ایران راه یافته مردم خرم
 آباد متفرق شدند و حاکم نیز از آن شهر بیرون
 رفت

^۱ Omitted in Keene's Ms.

^۲ Sir W. O. و بلکه تمامی

و نوادر روزگار است تا سه روز این هنگامه در آن شهر بر پا بود و هیچکس از ایشان روی نکردانید تا همه کشته شدند. مگر اندک مایه مردمی که آمان یافته باطراف رفتند و در آن وقت جماعتی کثیره نیز از اطراف و جوانب عراق در آن بلده جمع آمده بودند و حساب مقتولین آن قضیه را علام الغیوب داند آن مقدار از مشاهیر سادات و افاضل و اعیان بقتل رسیدند که تخمین آن دشوار است تا بسایر الناس چه رسد از جمله فاضل نحریر علامه بی نظیر میرزا هاشم همدانی علیه الرحمه بود که از دانشمندان روزگار و اصدقای حقیقی این بيمقدار بود و هم از جمله مقتولین بود مولانای عارف عابد مولانا عبد الرشید همدانی که از عدول خلق و در علوم شرعیه مرتبه عالی داشت و اهم از جمله مقتولین بود نادره^۱ آفاق مولانا علی خطاط اصفهانی که ذکر او بتقریبی گذشت وی باکثر علوم مربوط و جمیع خطوط را چنان می نوشت که تا آن زمان هیچ یک از متقدمین را

^۱ Omitted in Keene's.

^۲ Sir W. O. چینی

و کسی بدان التفات نبود بعد از شش ماه که در کوهستان محنت بسیار کشیده خود نیز بشهر آمد و آن رای را مستحسن شمرد

و رومیه بمحاصره همدان که سواد اعظم و از بلاد معتبره عراق است پرداختند و در آن وقت حاکمی و لشکری در آن شهر نبود سکنه و عوام شهر بمداغه بر خاستند و مدت محاصره ^۲بچهار ماه کشید و جمعی از رومیه را محصوران به تیر و تفنگ بکشتند و چندانکه ^۳احمد پاشای سردار ایشان را باطاعت خواند در نگرش رومیه که از صد هزار افزون بودند و در قلعه کیری شهره جهان در تسخیر کوشیدن گرفتند و یک طرف حصار را باتش باروت فرو ریخته بشهر در آمدند و قتل بنیاد کردند مردم شهر نیز دست باسلحه که داشتند برده از هر سو روی بایشان نهادند و چون کار از دست رفته بود بر آن کوشش فایده مترتب نشده همگی در مبارزت بقتل رسیدند افراط قتل رومی در آن شهر و ایستادگی و مردانگی مردم آنجا از مشهورات

۱ کشید Keene

۲ بچهار Sir W. O.

۳ سردران Sir W. O.

و با هم عهد و پیمان کرده هر کس سلاح و یراق
 حرب بر خود آراست و در آن کوشش تمام نموده
 طرق عبور دشمن را بقدر مقدور مسدود و حصار و
 منافذ شهر و قلعه را مستحکم ساخته بلوازم آن
 پرداختند و آن مقدار ایشان را تشجیع و تحریص
 کردم که بیوقوفان ایشان باندک روزی در استعمال
 اسلحه ماهر و چنان دلیر شدند که با سپاهی کران
 اگر روی میداد کارزار میکردند و مردم آرام گرفته
 شهر بمعموری اول گزاید و خود هم اکثر شبها با
 ایشان در پاسداری و روزها در سواری موافقت
 میکردم جماعت رومیه چون از استعداد مردم واقف
 شدند و نام کثرت الوس فیلی و صعوبت مسائل آن
 مملکت و بودن حاکمی مثل امیر الامرای نام آور
 مذکور در میان ایشان بلند آوازی داشت اندیشناک
 شدند و دیگر متعرض آن حدود نکشته بسایر اطراف
 پرداختند امیر الامرای مذکور چون دید که مردم
 شهر بجای خود ماندند مکرر ایشان را تحذیر کرد

و متعلقان حرکت کرده باقضای آن مهلت رفت و
 امیر حسن بیگ سلیموری را که از امرای آن قوم
 بود در شهر گذاشت که عامه را کوچانیده شهر و
 قلعه را خراب ساخته باو پیوند و سکنه شهر در
 اضطراب افتادند و اکثر ایشانرا طاقت حرکت نبود و
 از دهشت رومیه اطمینان هم نداشتند و فزع قیامت
 بر اخواست امیر حسن بیگ مذکور بمنزل من آمد
 و مردم شهر نیز جمع آمدند و از هر کونه^۲ گفتگوی
 در میان گذشت من حرکت مردم را بیرون از
 قدرت ایشان دیدم و خرابی آن شهر را که رشک
 کلهستان ارم بود و خلقي عظیم را خراب تر از آن
 بدست خود نمودن و عجزه و اطفال و عیال ایشان را
 سر بصرای هلاکت دادن نه پسندیدم و امیر
 مذکور را اشارت^۳ بهاندن و حراست خود و مردم را
 دلالت و تحریر باتفاق و سامان یراق و پاس حرم و
 مردانگی نمودم^۴ سخنان من موثر و مقبول همه افتاد

نهاندن Sir W. O. ۳ گفتگو Keene ۴ خواست Keene ۱

من without آن سخنان Keene ۴

CHAP. XXVI.

بنیه احوال راقم در آیام اقامت خرم آباد احاطهٔ
رومیان دار السلطنت همدان را مسخر ساختن
همدان و قتل عام در آن

مجملاً در خرم آباد بودم که آتش فتنه رومیه در
آن حدود اشتعال یافته و گاهی تاخت لشکریان
ایشان بنواحی^۲ آن بلده میرسید، علی مردان خان
امیر الامرایی مذکور را بخاطر رسید که چون محاربه با
رومیه در^۳ این وقت کاری بزرگ است انسب
بصلاح حال اینکه بطرفی از آن مملکت که^۴ جبال
صعب المسالك است با جمعیتی انبوه رفته بلده
خرم آباد و نواحی آن را که قریب بلشکرگاه رومیه
است خالی و خراب افکند و باین عزیمت با سپاه

۱ یافت Keene

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ آن Sir W. O.

۴ خیال Sir W. O.

اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند
رحلت نمودند

دیگر مولانای فاضل مولانا محمد تقی طبسی است
وی از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاہی
عظیم بود در اصفهان توطن اختیار و بافاده اشتغال
داشت و در آن حادثه برحمت ایزدی پیوست
دیگر امیرزاده^۱ اعظم عالیجاه مصطفی قلیخان خلف
امیر الامرایی امرحوم سارو خانست صفات حمیده و
اخلاق ستوده و استعداد ذاتیه او را بیان نتوانم کرد
و انس و مودتش را با من پایانی نبود بمنصب پدر
رسیده در دست افغانه بدرجه شهادت فایز گردید
چون شبه از این^۲ احوال نگارش یافت اکنون بر
سر سخن نخستین رفته بقیه سرگذشت مرقوم میگردد

^۱ Omitted in Keene's Ms.

^۲ Sir W. O. حالات

بالجمله سید مذکور از شگفته طبعان روزگار و ایامی
 مهیا بعزت و احترام داشت و مودت و اختصاص
 ویرا نسبت بمن پایانی نبود قریت بحادثه مذکوره
 رحلت کرد

دیگر فاضل انجریر میرزا کمال الدین^۲ حسین فسوی
 است که از استادان من بود در سن کهولت در
 ایام محاصره برحمت ایزدی پیوست

دیگر حکیم دانشمند جامع فضایل و مرجع افاضل
 مولانا حمزه^۴ کیلانیست که از اعظم تلامذه فیلسوف
 اعظم مولانا محمد صادق^۳ اردستانی علیه الرحمه و از
 اصدقای من بود ویرا در اواخر ایام محاصره رحلت
 افتاد

دیگر مولانا محمد^۴ رضا خلف مرحوم^۵ مولانا محمد
 باقر مجلسی است بحلیه علم و خصال حیده آراسته
 بتدریس مشغول و بعلو همت موصوف بود در سانحه
 مذکوره با دو برادر عالمقدار و جمعی از اولاد و

ازدوستانی Keene^۳ محمد^۲ Sir W. O. تحریر^۱ Sir W. O.

مولانای^۵ Sir W. O. رضای^۴ Sir W. O.

دیگر سید عالیشان میرزا داؤد خلف مغفور میرزا
عبد اللہ است وی از سادات عظیم القدر و از
طرف اجدہ منسوب بسلسلہ علیہ صفویہ و خود بمصاہرت
سلطان مغفور ممتاز و منصب تولیت مشہد^۲ مقدس
رضوی باو مفوض بود بلطف طبیعت موصوف و
اشعارش مشہور و بحلیہ^۳ کمالات صوری و معنوی آراستہ
روزگاری بعزت و احتشام داشت تا آنکہ قریب
بسانحہ مذکورہ بعالم بقا رحلت نمود

دیگر مرحمت پناہ میرزا سید^۳ رضا حسنی است
وی از سادات حسنیہ اصفہان و آن سلسلہ از
قدیم الایام از اعظم و اکابر آن شہر بودہ اکثر از
افاضل جہان و اغلب منصب صدارت در آن
خاندان و در باب ایشان و صاعدیہ گفتہ اند

میر میرانیان و صاعدیان

پادشاہ ہند و پادشاہ نشان

۱ جد Sir W. O.

۲ رضویہ Sir W. O.

۳ رضای حسینی Sir W. O.

دیگر سید فاضل میر محمد صالح شیخ الاسلام اصفهانیست حاوی علوم شرعیه و روزگاری بعزت داشت قبل از آن سانحه در گذشت و چند کس از اولادش نیز بجوهر فضل آراسته با من مودت داشتند و قریب بحال تحریر در گذشتند

دیگر سید عالم میر محمد باقر خلف میر اسمعیل حسینی اصفهانیست از مشاهیر علما و در زمان سلطان مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت تدریس مدرسه سلطانی باو مرجوع و بافاده مشغول بود چندی قبل از حادثه اصفهان در گذشت

دیگر عمده المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد اصفهانیست مدتها بود که بافاده^۲ معالم دینی مشغول و در شرعیات مرجع اهل زمان خود بود و اخلاقی بغایت ستوده داشت با فقیر عطوفت بسیار میفرمود چون در^۳ صغر سن با والد خود بهند افتاده بود بمفاضل هندی مشهور بود چندی قبل از حادثه اصفهان در گذشت

صغیر Sir W. O. ۳ علوم Sir W. O. ۲ بزیور Sir W. O. ۱

CHAP. XXV.

ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاشران

اکنون ذکر معدودی از اعیان که با این فقیر دوستی داشته پیش از حادثه اصفهان و در آن سانحه در گذشته اند می نماید از آنجمله مولانای فاضل میرزا عبد الله مشهور^۲ بافندیست بفنون متداوله ماهر و بغایت^۳ منتجع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسه^۴ عبارت کرده بافاده اشتغال و روزگاری مهیا داشت چون بلاد روم افتاده علمای آنجا بدانش او آگاه شده بودند بقاعده خود وی را^۵ بافندی خطاب داده باین لقب معروف شده بود با من الفت تمام داشت ه تا چندی پیش از آشوب اصفهان رحلت کرد

۱ Wanting in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. بافندیست ۳ Sir W. O. منتجع

۴ Both Mss. افتدی

۵ Omitted in Keene's.

گرفت و سپاهی موفور آراسته فراهم آورد و اکثر فارس را مسخر ساخت و در کار او رونقی عظیم پدید آمد احمد پاشا سردار روم با لشکری عظیم بر سر او رانده در نواحی قصبه انجدران مصاف دادند اول بضر تویخانه رومیان شکست در افغانه افتاد و از جای خود عقب تر نشستند چون شام شد اشرف مذکور باز صف سپاه آراسته بآئین قزلباش از هر سو ولوله^۱ رعد آوای کرنا و کوس در افکنده بر سپاه روم راند^۲ احمد پاشا و رومیان بهزیمت رفتند و آخر در میانه مصالحه شد

پس اشرف مذکور سلطان مغفور شاه سلطان حسین را^۳ در اصفهان بقتل رسانیده نعش او را بدار الومنین قم فرستاده دفن کردند و باقتدار بود تا از پادشاه عالیجاه شاه طهماسب منهزم و مستاصل گردید^۴ و ذکر آن بیاید

۱ Sir W. O. پادشاهی

۲ Sir W. O. پادشاه رومیان

۳ These two words are omitted in Keene's Ms.

۴ This clause is omitted in Sir W. O.'s Ms.

CHAP. XXIV.

مقتول شدن پادشاهزادگان دیوانه شدن محمود
و مردن وی جلوس اشرف افغان بر تخت
اصفهان جنگ احمد پاشا با افغان و هزیت
رومیان مقتول شدن سلطان مغفور

محمود نابکار پس از دو سال از سلطنت اتفاقیه
بقتل پادشاهزادگان صفوی که محبوس بودند فرمان
داد سی و نه نفر صغیر و کبیر سید بیکنه را بقتل
۲ رسانید و از غرایب اینکه در همانشب حال بر وی
کشته دیوانه شد و دستهای خود را خائیدن گرفت
و کثافات خود را خوردی و بهر کس دشنام و یاوه
گفتی و در این حال بهرد اشرف نامی از ایشان
بجای او نشست و بشجاعت و تدبیر موصوف بود
از اهل عراق و فارس طوعاً و کرهاً جمعی را بملازمت

شده بجائی میرفت در میان گرفتند و در یکروز سه هزار تن بکشتند

و از غرایب اینکه بعض دهات حقیره که بهر نوع ذخیره آذوقه داشتند در مدت هفت سال که استیلای افغانه^۲ واقع بود حصار ناستوار خود را حراست نموده جز صغیر تفنگ از ایشان بافاغانه نرسید و چندانکه در تسخیر آن قریها در آنهدت مدیده کوشیدند سود نداشت

و ایشان پیوسته در تک و تاز بودند و با وجود غلبه گاهی از بیم و هراس و گاهی از دست برد رعیت و سپاه آرامی نیافتند و چند مرتبه که لشکر قزلباش بر سر ایشان تاخت بر حسب تقدیر کاری از پیش نرفت

۱ Sir W. O. آذوقه

۲ Omitted in Keene's.

اندک چیزی در نظر ایشان بغایت عظیم و عزیز و از تنک حوصلگی و ناکسی اگر در شهری اندک مایه^۲ جمعی دست میداد از بیم ناکهان بقتل عام میپرداختند و این معامله در اصفهان بکرات واقع شد و از دناعت چیزی بکسی نمیکداشتند و آنمایه اموال و خزاین و نفایس اندوختند که محاسب و هم و قیاس از تصور آن عاجز است و مردم را هیچگونه آرامی از ستم آن شوربختان نبود و رعیت بجان رسیده گاهی^۴ بقتل ایشان کمر می بستند

دار السلطنه قزوین را که بتصرف آورده بودند روزی عوام و مردم بازار بهم برآمده شمشیر در افغانه نهادند و چهار هزار تن کهایش بکشتند و شهر بضط خود آوردند پس از چندی باز لشکر بر سر آنشهر کشیده بعد و پیمان متصرف شدند

و همچنین در قصبه خوانسار عوام شوریدند و جمعی از افغانه را با حاکم و سرداری از ایشان که وارد

۱ Sir W. O. تسطیر

۲ Sir W. O. جمعیتی

۳ Sir W. O. شده

۴ Keene بقتل

ادریا بر آمده بر اکثر بلاد معتبره کیلان استیلا یافتند و در آن اوان هجده کس صاحب جیش و حشم معدود شد که در ممالک ایران داعیه پادشاهی و سروری داشتند سوای غارتگران پادشاه صفوی نژاد درین حوادث هایلّه دست و پای میزد و بر سر هر یک از دشمنان قوی بقدر مقدور لشکری میفرستاد که زیاده خصم را مجال تعدی ندهند و خود در بلاد آذربایجان با عساکر روم در آویخته بود و رومیّه بر بسیاری از آن مملکت استیلا داشتند و درین فرصت جماعت افغانه که مالک تختگاه اصفهان شده بودند آسایش یافته بتسجیر بعض نواحی خود از عراق و برخی از مملکت فارس پرداخته توسعی^۲ در ملک ایشان پدید آمد و جمعی از تبه کاران طوعاً و کرهاً بایشان که جماعت کودن صحرا نشین بودند پیوسته قوانین سلطنت و جهانداری و راه و رسم معیشت و دنیاداری تعلیم نموده طریق تقلید قزلباش پیش گرفتند لیکن از سفالت و سرذالت

۱ Sir W. O. دیار ۲ Sir W. O. که در ۳ Sir W. O. رزالت

CHAP. XXIII.

جلوس ملك محمود خان بسلطنه خراسان استیلاي
الشكر پادشاه اروس بر ۲ کیلان آرام گرفتن
افاغنه در اصفهان و تسخیر نمودن اطراف خود

و در آن هنگام مملکت خراسان نیز که از آن دو
فتنه بزرگ بر کران بود بسبب شورش و دعوی
استقلال سی هزار ۳ کس افاغنه ابدالی در دار السلطنه
هرات و طغیان ملك محمود خان والي ولایت
نیروز در مشهد طوس بهم بر آمد و سکنه آن مملکت
کرفتار آشوب شده کشت و کوشش عام شد

و در ۴ ممالك طبرستان و کیلان علت وبا شیوع
یافته تا ده سال امتداد داشت و خلقي بیحساب در
گذشتند و سرداران پادشاه اروس با لشکر انبوه از

† Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. کیلانات

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. ملك

بیشمار و سامان موفور و رسیدن مدد و معاون
 ۱ ایستادگی داشتند و ۲ خزانها بر سر آن کار گذاشتند
 و هر وهنی که بایشان میرسید و هر قدر از ایشان
 کشته میشد در جنب آنهای کثرت بقیاس معلوم
 نبود و چون آنجاده ناکهان اکثر حدود مملکت را
 بیگ بار فرو گرفته و مرکز دولت و خزاین سلطنت
 در دست افغانه بود و بدکاران و شورش انگیزان
 مملکت که از بیم سیاست در خزیده بودند در آن
 انقلاب و طوفان حادثه چنانکه رسمست از هر گوشه
 و کنار سر بطغیان و زیاده ۳ سری بر آورده شورش
 انگیزی داشتند ۴ لشکر قزلباش و مردان کار و مدبران
 با هوش و رای در لجه اضطراب افتاده هر کس
 در هر جا بفکر کار خود فرو رفته بصیانت مال و
 عیال و حفظ ناموس در ماند و مجال امداد و اتفاق
 با دیگری میسر نیامد

۱ Sir W. O. ایستادگیها

۲ Sir W. O. خزانهای

۳ Sir W. O. روی

۴ Sir W. O. اکثر

کرد و باندک زمانی چنانکه در مزاج جوانان خاصیت
لهو و لعب است^۲ بآن شیوه از حد اعتدال در
گذشت و خرد دور بین اینضمون میسرانید

شاهها^۳ می کران چه بر خواهد^۴ خاست
وز مستی بیکران چه بر خواهد خاست
شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش
پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

و درین حال پادشاه مذکور در مملکت آذربایجان
بود و عزم تدارک استیصال افغانه داشت رسیدن
سردار روم آن عزم لایق را عایق گشته براندن ایشان
از آنحدود مشغول شد و لشکر قزلباش را در رکاب
آن پادشاه که در تهور و مردانگی آیتی بود با
لشکر روم مکرر مصافهای سخت روی داد گاهی
غالب و گاهی مغلوب میشدند و رومیان بنابر عدت

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene has آن

و گاه^۵ Sir W. O. خواست^۶ In Keene's بهی^۷ Sir W. O.

و هنوز ندارك آن نشده کم فرصتي و نامردی و بیوفائی را کار فرما شده بعراق و آذربایجان و کرjestان سه چهار سردار عظیم الاقدار با لشکری که دست میکنند بدان میرسید بداعیه تسخیر کسبل نمود از جمله بتسخیر حدود عراق احسن پاشای حاکم بغداد و بحدود آذربایجان عبد الله پاشای وزیر نامرد شده بود

حسن پاشای مزبور با صد هزار کس افزون بسرحد عراق در آمده ببلده کرمان شاهان نزول نمود و در آنجا وفات یافت پسرش احمد^۳ پاشا که از شجاعان بود بجای پدر منصوب شد و بتسخیر آن حدود کوشش گرفت پادشاه عالیجاه شاه طهماسب صفوی که در بدایت شباب و بعد از جلوس سلطنت از حادثه اصفهان و گرفتاری پدر بغایت افسرده و محزون بود یکی از امرای جاهل بخیال آنکه او را از غصه و اندوه بر آرد باسباب عیش و طرب دلالت

۱ احسن Keene

۲ Sir W. O. for has نمود

۳ Keene has پاشا

CHAP. XXII.

لشکر کشیدن رومیان بتسخیر حدود ایران نزول
 سپاه روم ۱ بکرمان شاه ذکر شبه از احوال پادشاه
 و آشوب ممالک ایران ورود سردار دیگر از
 رومیان با لشکر ۲ بیکران باذربایجان و محاربات پادشاه
 با ایشان

و از جمله حوادث ۳ عظیمه که در آن اوان سانح و
 باعث ویرانی ایران بل اکثر ممالک جهان گردید
 حرکت لشکرهای روم بود و مجمل این حادثه
 آنست که سلطان روم با وجود یکصد ساله صلح
 دستور که موکد بغلاظ ایان بود و اظهار موافقت و
 یکجبهتی با سلاطین سلسله علیه صفویه در آن هنگام که
 اختلالی چنان بدولت و مملکت ایشان راه یافته بود

۱ Sir W. O. بکرمانشاهان

۲ Omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. عظیمه

اعیان و افاضل بود و سایر عشایر او همه از معاشران
مخلص من بودند

و در آن شهر اقامت داشت مولانای فاضل قاضی
نظام الدین علی اهراسانی وی مدتی در اصفهان
تحصیل نموده سلیقه مستقیمه و مدرکی عالی داشت
۲ با جمعی دیگر از مستعدان مرا بالتباس مشغول^۳ مباحثه
ساخته اصول کافی و تفسیر بیضاوی و شرح اشارات
و غیرها شروع نمودند و از جودت ذهن و فهم او مرا
شوقی به مذاکره پدید آمد بالجمله از دو سال افزون
در آن ولایت اقامت نموده بهر حال اوقات خوش
بود و سادات مذکوره و قاضی مذکور در آن دیار
روزگاری باحتشام داشتند تا چند سال قبل از این
شنیدم که بجوار رحمت حق پیوستند

۱ Sir W. O. خوانساری

۲ Sir W. O. تا

۳ Keene مذاکره

مجبلاً در خرم آباد جمعی از اغره و اتقیا و مستعدان مجتمع بودند و با من الفت گرفتند و اعیان و امرای آن دیار را نیز با وضع شایسته و اوصاف ستوده یافتم و جمهور ایشان را با من صداقت و اخلاص عظیم^۲ بود و بصحبت و سیر مشغول میداشتند و بهرور ایام تمامی آن مملکت را دیده ام از اعظام سکنه آندیار عمده افاضل کرام قدوه سادات عظام امیر سید علی موسوی رحمه الله و برادرش امیر سید حسین بود وی خلف سید الافاضل میر عزیز الله جزایری و قریب بشصت سال بود که در آن بلده سکنی داشت و بغایت محترم و مرجع جمهور آن ولایت بود در اکثر فنون علوم مهارتش بکمال و در تقوی و ورع^۳ بیدیهال والحق سیدی بزرگ منش عالیشان بود و محبت و الفتش با من بدرجه رسید که مزید بر آن نباشد و برادر عالیقدرش^۴ از

۱ Sir W. O. اخلاصی

۲ Sir W. O. پدید آمد

۳ Sir W. O. یگانه

۴ Sir W. O. رسیده

۵ Sir W. O. که از

حادثات عجب حالتی داشتم قوای دماغیه عاقل شده بود و اصلاً معلومی از معلومات من در صفحه خاطر نمانده ساده محض می نمود و قدرت بر سخن گفتن نداشتم از اثر حیات همین علاقه ضعیفی نفس حیوانی را بکالبد ناتوان باقی مانده بود و تا یکسال چنان بود بعد از آن فی الجملة مزاج باصلاح آمد و آنچه را شیخ ابن عربی رحمه الله در فص ادیسی از کتاب فصوص الحکم ذکر کرده مرا محقق و معلوم شد و آخر شرحی وافعی بر کلام شیخ نوشته ام و بر ناظران مخفی^۲ نمانده که شرح سوانح و وقایع احوال من از نوادر و غرایب حالات روزگار است و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی آید و آنچه بقلم وقایع نگار تواند آمد اگر در آن مسامحه نشود نیز دفترها بآن مشحون گردد و بعمری از آن فراغ حاصل نیاید و درین یکدمه^۳ فرصت کجا مجال آن که شبهه^۴ گذارش یابد بتحریر اندک از بسیار و یکی از هزار اقتصار مینماید

۱ Omitted in Keene's.

۲ Keene نماند

ابغایت معبور و^۲ در نیکوئی آب و هوا و خرمی مشهور طول آن شانزده روزه^۳ راه و عرض نیز چنانست شهرها و قصبات خوش و مواضع بکیفیت بسیار دارد و از قدیم مسکن احشام فیلیست که از صد هزار خانوار متجاوزند در آن وقت امیر الامرای آن ملک علیردان خان بن حسین خان فیلی از خانه زادان قدیم و امرای بزرگ دودمان علیه صفویه بود و با من مودت و الفتی خاص داشت و الحق از شجاعان و مستعدان روزگار بود و در آن قضایا و حوادث که رخ نموده بود خواهش تدارک و علاج در خاطر داشت و با وجود کثرت لشکر و حشر بنابر اسباب عایقه که ذکر آنها طولی دارد مصدر اثری نتوانست شد و توفیق خدمتی نمایان نیافت بالجمله در آن بلده توقف نمودم^۴ و طاقث حرکت هم نبود و از شدت آلام و صدمات روزگار پر شور و شر و هجوم احوال و

۱ بغایت without معبور Sir W. O.

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ The و and هم are omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. احوال

بشهر داخل شده در سرائی پادشاهی نزول و خطبه و سکه بنام او اشتهاده معدودی^۲ از مردم که مانده بودند امان یافتند و سلطان مغفور را در گوشه از منازل خود نشانیده^۳ نکهبانان کهاشتند و چون در ایام شدت محاصره شاهزاده والا^۴ تبار عظیم الاقدار شاه طهماسب را با معدودی از مقربان بیرون فرستاده و بدار السلطنت قزوین رسیده بود از استماع این خبر بر تخت سلطنت موروث جلوس نمود

بالجمله فقیر از آن قریه حرکت کرده منازل خطرناک را بهشت^۵ و صعوبت تمام طی نموده ببلده خوانسار رسیدم و در آن چندی توقف کرده چون زمستان رسیده و راهها پر برف بود فی الجمله تدارک سامان سفر نموده^۶ ببلده خرم آباد که مقر حکومت والی لرستان فیلی است^۷ رسیدم و آن ولایتی است

۱ Sir W. O. شد

۲ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

۳ Keene نکهبان

۴ Keene بنار

۵ These two words are omitted in Keene's.

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

۷ Sir W. O. رفتم

CHAP. XXI.

بر آمدن راقم حروف از اصفهان داخل شدن
 محمود باصفهان و جلوس بسلطنت جلوس شاه
 ۲ طهماسب بر سریر سلطنت موروثی در دار السلطنت
 قزوین ورود راقم بخوانسار رسیدن بحرم آباد

بر حسب تقدیر در غره شهر محرم خمس و ثلثین
 و مایه بعد الالف که پایان آن شدت بود برفاقت
 دو سه کس از اعظم سادات و دوستان تغیر
 لباس کرده بوضع اهل رستاق از شهر بر آمده بقریه
 که ۳ بر دو فرسنگی بود ۴ رسیدیم و چند کس از
 نزدیکان و امرا پادشاه را برداشته بنزل محمود ه رفته
 وی را دیدند

و روز دیگر که پانزدهم شهر محرم مزبور بود محمود

۱ Omitted in Keene's Ms.

۲ Keene طهماسب

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. رسیدیم ۵ Sir W. O. رفت

ناتوان و رنجور باقی ماندند و از هر طبقه آن مقدار از هنرمندان و مستعدان و افاض و اکابر و اشراف در آن حادثه در گذشتند که حساب آن خدای داند و بر من در آن احوال روزگاری گذشت که عالم السرایر بدان آگاه است و بر آنچه دست قدرتم میرسید صرف میکردم و بغیر از کتابخانه چنان چیزی در منزل^۲ من باقی نمانده بود و با وجود بی مصرفی قریب بدو هزار مجلد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تپه در آن^۳ خانه بغارت رفت

القصه در اواخر ایام محاصره مرا بیماری صعب عارض شد و هر دو برادر و^۴ عجده و جمعی از مردم خانه در گذشتند و آن منزل خالی شده منحصر بدو سه کس خادمه عاجزه کشت تا آنکه بیماری من روی بانحطاط نهاد و از شدت اندوه و تقاهت طرفه حالتی بود

۱ Sir W. O. این

۲ Wanting in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. جا

۴ Sir W. O. جد

رفته رفته نایاب شد و افغانه باطراف شهر آگاه شده در هر دو فرسنگ و کمتر از جوانب مکانی استحکام داده جمعی بنکاهانی گذاشتند و دایم الاوقات فوج فوج سواران ایشان بنوبت بر کرد شهر در گردش بودند و در آن وقت مردم از ضیق معاش پیوسته از هر گوشه و کنار پوشیده و پنهان از شهر بیرون میرفتند و افغانه بر کسی ابتدا نمی کردند اکثر کسی جان بسلامت بیرون برده باشد و در شهر چون اکثر اغذیه نامناسب بکار میرفت هر روز جماعتی بیشمار باورام و امراض مبتلا گشته هلاک می شدند و از فراخ حوصلگی و جوانمردی مردم آنشهر مشاهده شد که قرص نانی بچهار پنچ اشرفی رسیده بود و کسی از غریب و بومی معلوم نمی شد که بکرسنگی مرده باشد و احدی سایل بکف نشده بود و آنکه از جوع بیتاب بود حال خود از آشنایان پوشیده میداشت تا کار بجائی رسید که یافت نمیشد آنوقت مردم تلف شدند و آخر چنان شد که اندک مایه مردمی

کجا آنکه بودی شکارش هزیر
 نهالی همه خاک دارند و خشت
 خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
 زمین کر کشاده کند راز خویش
 نماید سر انجام و آغاز خویش
 کنارش پر از تاجداران بود
 برش پر ز خون سواران بود
 پر از مرد دانا بود دامنش
 پر از خوبرخ چاک پیرامنش
 چه افسر بود بر سرت بر چه ترک
 کز او بگذرد پر و پیکان مرک
 هر آنکس که دارد بدل هوش و رای
 بسازد همی کار دیگر سرای

مجلاً بعد از سه چهار ماه کار محصوران بسختی
 کشید و ماکولات در آن امصر اعظم که مشحون بانبوهی
 و ازدحام بیرون از قیاس بود تنقیص یافت و

سودمند بود و آنهمه خلق بیشمار بسختی تلف نمیشدند
 اما موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع
 آمدند تا آنکه شد آنچه شد و چه نیکوست در این
 مقام کلام حکیم ابو القاسم فردوسی

مثنوی

زمین هست آماجگاه^۱ زمان
 نشانه تن ما و چرخش کبان
 قضا چون در آید براند حذر
 قدر چون بجنبد به بندد گذر
 شکاریم یکسر همه پیش مرگ
 سری زیر تاج و اسری زیر ترک
 چنین است کردار چرخ بلند
 بدستی کلاه و بدستی کمند
 چو شادان نشیند کسی با کلاه
 بزم کمندش رباید ز کلاه
 کجا آنکه بر سود تاجش بابر

نمیگذاشتند و بسنجان دور از کار خاطر رنجه می ساختند و در آن هنگام صلاح در حرکت پادشاه بود چه مجال مقاومت با خصم نهانده و مقدور بود که خود با منسوبان و امرا و خزاین آنچه خواهد بطرفی نهضت کند تمامی ممالک ایران سواي قندهار در تصرف او بود اگر از آن مخصه بیرون رفتی سرداران و لشکری متفرقه کل مملکت باو پیوستندی و چاره کار توانستی کرد و الحق تدبیر در آنوقت منحصر در این بود من این معنی را بیکدو کس از محرمان او فہانیدم و تحریر کردم کہ از این رای در ابگذرند و استخلاص اصفہان نیز در این صورت بود چه بعد از رفتن پادشاه خصم را بر سر اصفہان زیادہ کوششی فرصت نبود و بفکر کار خود می افتاد و عامہ شهر اورا بہر عنوان از سر خود وا می کردند و وب ناچار شدی کہ از همان راہ کہ آمدہ ^۲ و بہرور ایام و سعی موفور آنرا کشادہ ^۳ بود بمقر دولت خود باز کردد یا آمادہ جنگہای سلطانی شود و بہر صورت تدبیری

۱ Sir W. O. Keene has ۲ Keene has ۳ Wanting in Keene's.

و افغان غالب و امرا مغلوب شدند و اکثر رعایای
قزاقی قریبه مکانهای خود را انداخته با عیال بشهر در
آمده خلقي که هرگز خیال اینگونه حادثه نکرده بودند
بهم بر آمدند و چون چشم همگی^۲ بر امرای بی تدبیر
بود عامه را مجال چاره^۳ نکایت خصم از خود نماند محمود
با لشکر خود بر در شهر آمده عبارات فرخ آباد که
آنهم شهری و قلعه محکم اساس بود مقام گرفت و
آنچه از ضروریات میخواست از دهات معمره قریبه
بخود که بیصاحب افتاده بود بلشکرگاه خویش کشیده
صاحب ذخیره چندین ساله شد و آنچه نمیخواست
تعامی را سوخته نابود ساخت

من چون بدیده بصیرت در مال آن حال نگرستم
وصیت پدر بیاد آمد و اراده بر آمدن از آنشهر کردم
و در آنوقت حرکت با منسوبان و سرانجام مقدور
بود که راهها هنوز مسدود نشده بود و تا دو سه ماه
بیرون رفتن بسهولت میسر می شد دوستان و نزدیکان

مغلوب امرا Sir W. O. ۱

به Sir W. O. ۲

نکایت Sir W. O. ۳

بدرگاه سلطانی میفرستاد و چون قرن‌ها بود که معموری و آسودگی و اتمام جمیع نعمتهای دنیویّه در ممالک بهشت نشان ایران نصاب کمال یافته مستعد آسیب عین الکمال بود ^۲ پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب یکصد سال شمشیر ایشان از نیام بر نیامده ^۳ بود دغدغه علاج آن فتنه بخاطر نمیکذشت تا آنکه محمود مذکور با لشکر موفور بهمالک کرمان و یزد رسید و غارت و خرابی بسیار کرده عازم اصفهان شد و این در اوایل سال اربع و ثلثین و مایه بعد الالف بود

چون قریب بدار السلطنت مذکوره رسید اعتماد الدوله با ^۴ جمیع امرا و سپاه که حاضر رکاب بودند مامور بدفع او شدند و اینهم از اسباب اجرای تنذیر بود که بر یک لشکر چندین کس که از رهگذر غفلت و نفاق رای دو تن از ایشان را با هم اتفاق نباشد امیر و سردار شوند القصد در نواحی شهر تلاقی

۱ Sir W. O. بران

۲ These two words are omitted in Sir W. O.'s.

۳ Both Mss. بود و

۴ Sir W. O. جمع

مجبلاً چندی بر نیامد که حادثه اصفهان و محاصره آن رخ نموده مجمل آن قضیه که از غرایب احوال روزگار شعبده باز است اینکه

طایفه افغانان قلزۀ^۱ که کمینۀ^۲ رعیت قندهار و برخی از ایشان داخل در سلك سپاه آن سرحد و به چاکری حاکم آنجا قیام داشتند میر ویس نامی رئیس آن معدود بود در شکارگاه قریۀ^۳ ده شیخ بخدۀ و تمهید شاه نواز خان امیر الامرای آن سرحدرا بکشت و بر آن قلعه استیلا یافته خزاین موفورۀ بدست آورد و افغنه با او موافقت کردند و از پیشگاه سلطان مالک رقاب شاه سلطان حسین صفوی تعمدۀ^۴ اللہ بغفرانہ تدارکی که در اطفای نایرۀ^۵ آن فتنه می شد^۶ منتج^۷ حصول مقصود نکشت و افغان مذکور بر آن قلعه استیلا داشت تا در گذشت بعد از او پسر او محمود نام قایم مقام پدر شد و بنواحی خود دست تطاول دراز کرد گاهی بساط سلطنت در آن مملکت میکسترد و گاهی عرایض نیاز

از حکیمی پرسیدند که بد حال ترین مردمان در
 جهان کیست گفت مَنْ بَعْدَتْ هِمَّتُهُ وَاتَّسَعَتْ
 أَمْنِيَّتُهُ وَقَصُرَتْ مِقْدَرَتُهُ وَبَرَّ فَرَضُ مُحَالِي كِه
 نفس عالی همتان ناچار به پستی تن در دهد و
 بتحصیل قدر ضرورت کردن ، نهد طریق تحصیل از وجوه
 ستوده در اکثر ازمنه نایابست و اختیار ذلت و
 زبونی مقدور ۲ کرام نیست

بمرد از تهی دستی آزاد مرد
 ز پهلوی غیری شکم پر نکرد

و چه نیکو گفته در این مقام شیخ فرید الدین عطار

یکی پرسید از آن فرخنده ایام
 که تو چه دوست داری گفت دشنام
 که هر چیزی دگر که میدهندم
 بجز دشنام منت می نهندم

۱ Omitted in Keene's Ms.

۲ Keene has کردم

آنچه در سالی میرسید وفا بچند ماهه مصارف لابدیه
 نمی نمود و آخر بسبب استیلاي جماعت اروس بر
 آن مملکت و هرج و مرج زیاده چنان شد که بالمره
 منقطع گردید و اکثر املاک و مستقالات از خیر انتفاع
 و آبادانی افتاد و اندکی که مانده بود آن نیز در
 تصرف دیگران در آمد و قلیلی که بانصاف خود
 بصایا و باز ماندگان عم مرحوم میدادند وفا بمصارف
 ایشان نمی نمود بهر حال قطع نظر از آن نیز کرده
 بهر نوع با آنچه در دست^۲ بوده اوقات میکذشت
 و مرا خود طبیعت و فطرت قادر بر تحصیل دنیا
 نبوده و نیست و توسل و اظهار حاجت و قبول
 احسان و مروت از احدی هرچند سلاطین عالیشان
 و کرام خلق از دوستان صدیق باشند بموجب
 حمیت و غیرت فطری ممکن و مقدور نه و همت
 مجبول است باحسان و ایثار بر کافه خلق و با این
 حال زندگانی به تهیدستی و قصور مقدرت از قدر
 همت اشق و اصعب اشیا و سخت ترین بلیاتست

CHAP. XX.

معاودت باصفهان حادثه اصفهان و استیلاي
افغانه

بالجمله باز باصفهان مراجعت کردم و برادران و
باز ماندگان و دوستان را دیدم و بعد از فوت عم عالی
مقدار در لاهجان و بتدریج سنج حوادث و اختلال
باسباب مختلفه در اکثر محلات کیلان وجه معاشی که
از املاک موروثی میرسید و مدار گذار^۲ ما در
اصفهان منحصر بهمان بود هر ساله کاستن
گرفت و بعد از رحلت والد مرحوم بسبب
خرابی آن محال و نبودن شخص کاردان غمخواری
در آن ملک خود نقص بسیاری^۳ بان^۱ راد یافته

^۱ This head is entirely omitted in Keene's Ms.

^۲ These five words are omitted in Keene's. ^۳ Omitted in Sir W. O.

شیراز کردم و اچندی در آن بلده اقامت نمودم
 اوضاع آن شهر نیز تغییری یافته اکثر دوستان سابق من
 در گذشته بودند القصه خود را بهر صورت تسلی
 مینمودم و برسم عادت گاهی بصحبت علمی و تحریر
 بعض مسائل می پرداختم و بی اختیار شعر بسیاری
 وارد خاطر میشد باز در شیراز آنها را فراهم آوردم
 و دیوان^۲ سیوم مرتب شد تخمیناً سه چهار هزار بیت
 لیکن خاطر بنوعی از دنیا رمیده بود که انس بهیچ چیز
 حاصل نمیشد و با وجود جوانی بحدی دنیا و
 مستلذات آن در نظر^۳ خوار و مکروه بود که پیرامون
 خاطر نمی گشت و از استیلاي هموم آن شوق و
 شغفی^۴ که بعلم و تحریر و تقریر معارف بود افسردگی
 یافت و همواره خواهان آن بودم که دلتی در
 پوشیده بکوشه انقطاع کزینم و بنابر علاقه باز ماندگان
 و بیکسی ایشان میسر نیامد

۱ Keene has چندین

۲ Keene سیم

۳ Sir W. O. خار

۴ Sir W. O. شعی

CHAP. XIX.

رحلت والد علامه طاب ثراه نهضت راقم از
اصفهان بشیراز تدوین دیوان ثالث

بالجملة در اصفهان آیام بآرام گذران بود تا آنکه
بتاریخ سبع و عشرين و مایة بعد الالف والد علامه
طاب ثراه چنانکه گذارش یافت بجوار رحمت حق
پیوست و از آن حادثه اختلافي در احوال پدید آمد
و بعد از دو سال والده مرحومه نیز رحلت نمود
جدۀ مادري^۲ که ضعیفه پیر بود با جمعی وابستگان در
آن خانه^۳ ماندند و هر دو برادر نیز بتحصیل مشغول
و بغایت اهل و ستوده اطوار و نسبت بمن نیکو
کار بودند از این حوادث مرا دماغ شوریده شد و
بسر بردن در آن منزل دشوار گشت باز عزیمت

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ These four words are omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. ماند

ننکیم چو خون مرده در پوست
 نشتر برک فسرده نیکوست
 دل مرده تن فسرده کور است
 آواز نی تو بانک صور است

این مثنوی بتخمین یک هزار بیت است و متضمن
 حکایتی است که منقول است از ۲ اصمعی که در
 طریق طایف سنکی دیدم بر آن این بیت نوشته بود

شعر

أَلَا يَا مَعْشَرَ الْعُشَّاقِ بِاللَّهِ خَبَرُوا
 إِذَا أَشْتَدَّ عِشْقُ بِالْفَتَى كَيْفَ يَصْنَعُ

و تمام قصه مشهور است

در نیم شبان تجلی طور
 در ده که ز خود کرانه گیریم
 بیکد ره^۱ آن یگانه گیریم
 مطرب دم دلکشی به نی کن
 این تیره شب فراق طی کن
 از صبح وصال پرده بر گیر
 شام غم هجر در سحر گیر
 تا باز رهم ازین جدائی
 گیرم سر کوی آشنائی
 ساقی اقدحی می مغانه
 سر جوش خم شرابخانه
 در کام حزین تشنه لب کن
 نذر دل آتشین نسب کن
 تا رخت کشم بعالم آب
 آسوده شوم ازین تب و تاب
 مطرب نفست جلای جانهاست
 با مرده دلان دم^۲ مسیحااست

حکمت اشراق و رواج الجنان و رساله ابطال تناسخ
 برای طبیعیین و شرح رساله^۱ کله التصوف شیخ
 اشراق و حاشیه بر الهیات شفا و فراید الفوائد و
 حاشیه بر شرح هیاکل النور و رساله در مدارج حروف
 و فرسنامه تحریر نموده ام و غیر اینها از مصنفات
 بسیار و جواب مسایل متفرقه دیگر که از کثرت در
 این زمان متذکر جمعی آنها نیستم و اشعاری که در
 آن مدت وارد خاطر شده بود باز فراهم آورده
 دیوانی شد تخمیناً ده هزار بیت و این دوم دیوان
 این بیمقدار است و مثنوی ترتیب دیوان ثانی
 مسمی بتذکره العاشقین نیز در اصفهان شروع افتاد و
 افتتاح آن این است

مثنوی

ساقی ز می موحّدانه
 ظلمت بر شرک از میانه
 با تیره دلان چو لبعه^۲ نور

۱ These three words are omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. م

پس بخدمت سلطان المحققین افضل الحکماء الراسخین
 السیولی الاعظم والخبر الاعلم مظهر المعارف والحقایق
 مکمل علوم السوائف واللواحق محی الحکمت ابو
 انضایل مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه که
 از متوطنین اصفهان و بتدریس زمره از اذکیای
 افاضل می پرداخت رسیده باستفاده مشغول شدم
 وی از اساطین حکما بود و قرنهای باید که مثل او
 کسی از امیان دانشندان بر خیزد بن عاطفتی بی
 پایان داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیر
 مشهوره حکمیه نظریه و علمیه بسیار خوانده ام و حق
 آن فیلسوف کامل بر من زیاده از استادان دیگر
 است و تا هنگام رحلت استفاده^۲ من از خدمت
 ایشان منقطع نشد در سال اربع و ثلثین و مایه بعد
 الالف هنگام محاصره اصفهان برحمت ایزدی پیوست
 و در آن اوان رساله موسومه بتوفیق که در توافق
 حکمت و شریعه است و رساله توجیه کلام قدمای
 حکماء مجوس در مبداء عالم و حواشی بر شرح

 ۱ Omitted in Keene's Ms.

۲ Omitted in Keene's Ms.

CHAP. XVIII.

مراجعت باصفهان ذکر استاد اجل مولانا محمد
صادق رحمه الله ترتیب دیوان ثانی

پس از آنجا عازم اصفهان شدم و بخدمت والدین
و ملاقات اخوان و احباب رسیدم و این از
نعمتهای کرانمایه بود و همچنان در مباحثه و مطالعه
و تحریر مقاصد و مسایل علمیّه مستغرق بودم و با
مستعدان آن شهر معظم صحبت میداشتم در آن
وقت والدین خواستند که تاهل اختیار کنم و در آن
مبالغه داشتند و جمعی از اکفا و اعیان خواهش به
نسبت نمودند و مرا بسبب اشتغال و شوق مفرط
بعلم رضا بآن نبود و آنرا عایق فرصت^۲ و مانع می
پنداشتم و تجرد را بفراغ و آزادگی انسب یافته
چندانکه جهد نمودند راضی نشدم

۱ اشغال Sir W. O.

۲ These three words are omitted in Keene's.

منجم مشهور کتب مجوس و حکمی و اسلامی بسیار داشت و بهئات و نجوم و رمل و حساب و ضوابط رصدیه ماهر بود با او صحبت بسیار داشتم و رصدی که اشهرت مجوسی در سی و چهار هزار سال پیش از این نوشته نزد وی بدیدم و بنظر اجمالی در آورده قصور و نقص بسیار داشت بنای ضبط حرکات را بر تاریخ خلقت کیومرث که نزد ایشان ابو البشر و آدم عبارت از اوست نهاده بود و بزعم وی چهار هزار سال و کسری از آن گذشته او این خالی از غرابتی نیست چه جمهور متأخرین مجوس ابتداء خلقت بشر را این مقدار نمیدانند

† The words hence to the end of the Chapter are omitted in Sir W. O.'s.

الفت والدین و افراط محبت ایشان نیز مانعی
قوی بود

و در شیراز بودم که یکی از مراسلات والد مرحوم
رسید در عنوان آن این رباعی نوشته بود

رباعی.

در دل ز فراق خستکیها دارم
در کار ز چرخ بستکیها دارم
با این همه غم تو نیز پیمان وفا
مشکن که جز این شکستکیها دارم

و در آن سخنان درج بود که دل الفت سرشت را
بی آرام کرد پس عزم اصفهان کردم و براه دار
العبادت یزد روانه شدم

در آن شهر جمعی از افاضل و مستعدان بودند و
مردمی نیکو خصال ستوده اطوار داشت و از بلاد
نفیسه عراق است و در آنجا بود رستم مجوسی

CHAP. XVII.

معاودت بشیراز ورود بدار العبادۃ یزد

مراجعت باصفهان

پس بشیراز آمد و خاطر بدان متعلق شده بود که ترک معاشرت خلق و سکني در معمرها کرده در یکی از جبال که پناهی و آبی داشته باشد انزوا گزینم و با آنچه رزاق حقیقی مقدر ساخته باشد قذاعت کنم و بیکباره دل از الفت خلق و اوضاع روزگار متنفر و منزجر شده بود احوال دنیا را با طبع خود ملایم نمی یافتم و هر جا می شنیدم که در کوهی غاری و چشمه و چند درختی هست بدیدن آن رغبت میکردم و عزم مقام در آن مکان می نمودم آشنایان و پیوسته کان مانع می آمدند و

۱ آمده Keene

و غاری Sir W. O. ۲

اندك آسودكي حاصل آمد و در آن سال موسم سفر
 حجاز و ماونت آن نماند عزم مراجعت کردم و ناچار
 بکشتی سوار شده بجزیره بحرین آمدم سکنه آنجا اهل
 ایمان و صلحا می باشند و علوم عربیت و فقه
 و حدیث فی الجمله رواجی دارد و از علما و
 اعیان آنجا بود شیخ محمد شیخ الاسلام با من الفتی
 تمام بهم رسانید و بالتماس او قریب یکماه توقف
 کردم طول آن جزیره بتخمین ده فرسنگ و عرضش چهار
 فرسنگ است و همه نخلستان و معمور است و
 اکثر مردم بسیار و انهار خوش کوار دارد اما
 هوایش بغایت گرم و بسبب احاطه دریا ناموافق
 است

پس بکشتی در آمده به بندر معموره کنك که
 بهترین سواحل فارس است رسیدم و از آنجا عازم
 سردسیرات فارس شدم و در آن سفر کمتر ناحیه از
 مملکت ۲ فارس مانده باشد که ندیده باشم

و از افاضل آن بلده مولانا نصر الله لاری بود تلمذ
در خدمت بسیاری از مشاهیر فضلا نموده در فنون
علم مهارت داشت و در آن بلده تا بوم اغلب
با من صحبت میداشت

پس از آنجا به بندر عباسی رفتم چند کشتی روانه
مکه معظمه بود مرا هم همت مصروف آن شد که با
قلیل زادی که میسر بود اختیار آن سفر کنم بکشتی
در آمدم هوای دریا و اوضاع کشتی مزاج مرا
مختل ساخت و رنجی سخت کشیدم و پس از چند
روز باران و طوفانی عظیم شد مردم کشتی طبع از
حیات بریدند حق تعالی نجات داد و بعد از مشقت
و صعوبت بسیار بیکی از سواحل عمان رسیدیم
عمانیان که اکثر خوارچ و قطاع الطريق بخرند کشتی
بگرفتند و اموال بغارت بردند و مردم را در
آن صحرا گذاشتند و برفتند پس از چند روز بهشت
تمام بهسکت که بهسقط مشهور و از شهرهای ایشان
است رسیدیم و مدت يك ماه توقف کردم که

در تحقیق معنی واحد و وحدت و چند رساله دیگر
در غوامض مسایل الهیه در آنجا نوشته ام
پس بخطه لار رفتم از اعیان آنجا میرزا اشرف
جهان لاری بود مروت و مکنت بسیار داشت و
خالی از فطانت و استعدادی نبود

و هم از اعیان آن بلده بود میر محمد تقی لاری
مشهور که صاحب دستگاہی عظیم و از دنیاداران
روزگار بود ادنی از چاکران و کماشتکان او صاحبان
مال و جاہی موفور بودند و هر دو با من مودت
و الفت بسیار داشتند میرزا اشرف جهانرا در آخر
۲ سال که بنجف اشرف رسیدم آنجا دیدم که ترک
دنیا کرده بلباس فقرا در آن آستانہ مقدسہ مجاور
بود و همانجا مدفون شد و ہم در اواخر کہ نوبت
دیگر بلار وارد شدم میر محمد تقی مذکور فوت شدہ
پسرش میر محمد نام کہ بغایت اہل و ستودہ صفات
بود از حوادث روزگار محتاج بقوت شبانروزی شدہ در
زمرہ^۱ مستحقین آن شہر بود

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene has حال

CHAP. XVI.

وصول ایشولستان و جهرم رسیدن ببلده^۱ داراب
 ورود ببلده لار در آمدن به بندر عباسی و عزیمت
 سفر حجاز و روانه شدن از راه دریا افتادن
 بساحل عمان و ورود بمسقط ورود به
 بحرین^۲ ورود به بندر کنگ

پس از آنجا^۳ بشولستان و بلده جهرم رفتم و از صلح
 و علمای آنجا میر عبد الحسین و مولانا محمد صالح
 بود بصحبت ایشان رسیدم هر دو^۴ از محدثین^۵ ثقة
 بغایت پرهیزگار بودند

پس بداراب که از منزهات آن کرم سیر است رفتم
 والحق بغایت خرم و معمور است رساله لوا^۶ مشرقه

۱ Sir W. O. بشولستان ۲ Sir W. O. وصول ۳ Sir W. O. بشولستان

۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene has ثقة The true reading may be ثقة

۶ Keene منشرفه Sir W. O. منشرفه

الدین کارزونی بود وی را از جوانمردان روزگار دیده
 ام و با من دوستی تمام داشت و از طلبهٔ آن شهر
 مولانا محمد یوسف عارف^۲ کارزونی بود بهراتب متداوله
 مربوط و خطی بغایت نیکو داشت و طبعش قادر بر
 نظم و بغایت درویش منش و پاکیزه اختلاط بود در
 ایام استیلاي افغانه بشیراز رحلت کرد

۱ Sir W. O. کارزونی

۲ Sir W. O. کارزونی

۱ روزها ادراک سعادت خدمتش میکردم ۲ تا آخر ۳ با
عدم قابلیت ارادت و اخلاص مرا که از صفای طویت
بود قبول نبود و شفقت و عاطفت کریانه فرمود چند
شبانروز در همان مکان بسر بردم و تمّای آن بود که
در همان مقام ایام حیات بگذرانم رضا نداد و از آنجا
بنوازش بسیار رخصت فرمود و تا این زمان توفیق
حصول سعادت‌ی اگر میسر شده باشد از برکات همت
و نظر اشفاق آن یگانه آفاق میدانم و زبان باین
مضمون ناطق است

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم
آن روز بر دلم در معنی کشوده شد
کز ساکنان درکهٔ پیر مغان شدم

پس ۴ بگازرون رفتم از اعیان آن شهر خواجه حسام

۱ Sir W. O. روز

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ These three words are omitted in Keene's. ۴ Sir W. O. بگازرون

از آن نوشته شد و همچنین تا ابتدای سال خمس و
ثلثین و مایه بعد الالف تخمیناً بهفت هزار بیت
رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روی داد
و با کتابخانه فقیر و آنچه بود بغارت رفت و مرا
بر تلف شدن آن نسخه تأسف است چه اگر انجام
می یافت و بنظر افاضل جهان میرسید آنرا لایق
ذخیره خزاین سلاطین قدر شناس مییافتند

بالجمله از شیراز بلده فسا که از کرمسیرات فارس
است رفتم و از آنجا عزم بلده کازرون کردم در آن
حدود حقیقت حال عارف ربّانی قدوة الکاملین شیخ
سلام الله^۲ شولستانی شیرازی که در آن حدود انزوا
از خلق کزیده در کوهی مقام گرفته بود در یافتم و
بخدمتش شتافتم و از آنچه تصور حال کبرای اولیا
نموده بودم و در جهان نشان ایشان کمتر یافت شود
اورا زیاده یافتم سلسله مشایخ وی تا بهعروف کرخی
قدس الله ارواحهم متنسق النظام بود بالجملة چندی
در قریه^۱ که قریب بان مقام بود توقف داشتم و

۱ بانجهه Sir W. O.

۲ شولستانی Sir W. O.

CHAP. XV.

مراجعت بشیراز حرکت از شیراز بفسا ذکر
شیخ عارف شیخ سلام الله ورود ببلده ۱ کارزون

و از آنجا باز بشیراز معاودت کردم چون در ۲ بین
مطالعه کتب مختلفه بعض کلیات نادره و تحقیقات
شریفه و فواید جلیله ۳ نفیسه در یافته می شد که همه
وقت ظفر بر آنها میسر نیست و کمتر کسی را از
متتبعین روزگار حاصل میتواند شد و بخاطر قاصر نیز
بسیاری از فواید و نکات شریفه و تحقیقات عالیه
متفرقه می رسید خواستم که مجموعه مرتب سازم که
مشتمل بر نفایس و نوادر باشد و بر جوامع مشهوره
افاضل سلف راجع آید پس شروع در تحریر ۴ آن کردم
و بمدة العمر موسوم ساختم و بتدریج آنچه لایق سیاق
آن بود در آن مندرج میشد در سفر فارس ۵ مقداری

نفیسه Sir W. O. ۳ عین Sir W. O. ۲ کارزون Sir W. O. ۱

مقداری از آن for مقداران Keene ۵ این Keene has ۴

و در آن محال دانشبندی از مجوس بود که
ویرا دستور گفتندی و عادت مجوس است که علماء
خود را دستور خوانند با من آشنا شد و تحقیق اصول
و فروع و اخبار آن مذهب آنچه میدانست از وی
کردم بمذهب خود آگاه بود و طبعی مستقیم و زهدی
بکمال داشت

و از آنجا باردگان فارس رفتم مولانا عبد الکریم
اردکانی را که از عباد و علمای دعوت و ۲ اعداد و
حروف بود و در نجوم دستگاہی عالی داشت بدیدم
و مدتی معاشر و هم صحبت بود و از وی استفادہ
بعض غوامض کرده ام و در همان اوان در سن نود
سالگی برحمت حق پیوست

و در آن قصه میر عبد ۳ النبی اصفهانی را که ساکن
کام فیروز فارس بود بدیدم و مدتی معاشر بود وی
۴ سید صالح ادیب محدث فقیه بود و تتبع بسیار
داشت در آن اوان رساله در مواریت نوشته بود
بنظر فقیر رسانید بغایت منقح نوشته بود

۱ Sir W. O. خوانندی ۲ These two words are omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. الغنی

۴ Sir W. O. سیدی

است و در سنجیدن دقایق شعر عربی مثل او ندیده
 ام و از مصنفات اوست شرح مبسوط بر صحیفه کامله
 و کتّاب بدیعیه و غیر آن بغایت عالی همت و ستوده
 صفات و الحقیق نادره روزگار بود از مکه معظمه باصفهان
 آمد و از سلطان مغفور احترام یافت منصب صدارت را
 اراده تفویض باو داشتند خواهندگان آن منصب
 کوششها کردند و وسیله‌ها برانگیختند علو همت آن
 سید عالیشان از معامله دنیا طلبان پهلوی تپی نموده
 بشیراز و بیضا رفته عزلت گزید تا برحمت ایزدی
 پیوست القصه چند روز بصحبت ایشان فیض یاب
 شدم و عودت و عاطفتی تمام بمن داشت

و حاجی نظام الدین علی انصاری اصفهانی نیز در
 آن احوال متوطن بود نزد من آمد و بهباحثه شرح تجرید
 و استبصار حدیث پرداخت و در میانه الفت ۲ عظیمه
 پدید آمد و او بغایت حمیده خصال و عالی فطرت
 و از دنیا گذشته و جهان دیده بود و من حاشیه بر
 امور عامه شرح تجرید و رساله تحقیق غذا و رساله منطق را
 در آنجا نوشته ام

CHAP. XIV.

حرکت از شیراز بیضا ذکر سید الافاضل سید
 علي خان رفتن از بیضا باردگان شیراز

پس از شیراز بمحال بیضای فارس حرکت کردم
 و در آن ۲ محال در این زمان شهری نهانده اما
 مشتمل است بر قرای معبوره بسیار و در خوشی
 آب و هوا ممتاز است مکانهای بکیفیت و شکار
 گاههای خوش دارد مدتی در آن حدود ماندم و در
 آنجا بود سید فاضل ادیب حسیب جلیل تحریر صدر
 الدین سید علي خان بن سید نظام اندین احمد
 حسینی رحمه الله وی از احفاد استاد البشر امیر
 غیاث الدین منصور شیرازی علیه الرحمه ۳ و فاضلی
 جامع و در علوم ادبیه یگانه روزگار بود شعر عربی را
 ببلاغت و متانتی که باید گفتی و صاحب دیوان

۱ Sir W. O. بمحفل

۲ Sir W. O. محفل

۳ است Keene

چرا کاردها از دست ۱ او نمی ستانند گفتند قوتش
بحدیست که کارد از دستش بیرون کردن بغایت
مشکل است و چندین کس او را افکندند و خواستند
که کارد بگیرند عجز کرد و حالتی مشاهده شد که
گفتند اگر کارد بگیریم همین لحظه خواهد مرد پس
او را وا گذاشتند و ۲ عجیب تر این است که زخمی
که صبح بر خود زند اگر دیگر باره بر همان موضع نزنند
بوقت عصر التیام مییابد پس متفحص حال او شدم
بعد از سه روز در بیرون شهر گاردی بر پهلوی او
رسیده احشای او قطع شد و ۳ بیفتاده جان تسلیم کرد

آنانکه غم عشق کزیدند همه
در کوی شهادت آرمیدند همه
در معرکهٔ دو کون فتح از عشقت
با آنکه سپاهٔ او شهیدند همه

۱ وی Sir W O.

۲ عجیب Sir W. O.

۳ بیفتاد Keene

CHAP. XIII.

سانحه غریبه

روزي در يکي از بقاع شريفه آن شهر نشسته بودم که حالي غريب مشاهده افتاد مردی را دیدم میرفت سراپا عریان و بهر دو دست خود کار داشت و بقوت تمام بر اندام خود میزد و خون از وی جاری بود زخمهای کاری بیشمار بر تن و سر و روی خود داشت و همچنان در آن کار بود و هر زخم که بر خود میزد ظاهر میشد که راحت و لذت می یابد و اصلاً سخنی نیکفت از حال او پرسیدم گفتند اسمعیل نام دارد بکسی عاشق بود او وفات یافت چون این آگاه شد بیهوش شد چون بخود آمد مجنون شده بود جامه بر درید و کاردها بگرفت و چند روز است که در این کار است گفتم

آخر نه خطاب وي از اصحاب کمالست
 معیار کمال من و با من دکران را
 در پلهٔ میزان خود اندیشه و بالست
 این نامه نوشتم بشب هفتم شوال
 ماه این و هزار و صد و سی و دو بسالست

و در دار العلم شیراز بسیاری از مستعدان و اهل
 عرفان با من معاشر بودند که ذکر ایشان موجب
 اطناب عظیم است و هوای آن بلده با دماغ
 موافقت تمام دارد چنانکه هرچند کسی ابطالعه و فکر
 دقیق پردازد ملال حادث نمیشود و در ایام اقامت
 آنجا مطالعه و مباحثه بسیار کردم و آن مقدار از
 کتب مختلفه و فنون متنوعه بنظر تدقیق در آمد که
 احصای آن عسر است و گاهی بکوشهای دلتشین و
 مکانهای خوش بتفرج رفته با احباب صحبتهای بفیض
 میداشتم

امانه بزیبائی ابکار کمالست
 لفظش بصفایینه^۱ شاهد معنیست
 معنی بشکوهیست که طغرای جلالست
 هر نکته^۲ سر بسته^۳ او نافه^۴ مشکست
 هر نقطه^۵ او شوختر از چشم غزالست
 فیض رقصش از تلق غیب سروشت
 مد قلمش در افق فضل هلالست
 صد بار ز سر تا سر دیوانش گذشتم
 نیلئست که سر تا بقدم غنچ و دلالست
 دریوزه^۶ کر رشحه^۷ اویند حریفان
 الحق رک^۸ او بر قلمش بحر نوالست
 استاد سخن کرچه جمالست ولیکن
 تکمیل همان طرز و روش کار کمالست
 تحقیق در اقوال دو استاد حزین را
 این است که گفتیم و جز این محض جدالست
 رای همه این^۹ بوده که خلاق معانی

۱ Sir W. O. بشکوه است

۲ Keene ابر

۳ Sir W. O. بود

آن هر دو بفضل آیت و ابرهان و بلاغت
 در حجله^۱ آن هر دو ۲ پریزاده خیالست
 غرائی هر مطلعشان مهر سپهریست
 سیرابی هر مصرعشان تیغ مثالست
 شعر شعرائی که ۳ قریبند بایشان
 نسبت بکهر سنجی آن هر دو سفالست
 در چنک دبیران قوی ۴ پنجه قلمها
 پر پیچ و خم از جلت آن هر دو چو نالست
 جمع آنها اتقان بلطافت که نهوده
 پیش دمشان غاشیه بر دوش شالست
 هر ه صفحه ز مشکین رقم آن دو کهرسج
 چون عارض خوبان همه خط و همه خالست
 اما چو کسی دیده^۵ انصاف کشاید
 این مطلع من آینه^۶ شاهد حالست
 در شعر جمال ارچه جمالی بمانست

۱ Sir W. O. برهان بلاغت

۲ In both Mss. پریزاد

۳ Sir W. O. قرین آید

۴ Sir W. O. بیخته

۵ Sir W. O. صفحه مشکین

بکشودم و بر خواندم و اسنجیده و دیدم
 کز بنده ۲ رهی حاصل آن نامه سوائست
 کامروز درین ناحیه عاشق سخنانرا
 غوغا بسر شعر جمالست و کمالست
 القصه درین مسئله یاران دو کروهند
 در حجت ترجیح یکی زین دو جدالست
 این شعر پدر آورد آن شعر پسر را
 یکسو نشد این مشغله امروز دو سالست
 راضی شده اند آنها یاران مجادل
 کز کلک تو حکمی که رسد وحی مثالست
 بکشاد پی پاسخ سنجیده پر خویش
 سیرغ خیالم که سپهرش ته ۳ بالست
 ۳ مجموعه ۴ آن هر دو بدقت نکرستم
 کر ۴ معجزه گفتن نتوان سحر حالست
 دیدم که دوات و قلم آن دو شهنشاه
 در مملکت شوکتشان کوس و دوائست

۱ سنجیدم Sir W. O.

۲ Sir W. O. ۵

۳ مجموعه Sir W. O.

۴ معجز Sir W. O.

مصادقت و مکاتبات مفتوح داشت و بسیاری از اشعار فقیر را جمع نموده بود

وقتی در اصفهان مکتوبی از وی رسید و در ضمن آن سوال از جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی و پیسرش کمال الدین اسمعیل نموده و خواهش محاکمه در شعر ایشان که آیا سخن کدام یک رجحان دارد فرموده و در آن مکتوب مسطور بود که در میان جمعی بر سر این ترجیح مکایره است و طرفین رضا بمحاکمه^۱ تو داده فقیر جواب او نوشته این قطعه منظوم و در مراسله مندرج ساخته باو فرستادم

مثنوی

دوش از بریاری که دلم شیفته^۲ اوست
وز شرح کمال خردش ناطقه لالست
آمد ببرم قاصد فرخنده سروشی
با نامه^۳ عذبی که مکر آب زلالست
نثرش نتوان گفت که سلکیست ز کوهر
هر سطری از آن در ۲ نظرم ۳ عقد^۴ لالست

گذشتن از سراب دهر دامن چیدنی دارد
ز آب هفت دریا تر نکردد پشت پای من

در نظم اشعار شکیب تخلص اوست

دیگر سید السادات والافاضل میرزا مهدی انسایه
بود منصب شیخ الاسلامی بایشان مرجوع شد و
بغایت جلیل القدر و سلسله^۲ ایشان در آن بلده
بجلالت حسب و نسب مشهور اند با فقیر محبت و
الفتی تمام داشت و اولاد و احفاد^۳ آن سلسله همه از
مستعدان و معاشران من بودند و آن سید عالیشان نیز
در فتنه^۴ شیراز بدرجه شهادت فایز گردید

دیگر از مستعدان سکنه شیراز که با من^۳ انس تمام
داشت میرزا ابو طالب^۴ شولستانی بود سلیقه درست
و اخلاق ستوده داشت بصحبت مستعدان و مذاکره
علوم و عبادات میگذرانید و بعد از حرکت فقیر از
آن ولایت باصفهان تا در حیات بود همیشه ابواب

۱ نسابه^۲ Sir W. O.

۲ شیرازی Sir W. O.

۳ انسی Sir W. O.

۴ شوبستانی Sir W. O. and Keene

مولانا محمد علی مشهور بسکاکي بود موحدی دانشمند و مدرس مدارس شیراز و در فنون^۱ علوم مهارت داشت و از تلامذه مولانا شاه محمد و آخوند مسیحایی^۲ فسانه و دیگران بود نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست نموده در لباس ایشان میزیست بغایت عالی فطرت و صافی طویت و خسته اخلاق بود و قبولی عظیم در دلها داشت پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیر می نمود تا آنکه در استیلای افغانه بشیراز درجه شهادت یافت شعر بغایت نیکو کفتمی این چند بیت ثبت شد

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من
که بس باشد همین ذوق شهادت خونبهای من
بدن مصر و هوا فرعون و همام نفس و من موسی
خیال و وهمها سحر و دلیل من عصای من
چو نفی نفی اثباتست از مردن نمی ترسم
بقای من چو شع کشته باشد در فزای من

شیرازی علیه الرحمہ بود وی از فحول علما و تلیذ فاضل عارف مولانا محمد محسن کاشانی رحمہ اللہ بود بخدمت ایشان رفته مدتی باستفادہ حدیث و معارف دیگر گذشت و بعد از گذرانیدن کتاب وافی کہ از مصنفات ملا محسن مرحوم است اجازتی مفصلہ بجهت فقیر مرقوم فرمودہ بود تا آنکہ در سن کہولت در گذشت

دیگر از افاضل آن دیار عارف معارف مولانا محمد باقر مشہور بصوفی بود بغایت دانشمند و عرفانی بکمال داشت در خدمت ایشان کتاب تلویحات شیخ اشراق و قدری از قانون خواندہ ام ہم در آن بلدہ بعالم بقا پیوست

دیگر از اعلام آن مقام شیخ محمد امین شیرازی بود بحلیہ علم و سداد آراستہ مکرر با ایشان صحبت داشته ام بعد از افاضل مذکورہ در حیات بود و در گذشت

دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفضايل

نمودم تا آنکه ببلده فسا رفته برحمت ایزدی پیوست
والحق از نحابر فضایی عالیشان بود فکری رسا و
اسلیقه مستقیم و طبعی شکفته داشت در شعر ۲ عربی
و فارسی و معاً و منشاءات عربی و فارسی نهایت
قدرت یافته بود قصاید عربی در مدح امیر المومنین
علیه السلام دارد و بغایت بلیغ گفته و در فارسی اشعار
۳ شایسته شوخ دارد معنی تخلص ایشان است

شد کرم ۴ به جگر سوزیم آن رند شرابی
مستیش بر آن داشت که کردید کبابی
از تربیت آب حیات کل رویش
فرداست که آن سبب ذقن کشته کلابی

دیگر از مشاهیر فضایی آن ۶ بلده مولانا لطف الله

۱ طبعی مستقیم و شکفته Sir W. O.

۲ فارسی و عربی نهایت بلاغت و ابیات غرا Keene

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

در مدح &c.

۴ Wanting in both Mss.

۵ Both Mss. حیای

۶ Sir W. O. شهر

اکابر عرفا نبوده اکثر مهالک عالم را دیده بود و در تحصیل مراتب عالیّه و تکمیل انفس ریاضتها کشیده بهشایخ و اولیا اخلاصی عظیم داشت و بغایت ستوده اخلاق و کریم الذات بود قریب بیکصد و سی سال عمر یافت و همه را صرف نشر علم و حق طلبی و خیر خواهی عباد نمود و چند رساله در حدیث و حکم و تصوف از مصنفات اوست تا آنکه بعد از چندی از ورود فقیر بآن بلده رحلت کرد

دیگر از افاضل آن شهر مولانای محقق جامع المعقول و المنقول آخوند مسیحایی فسوی علیه الرحمه بود و بتدریس اشتغال داشت وی اعظم تلامذه آقا حسین خوانساری و قدوة فضایی عهد و بحدت ذهن و حسن سلیمه و بتجرد در جمیع علوم اشتهار داشت و منصب شیخ الاسلامی فارس بخدمتش مرجوع و مدرّسش مجمع طلبه^۱ آفاق بود مدّتی در خدمت ایشان بهذاکره و مباحثه پرداختم و^۲ طبیعیات شفا و الهیات شرح اشارات و حواشی قدیه و جدیده و غیر آن استفاده

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. طبیعات

قوت و لطافت چندان نیست اما باعتدال است و
 بغایت معبور و موفور النعم معابد و مدارس و بقاع
 الخیر در آن بسیار و کوشهای بکیفیت دل نشین
 دارد و شیخ سعدی شیرازی^۱ فرموده

اگر مصر و شام است اگر بر و بحر
 همه^۲ روستاق است شیراز شهر

بالجمله مولانای اعظم استاد العلماء مولانا شاه محمد
 شیرازی رحمه الله در آن شهر بود بسامع کتاب
 اصول کافی در مدرس ایشان مشغول شدم و اکثر
 اوقات^۳ شبانه روزی در خدمت^۴ او استفاده میکردم
 و نسبت بن اشفاقی عظیم داشت فاضل مذکور از
 نوادر روزگار بود^۵ متبعی عظیم و حفظی قوی و عمری
 طویل داشت ادراک صحبت بسیاری از علما و

^۱ Omitted in Keene's.

^۲ روستاییست و Sir W. O.

^۳ شبانروزی از Sir W. O.

^۴ ایشان Sir W. O.

^۵ Sir W. O. متبعی

CHAP. XII.

حرکت راقم حروف از اصفهان بدار الفضل
شیراز ذکر بعض دیگر از اساتید اعلام و
افاضل کرام

پس بتقریب نهضت چند کس از دوستان و
یاران ^۲آزاده بصوب دار الافاضل شیراز مرا هم شوق
دیدن آن بلده کربان گیر شده بعد از التماس
اجازت از والدین ^۳روانه آنصوب شدم و بآن بلده
رسیده صحبت افاضل و اعیان و مستعدان آنجا در
یافتم و بآن سرزمین مرا انسی و الفتی پدید آمد
و تا بوده ام وقت من خوش بوده

دارالملک شیراز از بلاد معتبره^۴ فارس و تا بوده
چه در اسلام و چه پیش از اسلام مجمع و مسکن
افاضل و مؤیدان بوده اگرچه در آب و هوای آن

اسانید Keene ۱

اراده Sir W. O. ۲

راویہ Keene ۳

در حیات بود فقیر بذوق سخن سنجی او شعر بسیاری
میگفتم و او را با من عظیم الفتی بود و این رباعی
از ایشان است

رباعی

عمری بره^۱ وفا نشستیم عبث
دل جز تو بدیگری انبستیم عبث
در کوی تو قرب هر سکی پیش از ماست
ما اینهمه استخوان شکستیم عبث

تا آنکه در شباب باصفهان در گذشت و داغ
فراق بر دل احباب گذاشت اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ
وَاجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ اَعْلٰی عِلٰیِّیْنَ

به بستیم Sir W. O. ۱

با Sir W. O. ۲

عالم شعر فارسی اچنانچه باید میرسید و حق سخن^۱ او را
 ادا میتوانستی کرد و دیگری را تا این زمان در پایه^۲
 او ندیده ام وی میر عبد الغنی تفرشی است از
 احفاد فاضل مرحوم میر عبد الغنی تفرشی تلمیذ میرزا
 ابراهیم همدانی مشهور که در عهد شاه عباس ماضی
 از مستعدان بوده و در گذشته بالجمله این میر عبد
 الغنی که از دوستان و معاشران فقیر بود بضمون
 الولد الحر یقتدی بآباء الغر باوصاف کمالات
 آراسته سلیقه^۳ در نهایت استقامت و فطرتی بغایت
 عالی داشت اکثر متداولات علیه را طی نموده در
 شعور و ذکا و ذوق و وجدان آیتی بود^۴ اگرچه شعر
 بسیار کم گفتی^۵ چنانچه مجموع افکار ابکارش بیکصد
 بیت نرسد اما چنانکه باید گفتی متانت و حلاوت و
 کیفیت سخنش را نسبتی^۶ باشعار همکنان نبود و در نکته
 پروری و درد سخن رسی نظیر او را ندیده ام تا وی

۱ فقرتی Sir W. O. ۲ سنجی Keene ۳ چنانکه Keene

۴ اگر Sir W. O. ۵ چنانکه Keene ۶ کیفیت Keene

۷ در سخن Sir W. O. ۸ با همکنان Keene

CHAP. XI.

تدوین دیوان اشعار ذکر خلاصهٔ ادوار میر

عبد الغنی مرحوم

در اثنای آن آزار چون معطل مانده بودم شعر بسیاری گفتم و قدرت بر نوشتن نداشتم دیگران مینوشتند و آن اشعار را الحق آوردی و اثری دیگر است پس اشعاری که از بدایت تا آن اوان جمع آمده بود فراهم آورده دیوانی مرتب شد مشتمل بر قصاید و مثنوی و غزلیات و رباعیات و تخمیناً هفت هشت هزار بیت و آن اول دیوان این خاکسار است و در میانهٔ مستعدان متداول شد و رغبت بگفتن و صحبت شعر افزونی گرفت و شعر درست مستحسن را در مذاق من طرّفه تأثیری بود

و از آن همه موزونان و سخنوران که صحبت ایشان در یافته ام يك کس را دیده ام که بجمع اطوار و

چوب چینی کردند و بر من بسبب هجوم هموم و
 احزان دشوار بود از جمله اطبا میرزا شریف خلف
 حکیم جلال الدین مشهور که از حذاق اطبا و بحلیه احلم
 و صلاح آراستگی داشت تعهد معالجه بتدبیرات دیگر
 نبود و مشغول شد دو سه روز چون بر این بگذشت
 طبیب مزبور خود بهمان آزار مبتلا شده بر بستر افتاد و
 من در آن حال غزلی کفتم که مطلع آن این است

مطلع غزل

بجرم عشق اگر کشتی مرا مهنون احسانم
 کناه زاهد بیدرد یا رب چیست حیرانم

و از این غزل است

کتاب عشق لوح دل بود در مکتب هستی
 نکو کردی بسطر تن کشیدی خط بطلانم

پس از دو ماه حق تعالی از آن وجع مزمن
 شفا بخشید و باز بتعلیم پرداختم

بباغي رفتم مولانا علي کوساري اصفهاني خطاط مشهور که جامع کمالات صوري و معنوي و نادره^۱ روزگار بود و در حسن اصوت و سرآيدن نغمه اش^۲ ثاني معجزه داودي حاضر بود نیم شب پرده ساز کرده نخست اين بيت خواندن گرفت

امشب بيا تا در چمن سازيم پر پيمانه را
تو شمع و گل را داغ کن من بلبل و پروانه را

اين سوخته را حالي پيش آمد که تقريبي نيست هزار بار کالبد عنصري را سلطان روح تهی ساخته باشد و تا صبح ترانه^۳ او همين بيت بود ميگفت و خاموش ميشد و پس از لحظه^۴ سهان سرآيدن ميگرفت

پس از چندي مرا عارضه^۵ صعب پيش آمد شبی وجعي در مفاصل پديد آمد و صبح شدت نموده تمام مفاصل^۶ بدن را فرو گرفت و از حرکت باز ماندم جمعي از اطبا بهعالجه آمدند و تجويز تعريق و آشاميدن

۱ صورت Keene

۲ تالي Keene

۳ همين Keene

۴ بدن مرا Keene

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش
این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

عندلیب دل شوریده احوال بکلبانک بلند این پرده
سراییدن گرفت

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چکنم حرف دگر یاد نداد استادم

طرفه تر آنکه دل افتادگان و خاک نشینان آن سر
کوی از چند و چون بیرون بود و این بیت ورد
زبان من

ای کل نه هین معرکه من بتو کرم است
هنکامه صد سوخته خرمن بتو کرم است
شبی با جمعی از یاران موافق و دوستان صادق

CHAP. X.

سانحه انجذاب نفساني سانحه احساني

و در آن آیام از حوادث و واردات غریبه جذبه
 حسني و شیوهٔ زیبا شایلي بود که دل را شیفته
 ساخت

بنمودمي نشاني ز جمال دوست لیکن
 دو جهان بهم بر آید سر شور و شر ندارم

زاویه نشینان کاخ دماغ را طرفه شوري در افتاد و از
 دل بیقرار فتنه و آشوبي بر خاست

ما درس سحر در سر میخانه نهادیم
 اوقات دعا در راهٔ جانانه نهادیم

یافتم غباوت و تصلب ایشان را در جهل پایانی نیست

و همچنین باختلافات مذهب اسلام پرداختم و کتب هر فرقه و سخنان هر یک را پی بردم و منصفانه و مشتاقانه ملاحظه کردم و از هر فرقه هر جا کسی مییافتم که ربطی بذهب خود داشت با او صحبت میداشتم و استعلام مقاصد و سخنان او مینمودم و در این وادی مرا با ارباب آرای مختلفه آن مقدار گفت و شنود رویداده که ^۲خدا داند و در ضمن این مشاغل کتب متداوله را درس میگفتم و حواشی و تعلیقات مینوشتم و بتقریبات رسایل ^۳منفرد^۴ در تحقیقات مختلفه تحریر مینمودم و اکثر را اول بنظر فضائی آن فن رسانیده اطمینان حاصل میکردم و همه مورد تحسین ایشان میشد و از برکت تأیید الهی تا این زمان هرگز نشد که در موضعی از مصنفات من سقمی و خطائی ظاهر شود و من الله التائب و به الاعتصام

۱ شنودی Sir W. O.

۲ خدای Sir W. O.

۳ منفرد Keene منفرد Sir W. O.

۴ Omitted in Keene's Ms.

صحبت مرا مغتنم شرد و پس از چندی که از صفات و انصاف من آگاه شد اخلاص و محبتی استوار پیدا کرد و من انجیل از او آموختم و بشروح آن پی بردم و تحقیق عقاید و فروعات ایشان بواقعی نمودم و بسیاری از کتب ایشان را مطالعه کردم و او نیز گاهی از من تحقیقات مینمود و مکرر بتقریرات مختلفه حقیقت اسلام را بر او تمام کردم و او را سخنی نماند و ملزم شد لیکن توفیق هدایت بظاهر در نیافت تا وفات کرد

و در میان یهود سکنه اصفهان که از عهد موسی علیه السلام بزعم خود ساکن آن شهر اند^۲ برشعیب نام اعلم ایشان بود او را مطمین ساختم و^۳ مکرر پوشیده بهنزل او رفتم و او را بمنزل خود آوردم و از او توریت بیاموختم و ترجمه^۴ آن را نویسانیدم و از حقیقت آنچه در دست ایشان است آگاه شدم لیکن آن طبقه را بغابت عدیم الشعور و از تمیز و فکر بیگانه

۱ سخن نمانده Keene

۲ شعیب Keene

۳ These words as far as خود are wanting in Keene's Ms.

CHAP. IX.

استعلام و توغل راقم در حقایق ادیان مختلفه و
آرای متخالفه تأیید غریب

پس شوق باطلاع بر مسایل و حقایق ادیان مختلفه
و اصحاب ملل پدید آمد و با علمای طبقه^۱ نصاری
و پادریان ایشان که در اصفهان جمعی کثیر بودند
آشنا^۲ و مختلط شدم و مقدار دانش هریک آزمودم
یکی^۳ از میان ایشان امتیاز داشت و او را خلیفه
آوانوس گفتندی عربی و فارسی نیکو دانستی و بمنطق
و هیئات و هندسه مربوط بود و بعض کتب اسلامی
نیز بمطالعه اش رسیده بود و شوقی بتحقیق بعض
مطالب داشت و از خوف و عدم التفات علمای
اسلام بآن طبقه از مقصود خود باز مانده بود

۱ مخالفه Keene

۲ These two words Keene's Ms. omits.

۳ Keene has در

۴ Sir W. O. دنوس

اواسط حکمت نادره، زمان بود رفتن مدتی بنحیث و
تنقیح رسائل هیأت و شرح تذکره و تحریر اقلیدس
و تحریر محسّتی و قوانین حسابیه پرداختم و فاضله
مذکور تا ده سال قبل از این در حیات بود و رحلت
نمود

محسّتی Keene

دانشمند معمر بود و به‌علاج مرصی و تعلیم اکثر
 اطباء آن شهر می پرداخت استفاده نمود شبی
 بمطالعه مشغول بودم وقت سحر والد علامه رحمه الله
 نزد من آمده بنشست در اطراف من کتابهای طب
 بود و بآنها مشغول بودم چون سوال نموده معلوم شد
 که بآن فن ۲ فرو رفته ام مرا از آن همه احتیام و غور
 در آن منع فرموده گفت اگر کسی را اعتماد بفرصت
 باشد آنچه طلبد رواست اما ترا آن یقین و اعتماد
 بطول مدت عمر از کجا حاصل آمده من می بینم که
 نفس تو بدن ترا میخورد و میکندارد چنانکه شمشیر تیز
 نیام خود را میخورد و ۳ شخص چنین طویل العمر نتواند
 بود پس در آنچه احم است بکوش این بگفت ۴ و
 بگریست و مرا نوازش و دعا نموده بر خاست
 پس از چندی بخدمت فاضل محقق میرزا محمد
 طاهر خلف میرزا ابو الحسن ۵ قایمی که در ریاضیات و

آمد و Sir W. O. ۱

مشغولم Keene ۲

چنین شخص Keene ۳ ۴ These two words are omitted in Keene's.

قائمی Sir W. O. ۵

جمال الدین محمد خوانساری ولد اکبر علامی آقا حسین طاب ثراه بود و از غایت اشتها بی نیاز از توصیف است فقیر اگرچه بسعادت استفاده از ایشان نرسیده ام لیکن مکرر شرف حضور مجلس ایشان در ایافته در سن کهولت باصفهان رحلت نمود و در جوار والد خود مدفون گردید روزگاری بافاده و عزت و احتشام گذرانیده بغایت مقدس و حمیده خصال بود

دیگر از علمای عالیشان آخوند^۲ مولانا محمد کیلانی مشهور بمراب بود وی از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدتها بود که در اصفهان متوطن شده بافاده مشغول و روزگاری مهیا داشت با والد مرحوم ایشانرا الفت و صداقتی خاص بود مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده و تحقیق مسایل نموده در کبر سن رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد

و در آن اوان فقیررا بتحصیل علم طب میل افتاد قدری از کلیات قانون و بعض مقاصد آن فن را نزد جالینوس الزمان حکیم مسیحایی مشهور که طبیبی

پس بخدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقانی
 رحمه الله که از اعظم علما و اکابر عارفان بود رسیدم
 کتاب افصوص الحکم شیخ عربی مباحثه میفرمود با استفاده
 مشغول شدم و شرح هیاکل النور نیز در خدمت
 ایشان خواندم شفقتی عظیم بمن داشت در هیچ فنی
 از علوم نبود که استحضارش بکمال نباشد مسایل حکمت را
 با مشاهدات صوفیه انطباق داده علوی عظیم در اظهار
 مراتب^۲ توحید داشت قوت تقریر و مباحثه اش
 بیثابه بود که احادی از اصحاب جدل را نزد او
 یارای سخن گفتن نبود و اخلاص و استفاده^۱ فقیر و
 شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود
 بعض طلبه ظاهر وی را نیز غایبانه بعقاید غیر مستفاده از
 شرع اقدس^۳ نسبت میدادند

وَالنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

و از افاضل روزگار در آن بلده مرحوم مغفور آقا

۱ Sir W. O. فضوض ۲ Sir W. O. توحید ثلثه ۳ In Keene's omitted.

طاهر اصفهانی که محدث و فقیه زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی و شرح لمعه دمشقیه قرائت کردم در آن زمان صیت دانش قدوة الحکماء شیخ عنایت الله کیلانی رحمه الله که در اصفهان بافاده مشغول بود و با والد مرحوم دوستی داشت مرا خواهان استفاده ساخت در خدمت ایشان منطق تجرید که از نقایس کتب منطق است با کتاب نجات شیخ الرئيس شروع نموده بانجام رسانیدم و تا آن حکیم دانشمند در اصفهان بود نسبت استفاده در میان بود پس عازم کیلان شده در قزوین رحلت کرد وی از تلامذه میر قوام الدین حکیم مشهور و در حکمیات و سایر فنون استاد و حادی مائر حکما بود در تحصیل مراتب عالییه ریاضات عظیمه کشیده ذوقی عجب و ملکه قوی داشت فقهای ظاهر چون مورد التفاتش نبودند چنانچه رسم ایشان است نسبتش بعقاید حکما و انحراف از شریعت مقدسه میدادند وحاشاه عن الانحراف

۱ Sir W. O. رحمه الله علیه

۲ Sir W. O. ذوقی عظیم

۳ Sir W. O. انسانست

CHAP. VIII.

مراجعت باصفهان ذکر بعضی از افاضل
اسانید اعلام

بالجمله واند مرحوم بعد از دیدن یاران و تنسیق
اراضی املاک موروثی^۲ که وجه معاش بدان بود عازم
معاودت باصفهان شدند و در خدمت فیض^۳ مآب بودم
و در عرض راه رساله تشریح الافلاک و چند^۴ ذخیره در
هیئات تعلیم فرمودند تا باصفهان رسیده در آن بلدة باز
بشوقی تمام و جدی موفور بهذاکرة و مباحثه مشغول
شدم و روزگاری بجمعیت و آرام داشتم و در مدرس
فاضل تحریر میرزا کمال الدین^۵ حسین فسوی با استفاده
تفسیر بیضاوی و جامع الجوامع طبرسی و امور عامه
شرح تجرید پرداختم و نزد مولانای فاضل حاجی محمد

۱ Sir W. O. قلیل

۲ omitted in Keene's. بود که

۳ Keene has باب ۴ Keene و چیز ۵ Sir W. O. محمد

بحر خزر واقع شده اغلب اینست که پس از فرو
 بسبب عفونت هوای دریا علت وبا کم یا بیش
 در آن بلاد سرايت نموده جمعی تلف میشوند و
 رطوبت هوایش نیز چون زیاده است بنوعیکه شب از
 کثرت شبنم خوابیدن زیر آسمان دشوار است بسا باشد
 که بطبع مردم بیکانه زیاده ملایمت نکند

۱ Sir W. O. شد

۲ زیاد Sir W. O.

گونه حاجت بخارج نیست و آنچه در اکثر ممالك حاصل و مهیا نتواند شد آنجا میسر و سهل الحصول و میقدّر و بهاست در اکثر بیشه‌های آن از اتراحم اشجار و محال عبور طیور و وحوش نیست و قوت نامیه، یحییست که یقطعه سنک در کوهسار و کف خاک در صحرای آن که ساده از کل و گیاه و اشجار باشد نتوان یافت و از کثرت درختان بی خزان چون نمشاد و آزاد و نارچ و ترف و امثال ذلک همیشه کوه و صحرا زمردی^۱ سفالینست و شوارع بلاد و قصباتش بنا وجود اژدهام پیاده و سوار همیشه پر کل و گیاه کثرت مکانهای خوش و شکارگاهش از تعداد بیرون و اقسام صید بزی و بحری آن از حوصله شمار افزونست، مردمش بوفور ذکا و هنر مشهور و به پرهیزگاری و غریب پروری معروف اند همیشه آندبار مشحون بدانشندان و اعلام روزگار بوده اما چون قریب بساحل

۱ Sir W. O. تراجم

۲ Sir W. O. مجال

۳ Sir W. O. کفی

۴ Sir W. O. قامت

۵ Sir W. O. قضایش

۶ Sir W. O. اژدهام

CHAP. VII.

ذکر شبه از احوال مملکت کیلان

مجموع ولایات کیلان خاصه بلده لاهجان در سبزي و خرمي و معموري و وفور كل و لاله و كثرت مياہ و انهار و تشابك اشجار و اثمار كرم سيري و سرد سيري در ربع مسكون بي عديل و نظير است عاليست جدا كه مشابه آن ايفت نشود شهرهاي معتبره معموره و عمارات عاليه مزينه و قلاع متينه دارد و از قديم الايام باز هميشه معمور و مسكن سلاطين ذي شوكت بوده اغلب در ميانه سه پادشاه صاحب دستكاه انقسام داشته هوايي در غايت رطوبت و اعتدال دارد و حسن معيشت و تنعم خلقتش بدرجه كمال و از اكثر ممالك عالم ممتاز است در جميع مأكولات و اقسام ملبوسات و اصناف ضروريات آن ملك را هيچ

آنجا بسر رفت و جمعیتی تمام داشتم و والد مرحوم
 بهذاکرة و مباحثه مشغول بودند و در آن مجلس از
 مستفیدان بودم و باشارت والد رساله خلاصة الحساب را
 در خدمت عم مرحوم استفاده نمودم و گاهی بمواضع
 دلکشا و منزهات آن ولایت بسیر و تفرج رفته مکانهای
 دلکش بنظر میرسید و صحبتهای خوش روی میداد

1 This Accusative postposition is wanting in Keene's Ms.

شریفه دارد چون شع^۱ یقین در عقاید دینیه و جهال
 الصالحین در اعمال و رساله^۲ تقیه و غیر آن
 دیگر از افاضل حاجی محمد شریف بود هم در آن
 بلده بخدمت ایشان رسیده ام حاوی فنون و مشربی
 بغایت صافی و ذوقی کامل داشت دیگر از افاضل
 سید العلماء میر محمد ابراهیم قزوینیست جامع معقول
 و منقول و از اتقیا بود در دار السلطنت قزوین ایشانرا
 دیده ام دیگر سید الافاضل^۳ میرزا قوام الدین محمد
 سیفی قزوینیست فاضلی تحریر خاصه در فنون منقوله
 امام بود شعر عربی و فارسی نیکو گفتی و بغایت
 ستوده خصال بود همدرا آن بلده ادراک صحبت ایشان
 نموده ام و این هر دو سید عالیشان تا چند سال قبل
 از این در حیات بودند و در گذشتند
 ۴ بانجمله چون وصول بلاهجان روی داد در منازل
 قدیمه نزول و بخدمت عم عالمقدار و سایر افاضل و
 اعیان و مستعدان آن دیار رسیدم قریب بیکسال در

۱ الیقین Sir W. O.

۲ بقیه Sir W. O.

۳ میر Sir W. O.

۴ بانجمله Sir W. O.

CHAP. VI.

نهضت راقم در خدمت والد مرحوم از اصفهان
بکیلان و ذکر معدودی از افاضل معاصرین رحمهم
الله ورود بلاهجان

عجلاً والد مرحوم را بشوق ملاقات برادر و ذوی
الارحام اراده رفتن بلاهجان از خاطر سر بر زد و مرا
همراه گرفته بآنصوب نهضت نمودند و در هر منزل بعد
از نزول انہیات شرح تجرید و زبدة الاصول را
در خدمت ایشان میخواندم

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده
فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد
الرزاق لاهیجیست در دار الہومنین قم کہ موطنش بود
در سن کهنوت و اواخر حیات سعادت خدمت
ایشان یافته ام در علم و تقوی آیتی بود مصنفات

بر جای چنک و نای و فی آواز زانست و زغن
 بَنُوا قُصُورًا وَفِي تَحْتِ الثَّرَى سَكَنُوا
 مَا بَالُ مُلْكِهِمْ يَحْوِيهِمُ الْكَفَنُ

و هنوز هم که خرابی آن مصر جامع بنصاب کمال
 رسیده بهترین معمرهای عالمست کسی که اوضاع
 سابقه آنرا مشاهده نکرده باشد چون بآن دیار در
 آید چنان پندارد که چیزی اکاسته نشده و اگر طغیان
 تعدی و نیران ظلم عاملان اندک پستی گیرد بکثر
 مدتی برونق و حالت نخستین باز آید و از اطراف
 جهان محط رحال رجال شود عیون الله تعالی بالعدل
 والانصاف

بازاریگان او خردمند
 هم عقده کشای و هم رصد بند
 اوباش مجسطی آفرینند
 اطفال شفا در آستینند
 انهار بهشت اگر چهار است
 خلدیست که نهر او هزار است

تا آنکه از آسیب عین الکمال و حادثه روزگار بآن
 مصر اعظم از خرابی و ویرانی و پراکندگی ساکنان
 و دودمانهای قدیم رسید آنچه رسید

شعر

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمًا مَنِيَّةً
 سَوَاءٌ عَلَيْهَا أَنْ تَجُورَ وَتَعْدِلَ

از روی یار خرکمی ایوان همی بینم تهی
 وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
 بر جای رطل و جام می اکوران نهادستند پی

۱ چه شرق و چه غرب را در او جای
 یک کوچه گرفته هر دو ماوای
 از غایت بسط آن معظم
 صد وقت در او شود بیکدم
 یک خانه طلوع بامداد است
 یک کوچه شب سیاه زاد است
 صد بار ۲ بر اوج سر کشد مهر
 کش جای دگر نهان بود چهر
 ز آن آب و هوا تبارک الله
 کافشاندۀ ۳ اوست جان آگاه
 فطرت کل کس ۴ مبیوی خارش
 ادراک گیاه کشت زارش
 بر درکه این جهان حکمت
 یونان باشد کدای فطرت
 هر کوچه معلّی ستادۀ
 هر کام فلاطنی فتادۀ

۱ This couplet is wanting in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. باوج

۳ Sir W. O. آکه

۴ Sir W. O. بیوی

مرغیات آراسته مدارس و معابد بیدشمارش طول لیالی
 و ایام بر ریاضت و عبادت سعادت مندان او حق
 طلبان معجوره و ببرکت معدلت سلاطین هوشمند دین
 پرور و ماثر علماء و اکابر فیض کسתר در طبایع قاطبه
 عوامش مراسم و قوانین ستوده و روشهای پسندیده
 منطبع و معمول و امور مکروهه و اعمال مذمومه
 بغایت نادر و مستور بود حکیم شفائی شاعر مشهور
 در یکی از مثنویات خود بقدر وسع توصیف آن
 نموده و گفته

مثنوی

کردون پدر است و مادر ارکان
 فرزندان به از پدر صفهان
 محکم چو بنای دوستداری
 در کنکرة اش فلک حصاری
 پر پیچ و خمست از آن حصارش
 کانداز شکست روزگارش

۱ اعظمیان — منطبع — معجور Keene ۲ دین طلبان Sir W. O.

بآن اکوارائی و شهری بآن شکوه و رونق و ۲ لطافت و نراحت و کثرت عبارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده و انبوهی ناز و نعمت در ربع مسکون نشان داده اند همانا ۳ ترتیب و تکمیل نفوس و ایدان انسانیه از تاثیرات آن سرزمین است همیشه منشائی افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده و هر قدر در ۴ توصیف خصایص جمیله آن کوشیده شود هنوز ناکفته بهاند اگر هوشمند جهاندیده آفاق گردیده بآن بلده رسیدی و اقامت نموده عمر و فرصت یافتی هر آینه بخصوصیات و جهات امتیاز آن بر کل جهان آگاه گشتی حسن معیشت در آن برای فقیر و غنی و مسافر و عساکر و بکسان و تحصیل هر کماهی و هر گونه نعمتی میسر و آسان اهائی آن از هر طبقه بفراست و ذکا و مردی و مردمی و مروت آشنا جمهور خلقتش بحلیه حیا و عفاف و رغبت بطاعات و

۱ Keene اکوارانی ۲ Sir W. O. لطافت ۳ Sir W. O. ترتیب

۴ Keene توصیف اختصاص Sir W. O. توصیف و خصایص

CHAP. V.

توصیف اصفهان یا ذکر شبه از محاسن
دار السلطنت اصفهان

و در اصفهان آنقدر از افاض و مستعدان بودند
که اگر استیفای اسمی ایشان شود بطول انجامد
والحق بآن جامعیت مصر اعظمی در معموره عالم
نقوان یافت

دِیَارُ بِهَا حَلَّ الشَّابُّ تَمِیَّتِ
وَأَوَّلُ أَرْضِ مَسَّ جِلْدِي تُرَابَهَا

هوایی^۲ بآن اعتدال و قوت و لطافت و آبی

۱ Omitted in Keene's.

۲ با آن Keene

نه ابگار خویش ایم نه بگار دیگری
چون چراغ روز می سوزد مرا این زندگی

ایضاً

دل روشن بتقریب هوس عشق آشنا کردد
اگر خواهد که آب آتش شود اول هوا کردد
چنین کر خواهش بیکان تیر اوست جانم را
پس از مردن ۲ غبارم سنک سنک آهن ربا کردد

وله

صبحدم در پای خم آمد مرا مینا بسنک
در چنین وقتی نیاید هیچکس را پا بنسک

۱ Sir W. O. بگاری twice.

۲ Keene و سنک غبار

آقا مهدیست که از دانشندان و در ریاضیات مهارتی
 بکمال دارد شنیده میشود که تا حال در حیات و
 بلاهجان سکنی نموده دیگر جامع الکمالات مولانا حاجی
 محمد کیلانی است وی از مشاهیر طلبه و بغایت
 حمیده خصال بود در اصفهان توطن اختیار^۲ کرد و در
 خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراسانی که از
 اعظم علما^۳ بوده تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه
 مستقیمه داشت اشعارش مشهور است در هر ماه
 یکدو نوبت بمنزل والد^۴ آمده چند روز توقف مینمود
 الحق بغایت هموار و پرهیزکار بود در اصفهان رحلت
 کرد اینچند بیت از اشعار اوست

مثنوی

از کداز شمع باشد شعله را هپایندگی
 میکند از پهلوی مظلوم ظالم زندگی

^۱ Sir W. O. دانشندانست

^۲ Omitted in Keene's.

^۳ Sir W. O. بود تحصیل نمود

^۴ Omitted in Sir W. O.'s.

^۵ Sir W. O. تابندگی

فصل کل و موسم بهارست
 کلزار برنگ و بوی یارست
 بیتو شب ماه تیره روزان
 چون چشم سفید کشته تارست

دیگر مرحوم مولانا شمس الدین محمد است خلف
 فاضل مجتهد مولانا محمد سعید کیلانی وی از اجمه
 مستعدان و جامع کمالات صوری و معنوی بود بعد
 از تحصیل بسیاری از فنون علمیه ذوق سلوک و
 ریاضات بر او غالب شد و طرفه شوری و استغراقی
 ویرا فرو گرفت ترک علوم ظاهریه نموده بحاجی عبد
 القادر عاشق آبادی اصفهانی که خود را از مشایخ
 زمان میدانست و مریدان داشت نسبت ارادت
 درست کرد و در حیات والد خود در عنفوان
 شباب در گذشت و پس از مدتی والدش که از
 اعظم علما بود رحلت نمود با والد فقیر ایشانرا
 مودتی قدیم بود پسر دیگر مولانا محمد سعید مذکور

بافاده^۱ فقه و حدیث مشغول و اقوالش در شریعات
 معتبد علیه و روزگاری بآسایش داشت در سال
 فوت مولانا محمد باقر در گذشت فقیر چند نوبت
 ایشانرا دیده ام پسرش حاجی ابو طالب نیز از
 محدثین بود بعد از پدر بچند سال در گذشت دیگر
 فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد است خلف
 علامه^۲ تحریر آقا حسین خوانساری و از اذکیای علما
 بود اطبعی بغایت دقیق و فکرتی عالی داشت در
 خدمت او بسیاری از فضلا مستنید شدند در جوانی
 در گذشت فقیر در منزل واند بخدمت ایشان رسیده
 دیگر فاضل عارف میرزا باقر قاضی زاده است از
 دانشمندان روزگار و صاحب طبعان بود چون سکنی
 در محله عباس آباد اصفهان داشت بقاضی زاده^۳
 عباس آباد معروف بود در اکثر علوم ماهر و بافاده
 مشغول و اوقاتی منتظم داشت با واند مرحوم مربوط
 بود تا رحلت نمود طبعش بکفتن شعر رغبت نمودی
 از ایشانست

الزمان اخوند مسیحائی کاشانیست بزیور فضل و کمال
 آراسته تلید. و داماد مرحوم آقا حسین خوانساری
 و بغایت ستوده خصال و خوش صحبت بود شعر
 بسیاری گفته و منشآت نفیسه دارد صاحب تخلص
 داشت این چند بیت از ایشان است

پیوند الفت تو چو تار نظاره است
 تا چشم میزنی بهم این رشته پاره است

بلبل بکن نشان دهد از رنگ و بوی تو
 پروانه با چراغ کند جستجوی تو
 تا باشدم بهانه از بهر بازگشت
 دل را بجا گذاشته رفتم ز کوی تو

در اصفهان بافاده مشغول بود تا در گذشت دیگر
 مولانای مغفور حاجی ابو ترابست وی از صلحای
 دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود

اولادش^۱ به‌نصاب دیوانی آلوده شدند و ایشان را آن عزت و احترام نباند دیگر فاضل مبرور شیخ جعفر قاضی است وی از مشایخ بلده^۲ کهره و از اعظم تلامذه^۳ استاد العلما آقا حسین خوانساری و جامع فنون علوم بود در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفادہ می‌کردند و روزگاری بعزت و احتشام داشت به‌نصب شیخ^۴ الاسلامی رسید و آن شغل خطیر را بر نهیج ستوده تقدیم کرد و از وفور مهارت که در امور ملکی و قوانین معاشرت داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعض امرای سلطانی که در پایه آن منصب بزرگ بودند در شکست کار او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده در گذرانیدند در سن کهولت در گذشت و در^۵ جایز حسین علیه السلام مدفون شد چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر بخدمت ایشان رسیده دیگر برادر کهتر ایشان شیخ^۶ علیست او نیز در سلك فضلا بود و بعد از برادر خود بچند سال در گذشت دیگر مسیح

۱ مناسب Sir W. O.

۲ In Keene's الای

۳ جایز Sir W. O.

۴ علیست Sir W. O.

CHAP. IV.

ذکر معدودی از افاضل ۱ معاصرین

اکنون برخی از افاضل و معارف که در ۲ صغر سن باصفهان ملاقات ایشان نموده ام و هم در آن اوان رحلت کرده اند بقلم آمد از آنجمله فاضل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی اصفهانیست که شیخ الاسلام و از مشاهیر محدثین و فقهای امامیه بود مؤلفات مشهوره دارد سه چهار نوبت ایشانرا ۳ دیده ام در هفتاد و دو سالگی در هزار و صد و ده هجری در گذشت دیگر عمده السادات میرزا علاء الدین محمد معروف بگلستانه است از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افاده بسر میبرد و بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد و روزگاری باسودگی و عزت داشت در همان اوان او نیز در گذشت و

دیدم Sir W. O. ۳ صغیر Sir W. O. ۲ معاصر باشد Keene ۱

۱. مسوده میکردم و در آن مصیبت و اندوه شعر ۲ بسیاری گفته ام از جمله مثنوی ساقی نامه است که افتتاح آن اینست

خدایا توئی آکه از راز و بس
بهشت از تو دارند پاکان هوس
من و مستی و کج میخانه^۴
بآزادیم خط پیما^۵

تخمیناً یکهزار بیت است بغایت سنجیده و مستانه گفته^۳ شده تا آنکه حق تعالی از آن ۴ درد و الم صحت بخشید و پراکندگی جمعیت ۵ کرائید

۱ سود ۴ Sir W. O.

۲ بسیار Sir W. O.

۳ شد Sir W. O.

۴ فراد Sir W. O.

۵ کرائید Keene

و همچنین باندك تأملی بیت دیگر ۱ می‌گفتم تا غزل تمام خواندم حصار گفتند که این طرز شعر بدیهه گفتن امروز ۲ مقدور نیست و والد فرمود که الحال ترا اجازت شعر گفتن دادم اما نه آن مقدار که وقت ضایع کنی و قلمدانیکه در سرکار خود داشت برای نوشتن این غزل مرا انعام ۳ فرمود

در همان اوان مرا حادثه ۴ سخت ۵ رسید فقرتی در احوال پدید آمد جوش بهار و ۵ خرمی روزگار بود با جمعی یاران خود بصحرا رفتم و اسب تاختم اسب در دویدن بیفتاد و استخوان دست راست من ۶ کوفته شد و تا یکسال باصلاح نیامد استادان ماهر معالجه می‌کردند و رنجی صعب کشیدم و پس از چندی که وجع تسکین یافته بود همچنان بیکار و بار کردن بود چون خوی بنویشتن داشتم قلم بدست چپ گرفته

۱ Keene has گفتم

۲ Sir W. O. مقدور کسی

۳ Sir W. O. کرد

۴ Sir W. O. رسید و

۵ Sir W. O. حرفی

۶ Keene's has گرفته

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو
فریاد از تطاول مشکین کمند تو

حاضران از جا در آمدند و آفرینها گفتند تا
ایشان در تحسین بودند مرا بیت دیگر بخاطر ارسیده
بر خواندم

شد رشک طور از آمدنت کوی عاشقان
بنشین که باد ^۲خورده^۱ جانها سپند تو

درین مرتبه واند علامه نیز ^۳از جا در آمد و تحسین
کرده فرمود که آنچه میگفتم در شعر ملا محترم نیست
درین هست بیت دیگر بر خواندم

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم
شاید رسد بخاطر مشکل پسند تو

^۱ رسید و Sir W. O.

^۲ خورده^۱ جانان Sir W. O.

^۳ Keene omits از جا در آمد و

بآن و استاد است اما کلامش بی نیک است و
 آنقدار از حلاوت که تدارک بی نیکی کند ندارد
 با آنکه نیک در سخن شاید که کلسوزتر باشد از
 حلاوت چنانکه از همین مطلع بلند او اینمعنی مستنبط
 تواند شد دیگر تنها مصرع اخیر درست افتاده مصرع
 اول بطبع مانوس نمیشود چه قامت را در کند
 افتاده گفتن با سلیقه راست نیست اگر لفظ قامت
 نبودی و گفتی ای که بلند قدان در کند تو اند
 این کلام پسندیده بودی حاضران تصدیق نمودند
 پس متوجه من شده فرمود میدانم که از ۲ شاعری
 هنوز باز ۳ نیامده^۴ اگر توانی درین غزل بیتی گفت
 بگو همان لحظه مرا مطلعی بخاطر رسید و چون نظر
 ایشان باز بمن افتاد در یافتند که چیزی ۴ بخاطرم رسیده
 فرمود که اگر گفتی بخوان و حجاب مکن این مطلع
 بر خواندم

۱ Keone has که ای

۲ Sir W. O. شاعری^۵

۳ Sir W. O. نیامده^۶

۴ Sir W. O. بخاطر

صافی را که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد محسن کاشانیست نزد ایشان قرات کرده باتمام رسانیدم و با کثرت مشاغل تحصیل و وظایف مرا شوقی^۱ موفور بصحبت مستعدان و موزونان بود و با جماعتی از^۲ آن طایفه مختلط بودم روزی در منزل والد علامه مجمعی از مستعدان^۳ منعقد بود مرا هم در آن مجلس طلبیدند و از هر جا سخنان در میان بود یکی از حاضران این بیت ملا محتشم کاشی را بر خواند

ای قامت بلند قدآن در کمند تو
رعنائی آفریده^۴ قد بلند تو

و بعضی از حضار تحسین بلیغ^۵ فرموده^۶ والد مرحوم فرمود که دیوان^۷ ملا محتشم بنظر من در آمده^۸ شاعری

منعقد Sir W. O. ^۳ Keene's has ^۲ موفور^۱ Sir W. O. ^۱

فرموده^۴ Keene has ^۵ Omitted in Keene's.

شاعری آیان Keene شاعرای^۶ Sir W. O. ^۷

خلاف فقها بود اضطرابی و حیرتی رویداد و خاطر
 مطمین بقناوی فقها و معمول بین الناس نمیشد و در
 آن باب خوض عظیم کردم و احادیث را اصل و
 ماخذ دانسته بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ
 طوسی را در مدرسه مجاهد الزمان آقا هادی خلف
 مولانا محمد صالح مازندرانی علیه الرحمه استفاده
 نمودم و نظر در رجال حدیث و ۲ استادان کردم و
 رجوع بکتب ۳ استدلالیه فقها و تشخیص طرق استنباط
 ایشان نمودم و بر کتب فروعیه^۴ حدیث گذشتم و
 در آن باب ۴ جهد موفور کردم تا آنکه در مسایلی که
 مرا محتاج الیه و معمول به بود بقدر وسع اطمینانی
 حاصل آمد و از تقلید محض خاصه با تخائف آراء و
 عدم عصمت احدی از مفتیان که مدحض اقدام
 است و موقف حیرت فی الجمله رهائی حاصل آمد
 و در آن اوان بعد از نیم شب که والد مرحوم
 بر ۵ میخواستند پیش از آنکه بنوافل مشغول شود تفسیر

۱ Keene has مجاهد ۲ Keene has اسناد ۳ Keene has استدلالیه

۴ Keene has جد

۵ Sir W. O. and Keene میخواستند

حسرت بی پایان و غم ۱ جانگرای اینست که
 درین یکدو نفسی که باقی مانده باشد دیگر امید بهبود
 و اهتزاز ۲ نفخه مقصود نیست

کو فصل بهاری که زمی گام بر آرم
 چون شاخ کل از خرقة خود جام بر آرم

صدق امیر المومنین علیه السلام حیث قال

احْذَرُوا سِرَّارَ النَّعِيمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

آسایش است آنچه بخاطر نمیرسد
 آن روزگار نیست که این آرزو ۳ کنم

و هم در آن اوان از برکت ۴ تقوی و ورعی که
 مرزوق شده بود مرا در مسایل ۵ فروعیه عملیه که مواضع

۱ Sir W. O. جان کذا

۲ Sir W. O. نفخه

۳ Keene's has قرار النعم

۴ Keene's has کنیم

۵ Sir W. O. تقوای ۶ Keene has فروعیه Sir W. O. عملیه و قوعیه

علمای امتتبع را میسر آمده باشد و با اینحال رغبتی
موفوره بطاعات و عبادات بود و لذتی عجیب از آن
مییافتند و لیالی و ایام جمعه و اوقات متبرکه را مصروف
باحیا و مواظبت بازکار و دعوات ماثوره مینمودم و
بسیاری از نوافل و سنن علیه ضایع نمیشد و دل را
طرفه رقت و صفائی و سینه را انشراح بود و ذکر
آن احوال چنانکه بود نتوانم کرد و آنچه گفتم از
معقوله ذکر^۳ التَّعِیمِ مِنْ بَضَائِعِ الْهَسَاكِينِ است افسوس
افسوس چه دانستم که کار باین درماندگی و دل
مردگی و افسردگی که اکنون کشیده خواهد کشید و
کام بلذت خود گرفته را باید با اینهمه تلخی و زهر
جانکداز ناکامی^۴ ساخت

وَبِتُّ بَلِيلٍ سَاوَرْتَنِي غُسَيْلَةٌ
مِنَ الْآرْقَشِ فِي أَنْيَابِهَا آسَمٌ نَاعٍ

^۱ Sir W. O. باینحال and متبع

^۲ Omitted in Keene's.

^۳ In Keene's معقوله ^۴ Keene's has التَّعِیمِ ^۵ Sir W. O. اینهمه

^۶ In Sir W. O.'s the verb باید is placed immediately before ساخت

فضایل صوری و معنوی بود نمود چندی در خدمت او تحصیل نموده قدری از کتاب احیاء العلوم و رسائل اصطراب و شرح چغیننی خواندم و والد مرحوم مرا اشارت ب مطالعه کتب اخلاق میفرمود و جمعی از مبتدیان اهل تحصیل هر روز حاضر شده قدری اوقات صرف مباحثه ایشان نموده آنچه را اخذ نموده بودم با ایشان تکرار میرفت و حق تعالی برکت و وسعتی در اوقات من کرامت فرموده^۳ بود و با وجود اشغال کثیره فرصت تنگی نمی نمود و شوق مباحثه و مطالعه چنان مرا بیقرار داشت که التقات بلدات نداشتم^۴ مکرر در شبها از کثرت بیداری من والدین را ترحم آمده مرا نصیحت و التماس باسراحت میکردند و سود نداشت و آنچه را بدرس نمیخواندم ب مطالعه اخذ نموده مواضع مشکله را از والد سوال میکردم و آنقدار از کتب مختلفه و فنون متنبته که در اندک مدتی ب مطالعه من در آمد مکرر قلیلی از

۱ In Sir W. O.'s اصطراب

۲ In Sir W. O.'s بایسان میگویم

۳ Keene's has بود

۴ Sir W. O. مکرر

ظاهر و کرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و
 طور معاش آن عالی مقام را شرح دهم کتابی شود بالجمله
 چون طبع ایشان موزون و احیاناً بگفتن شعر رغبت می
 نمود و مطلع بیل من بسخن بود از آن چندان منع
 و زجر نمیفرمود بلکه گاهی امر بخواندن چیزیکه گفته
 بودم میکردند و تخلص بلفظ حزین از زبان کهر بار
 ایشانست این رباعی از اشعار آن قدوه^۱ کرام ثبت افتاد

رباعی

ایشوخ بیا در دل درویش نشین
 کان نمکی بر جگر ریش نشین
 در هجر تو دامنم گلستان شده است
 یکدم بکنار کشته^۲ خویش نشین

و در همان اوان ایشان برحمت حق پیوستند پس
 از آن والد علامه سفارش تعلیم و تربیت فقیر بفاضل
 عارف شیخ بهاء الدین کیلانی که از تلامذه سید الحکماء
 میر قوام علیه الرحمه و از گوشه نشینان و جامع

حدیث و اعمال و اصول و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خوانده ام و هم در صغر سن والد مرحوم مرا بخدمت عارف حقایق و معارف قدوه مشایخ کرام شیخ خلیل الله طالقانی قدس الله روحه که در آن وقت از عزلت کزیدگان آندیار بود برده خواهش تربیت و ارشاد نمود قریب سه سال بخدمت ایشان میرسیدم اگرچه کتابی بخصوص در خدمت او نخوانده ام لیکن هر روزه مطلبی و مسأله بر کاغذی بخط خود نوشته میدادند و آنرا تعلیم میفرمودند و مرا معلوم نبود که آن عبارت از چه کتابست و در اصلاح و تزکیه نفس ناقص چندان انتقادات و مبالغه نمیدادند که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر ایادی و حقوق آن عارف کامل عاجز است الحق اگر تصور استعداد من نبود هرآینه برکات تربیت و انقباس آن بزرگوار بمقامی که بایست رسانیدی و ی از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم ظاهر و باطن بود اگر خواهم که شبهه از حالات

مطلع شد مرا از آن منع نمودی و والد مرحوم نیز
مبالغه در ترک آن داشتی و مرا صرف طبیعت
یکباره از آن ممکن نبود چیزی که وارد خاطر می
شد مینوشتم و پنهان میداشتم

در سن هشت سالگی والد مرحوم اشارت بتجوید
قرات قرآن نمود در خدمت مولانا ملک حسین قاری
اصفهانی که از صلحای زمان او در آن فن ^۲ ممتاز اقران
بود ^۳ دو سال قرات نموده چند رساله در آن علم
خواندم و از آن فراغ حاصل آمده حسن قرات من
مرغوب اسماع شد پس والد علامه از فرط اشفاقی که
داشت خود بتعلیم من پرداخت شرح جامی بر کافیه
و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی
و شرح شمسیه و شرح مطاع در منطق و شرح هدایه
و حکمة العین با حواشی و مختصر تلخیص و تہام مطول
و ^۴ معنی اللیب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد
و شرایع الاحکام در فقه و من لا یحضره الفقیه در

۱ Keene's omits the و

۲ Sir W. O.'s has از ممتاز

۳ Sir W. O.'s has and تا دو سال استماع ۴ Keene's has معنی

نمودند مولانای مزبور بعد از بسطه این آیات را
سه نوبت تلقین فرمود

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ
عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

و فاتحه خوانده نوازش فرمود در دو سال
سواد خوانی و خطی میسر آمده و شوقی مفرط بتحصیل
حاصل شده هیچ شغلی نزد من مرغوب تر از خواندن
و نوشتن نبود کتب فارسی بسیار از نظم و نثر خواندم
برسایل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند و بزودی
فرا گرفتم رساله چند از منطق تعلیم کردند مرا بآن فن
زیاده شوق و شغف پدید آمد و درست اخذ کردم
استادی که داشتم از ذکا و شوق من تعجب
مینمود و تحسین میفرمود و شوق افزونی می گرفت
چون طبیعت موزون بود از شعر لذتی عظیم می یافتم
و بگفتن میل^۳ می شد و مدتی مخفی بود چون استاد

۱ شد—آمد Keene's has

۲ Sir W. O. has چون رغبت بانشا و شعر ۳ Omitted in Keene's.

CHAP. III.

ولادت راقم من غرایب الحفظ رغبت بانشا و
شعر حادثه^۱ جسمانی ذکر برخی از اسانید اعلام

اما مجمل احوال این بيمقدار ولادت در روز دو
شنبه بیست و هفتم شهر اربع الآخر بسال هزار و
یکصد و سه هجریه در دار السلطنت اصفهان اتفاق
افتاده و هنوز چیزی از احوال ایام رضاع بیاد مانده
چون چهار سال از عمر بر آمد والد مرحوم اشارت
بتعلیم نمود در آن اوان مولانای اعظم ملا شاد محمد
شیرازی علیه الرحمة که^۲ از اعلام روزگار بود وارد
اصفهان^۳ و روزیکه در منزل والد علامه مہمان بود فقیر را
بخدمت ایشان برای شروع^۴ تعلیم از روی تئین حاضر

۱ Sir W. O. has جمادی intended I suppose for حمیدی الاحره

۲ Keene's has آنرا اعلام

۳ Instead of و Sir W. O. has understood in Keene's.

۴ Keene تعلیم از روزی Sir W. O. تعلم آرزوی

نمی ماند بسر کیفیتی مینای خالی را
 کشیدی تا ز من دست نوازش ای چمن پیرا
 مثل چون بید مجنون کشته ام آشفته حالی را
 تو در پیرانه سر رفتی و من هم در غمت پیروم
 بحسرت میکنم هر لحظه یاد اخرد سالی را
 نهان ای عرش رفعت تا ندیدم در دل خاکت
 ندانستم که پوشد خاک سافل کوه عالی را
 کسستی تا ز هم شیرازه^۱ تالیف جسمانی
 مثالی نیست در عالم هویدا بی‌مثالی را
 بدل آه رسائی دارم از مجموعه^۲ آتش
 ز خاطر برده ام یکباره مصرعهای خالی را

^۱ Sir W. O. has خورد

^۲ Sir W. O. بدیدم

^۳ Sir W. O. has دانش

تو خوشنود باد وصیت من بتو اینست که هرچند
 اوضاع دنیا را بر وفق مرام نه بینی و زمانه ناسازگار
 افتد باید که بهذلت رضا ندهی و تبعیت دونباله
 روی اختیار نکنی چه عمر قلیل قابل آن نیست و در
 اصفهان اگر توانی زیاده توقف مکن که شاید از
 ما کسی باقی ماند و این سخن را فقیر در نیافتم
 تا بعد از چند سال که فتنه و خرابی اصفهان پدید
 آمد پس فرمود در لیالی و ایام متبرکه بهرچه دست
 دهد و میسر آید ما را فراموش مکن بعد از ساعتی
 چند بعالم بقا ارتحال فرمودند مدفن ایشان در مقابر
 مشهوره بهزار بابا رکن الدین در جنب تربت عارف
 ربّانی مولانا حسن دانشمند کیلانیست افاض الله
 تعالی علیه ۳ شاءایب الرحمه و اغفران واسکنه فی
 فردیس الجنان چند بیت از مرثیه^۱ که در فوت
 آن عالمقام بقلم آمده بود ثبت افتاد

غزل

سپهر از مرکب ای صاف حقیقت بی صفا گشته

۱ شاید که Sir W. O.

فرمود Sir W. O. ۲

۳ In Sir W. O.'s شاءایب in Keene's

و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از ایشان ندیده ام و بعد از نیم شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستر استراحت نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمده ترک مباحثه و معاشرت نمود و اصلاً پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیکردید و این فقیر را در آن باب مختار^۲ ساخته گاهی ببطالعه مشغول^۳ میشد و بیشتر اوقات کریان بود و اکثر اعیانی را بعبادت احیا می نمود سخن با کسی زیاده بر ضرورت نکفتی و سخن گفتن کسی را هم خوش نداشتی تا آنکه

در سال هزار و یکصد و بیست و هفت هجری در سن هشت و نه سالگی امراض شدت کرد و ضعف مستوی شد صبحی که چاشتگاه آن رحلت کرد مرا طلبید و سفارش باز ماندگان و نیکوکاری^۴ با ایشان نمود پس فرمود چنانکه مرا خوشنود داشتی خدای از

۱ Keene's has حالی

۲ Keene's has بود ساخته

۳ Sir W. O. شدی

۴ Keene's has لبایبی

۵ Sir W. O. ششت

۶ Sir W. O. بایشان

یت از افاضل را بحسن تقریر و شگفته طبعی ایشان ندیده ام علو نفسش چنانکه در نظر همتش دنیا را قدر کف خاکي نبود هرگز همت بر تحصیل مال و جاه دنیوی که ادنی تلمیذ او را باندک مسامحه بوجه اکمل میسر بود نکماشت و در طبع اندیشه فزونی و تن آسانی نداشت بارها شنیده ام که ^۲ میفرمود نه، نان حلالي که رازق عباد قسمت ساخته، ما را ^۳ کافي است و داعي بر تحصیل دنیا اگر ^۴ پرورش دیگران و ایثار بر خواهند گانست بي ذلت نفس مومنه میسر نیست و نزد من سر سخاوتهای قطع نظر کردن و وا گذاشتن ^۵ آنچه زیست که در دستهای مردم است ^۶ با ایشان هرگز مبادرت باشنائی ارباب دول نکردی و با جمعی از امرا و اکابر و اعیان که ^۷ اخلاص داشتند و نهایت آداب مرعی میداشتند بزرگانه سلوک نمودی عبادت و ورعش بمثابه بود که در عرض بیست

۱ Sir W. O.'s has طبعی

۲ In Sir W. O.'s میفرمودند

۳ In Sir W. O.'s کافیست

۴ Sir W. O. before پرورش has

۵ Sir W. O. آنچه است

۶ Sir W. O. بایشان

۷ Sir W. O. اخلاصی

الحرام مشرف شده بغداد باز کشتند و چندی در مشاهد معتبره عراق بسر برده باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی را که از اتقیا و اخیار بود ابا ایشان موانست پدید آمد و صبیّه خود را بایشان تزویج نمود اولاد منحصر در چهار^۲ پسر بود مولود نخستین این بیقتدار است و سه برادر دیگر یکی در کودکی و ۳ و در عنفوان شباب در گذشتند

عجلاً اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت^۴ ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحریر خوض رود سخن بدرازی کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاص این خاکسار کنند در هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال نباشد و با این حال مرکز مباحثات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و با ادنی کسی از اهل تحصیل و فرومایه‌گان مصاحبان سلوک کردی و با اینکه طول عمر بباحثه و افاده گذرانیدی از جدل بغایت محترز بودی و این شیوه را مکروه داشتی هیچ

۱ Sir W. O. has بایشان

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. has دوم

۴ Keene's has انباشد

و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنج هزار مجلد بود هیچ کتاب علمی بنظر در نیامد که از اول تا بآخر بتصحیح ایشان در نیامده باشد و اکثر محشی بخط ایشان بود و قریب بهفتاد مجلد را که از آنجمله تفسیر بیضاوی و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذیب حدیث و امثال ذلک بود بقلم خود کتابت نموده بود میفرمود که من مکرر در شباروزی یک هزار بیت و زیاده نوشته ام خطی بغایت زیبا و واضح داشتند از ایشان شنیده ام که میفرمودند والد من در حیات بود که باصفهان آمد و باین سبب که مبادا توطن اختیار کنم زیاده بر قدر مصارف ضروریه بجهت من نمی فرستادند و آنرا هم در عرض سال بچند دفعه میفرستادند لهذا آنقدر که میخواستم برای ابتیاع کتاب زر مقدور نبود بسیار برا خود می نوشتم بعد از چندیکه والد رحلت کرد اندیشه معاودت بلاهجان از خاطر محو شد

بالجمله در اصفهان مکانی خریده بر عمارتش افزودند و عازم سفر حجاز شده از راه شام بطواف بیت الله

۱ In Keene's omitted.

۲ In Keene's نیاید

۳ Sir W. O.'s has فرستاد

۴ Keene's has معاودت

CHAP. II:

عجیل احوال والد مرحوم من غرایب الاقتدار علی
الکتابۃ من غرایب الصلاح والعبادۃ

اما والد مرحوم در سن بیست سالگی بعد از تحصیل
بسیاری از مطالب علمیه نزد مولانای فاضل ملا حسن
شیخ الاسلام کیلانی بشوق ادراک صحبت فضائی
عراق باصفهان آمده در مدرس استاد العلماء آقا
حسین خوانساری علیه الرحمه که مآثر فضایل و مناقبش
از غایت اشتہار بی نیاز از اظهار است استفاده
مشغول شدند و فنون ریاضیه را در خدمت بطمیوس
زمان تلامی مولانا محمد رفیع که برفیعی یزدی مشہور
است تکمیل نموده چنان استغراقی در مطالعہ و مباحثہ
۲ یافتند کہ محصلین را ۳ کمتر میسر آمده باشد و تا اواخر
عمر بر همان منہاج بود جماعتی کثیرہ از اصحاب
تحصیل ببرکت تربیت ایشان بہراتب عالیہ رسیدند

۱ Sir W. O.'s has استفراقی

۲ Sir W. O.'s has یافتند

۳ Sir W. O.'s has کمترین

وله رباعي

در کلشن دهر محرم راز نبود
 در بزم زمانه نغمه پرداز نبود
 ۲ پنهان نتوان زمزمه پردازي کرد
 بستیم زبان کسی هم آواز نبود

فقیر در اصغر سن که در خدمت والد بلاهجان رسیدم
 سعادت ملاقات آن عم عالی مقدار در یافتم حقا که
 در محاسن صفات و حسن اخلاق و شگفتی و مجلس
 آرائی تا امروز مثل او کمتر دیده ام ده سال پیش
 از والد علامه در لاهجان برحمت ایزدی پیوست یک
 پسر عسکری بشیخ منید و دو صبیحه از ایشان مانده بود
 پسر هم پس از چندی در اول شباب در گذشت

والا and خدمت and اصغر Sir W. O.'s has

و بهفت قلم بغایت نیکو نوشتی و خط استادان را
چنان تنج کردی که تمیز در میانه دشوار شدی
مصحف مجید و صحیفه کامله مترجم باتمام رسانیده
جبهه واند مرحوم باصفهان فرستاده بود هر دو را بفقیه
شفقت نموده بودند خوش نویسان مشهور اصفهان از
دیدن آن بهرها عی بردند و در ترسل و انشا مهارت
تمام داشت منشآت ایشان در ستاین مستعدان مسطور
و مشهور است در شعر و معما سلیقه درست و احیاناً
بگفتن میل نمودی اینچند بیت از ایشان است

رباعی

باده خون جگر ماست ز مینا مطلب
کوهر از چشم تر ماست ز دریا مطلب
پی لیلی نتوان کشت چو مجنون در دشت
آنچه در سینه توان یافت بصحرا مطلب

۱ Sir W. O.'s adds شعر understood in Keene's.

۲ Sir W. O. has تنها which may be thought preferable.

قندیل کعبه را بصنم خانه سوختیم
وحدت چه حالتست که خوابت نمیبرد
ما خود نفس ز کفتن افسانه سوختیم

وند ایشان منحصراً بشیخ عبد الله بود کسب فنون اعلم
از واند خود نموده بتقوی و انقطاع از دنیا اتصاف
داشته آنچه از وجه معاش و املاک موروثی حاصل
آمدی بقلیلی قناعت نمودی و باقی را صرف
دوستان و محتاجان کردی سه پسر از ایشان مختلف
شد شیخ عطاء الله و شیخ ابو طالب و شیخ ابراهیم شیخ
عطاء الله که ولد اکبر بود در فقه و حدیث اعلم علماء
آن دیار و در زهد و کثرت عبادت درجه عالی
داشت در سن کهولت در گذشت و اولاد از و نماند
شیخ ابراهیم که ۲ کمترین برادران بود از مستعدان
روزگار و بعلو فطرت و ذکا اتصاف داشته مراتب
متداوله علیه را اکتساب نموده سرآمد ۳ اقران گردید

۱ Sir W. O. has علوم

۲ Sir W. O. has کمترین

۳ Sir W. O. has افزون

در کتابخانه والد علامه طاب ثراه بنظر فقیر رسیده
و حاشیه مبسوطه بر فصوص فارابی و غیرها تکمیل علوم
در خدمت سید المحققین امیر فخر الدین اسماکی
استرآبادی نموده و بگفتن شعر ۲ رغبت داشته
وحدت تخلص ایشانست و الحق سخنان عاشقانه اش
در کیفیت و حسن بلاغت بی نظیر افتاده دیوان
قریب بدو هزار بیت بنظر رسیده از آنجمله ۳ است

غزل

خوبست محبت اثری داشته باشد
معشوق ز عاشق خبری داشته باشد
دل رفت بآتشکده^۱ عشق و نیامد
می^۲ آمد اگر بال و پری داشته باشد
مردیم ز بس ثابت و سیاره شمریم
آیا شب هجران سحری داشته باشد

وله

دل را بطاق ابروی جانانه سوختیم

۱ Sir W. O. has سَمَکِی

۲ Sir W. O. has رعیت

۳ Sir W. O. omits است

۴ Keene's Ms. has آید

و از آن زمان باز لاهجان موطن اجداد گردید و جد فقیر شیخ علی بن عطاء الله از معارف علماء زمان خود بود خان احمد خان پادشاه کیلان نظر باستعدادی که^۲ داشته در تعظیم او مبالغه نمودی و بعض مراتب علیه را از ایشان^۳ استفاده نموده در دار السلطنت قزوین بصحبت شیخ جلیل بهاء الدین محمد عاملی علیه الرحمه رسیده موانست تمام با هم داشتند چنانکه در شرح حدیث معراج که از تحقیقات^۴ عاینه ایشان است بتقریبی در فواتح آن ذکر صحبت خود با شیخ علیه الرحمه نموده و از مصنفات ایشانست شرح فارسی بر کلیات قانون که بالتماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب که مقدار دانش او از آن معلوم^۵ تواند شد و رساله حل شبهه جذر اصم و این هر دو نسخه بخط ایشان

۱ Keene's Ms. has جمال الدین علی

۲ Sir W. O. after داشته has اند understood in Keene's.

۳ In Keene's استقلاله

۴ Sir W. has علیه

۵ Keene's Ms. has توان

CHAP. I.

اجداد راقم

وانا المستمد بواهب المواهب محمد المدعو بعلي
 بن ابي طالب بن عبد الله بن علي بن عطاء الله بن
 اسعيل بن اسحاق بن نور الدين محمد بن شهاب
 الدين علي بن علي بن يعقوب بن عبد الواحد
 بن شمس الدين محمد بن احمد بن محمد بن جمال
 الدين علي بن شيخ الاجل قدوة العارفين تاج
 الدين ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله ارواحهم
 و ختم^٥ لي بالحسني

از اجداد اين فقير شيخ شهاب الدين علي بنده^٤
 استارا كه موطن و مدفن شيخ است گذاشته بدار
 السلطنت لاهجان كه احسن بلاد كيلانست سگني^٦ نمود

١ In Keene's Ms. محمد بن

٢ In Keene's علي بن

٣ Sir W. O.'s has جہاد

٤ Keene's Ms. has الشيخ

٥ Sir W. O.'s has not لي

٦ Keene's Ms. omits نمود

و آیندگان را تذکاري باشد مامول از ناظران کرام
آنکه بنظر شفقت و ترحم نکرند و بطلب مغفرت این
محروم کوي^۲ سعادت را معاونت فرمایند

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهِيَ لَنَا مِنْ
أَمْرِنَا رَشَدًا

۱ Sir W. O.'s Ms. has داندگان

۲ Keene's Ms. has سعادات

چون انسان را ^۱بهین ثمره و کزین سرمایه در کارگاه
آفرینش تحصیل عبرتست و از اینست که گروهی
از دانشمندان و قدر وقت شناسان بتدوین کتب
تواریخ و تحریر احوال هر بد و نیک پرداخته برخی
از روزگار خود را در آن کار بپایان برده اند و
بالجمله ^۲تصحیح سیر و اخبار را نسبت بطبقات انام علی
اختلاف مراتبم فواید بیشمار است و چون این
سرکشته عمر باشفتگی تلف کرده بچشم ^۳حقیقت
ملاحظه احوال خود نمود سرگذشت ایام گذشته را
برای نکردگان خالی از فایده عبرتی ندید و در نقل
احوال دیگران بسا باشد که ناقل را بذابر سببها تخلیط و
اشتباه افتد اما در شرح احوال خویش مجال آن نیست
خواست که بذکر شبهه ^۴از حالات و واقعات خود که
درین عجله بخاطر مانده پردازد و در آن رعایت ایجاز
و اختصار نباید تا طول مقال و آرایش ^۴عبارت مورث
ملال خرد پژوهان نکردد و دوستانرا یادگاری

^۱ Keene's Ms. has بهین

^۲ Sir W. O.'s Ms. has تصحیح

^۳ Sir W. O.'s Ms. has عبرت

^۴ Keene's Ms. has عبارت

P R E F A C E.

بسم الله الرحمن الرحيم
 اوبه نستعين

نحمده ونسأله التقي ونعتصم بعروة الوثقي ونصلي
 علي سيدنا آلمصطفى وآله اعلام الهدى

لراقبه

ياراي زبان كو كه ثنائي تو كنيم
 توصيف كمال كبريائي تو كنيم
 چيزي به بساط ما تهى دستان نيست
 جاني كه تو داده^۱ فدائي تو كنيم

۱ For the second line of the Persian Sir William Ouseley's Ms. has

رت يسر وتم بالخير

۲ In the 6th, 7th and 9th lines Sir W. O.'s Ms. has كنم

تاریخ احوال شیخ عزین

که خود نوشته است

تاریخ احوال بتذکرهٔ حال

مولانا

شیخ محمد علی حزین

که خود نوشته است

رباعی

عزلفتی در دام بال و پر شکن میخواستم
نیست عالم جای پروازی که من میخواستم
بعد مرگم نیست تاب بار منت از کسی
آتش تن را ز خاکستر کفن میخواستم

ایضاً

تا کی برای کریم جگر خون کند کسی
خرج پر و مداخل کم چون کند کسی
در زیر آسمان بود آسودگی محال
خود را مگر ز دایره بیرون کند کسی

طبع فی دار السلطنة الانكليزية

لندن

والسنة ١٨٣١ الهجرية

